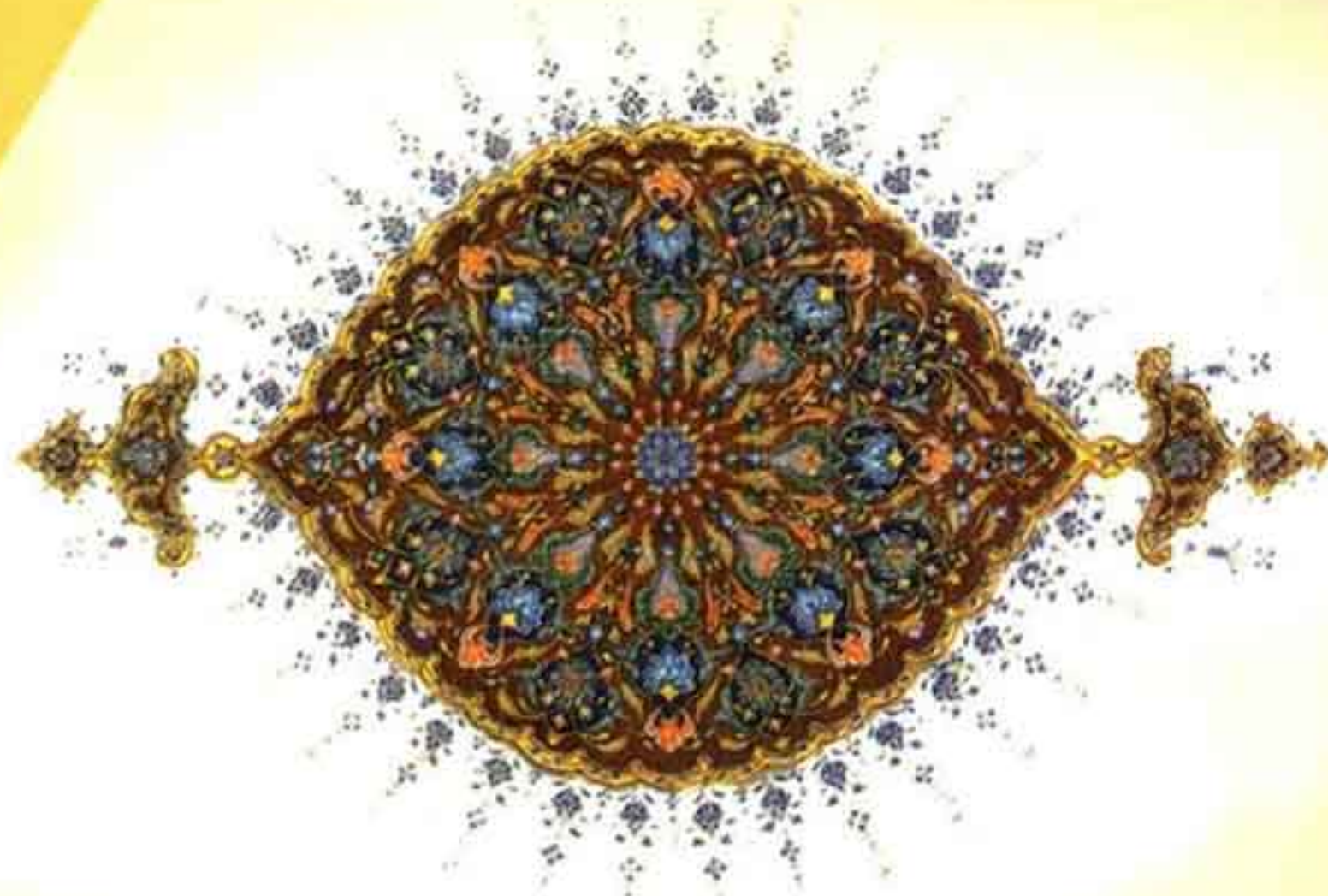


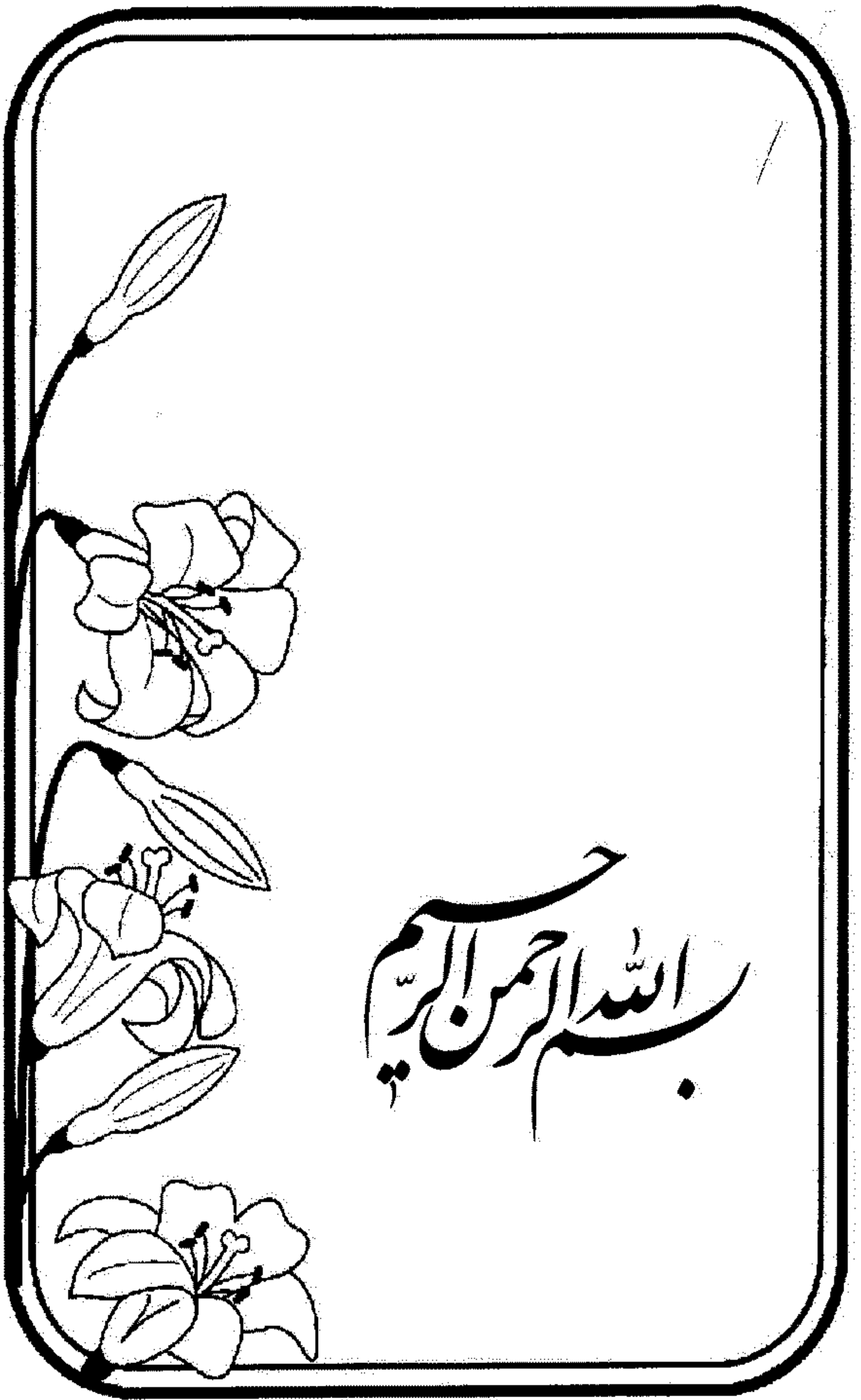
۳۴

# انتظار فرج امید در اسلام

سید مرتضیٰ حسینی اصفهانی







تقدیم: هدیه‌ای آسمانی و منور به نور ربانی از سوی  
«طاهره خانم حسینی» جهت خرسندی و شادی روح پرفتوح  
همسر شهید خود «مرحوم سید مصطفی حسینی» شهید  
کربلای جنوب در عملیات خبیر مورّخه ۶۲/۱۲/۴ و جهت  
شادی ارواح طاهره و طیبه اولیای مکرم الهی، عرش نشینان به  
ظاهر فرش نشین در رأس آنها سالار شهیدان حضرت  
«سید الشهداء» علیه السلام و هفتاد و دو دردانه قهرمان و سلحشوران  
دوران، و به تنگنا درآورنده گان عرصه بر چپاولگران و گمراهان  
و جهت ادای حقوق ذوی الحقوق والارحام از اجداد و جدّات  
و جهت سلامتی آخرین سفیر الهی حضرت «صاحب الامر»  
عجل الله تعالی فرجه الشریف باد.  
از قرائت سوره حمد و سه مرتبه سوره اخلاص جهت شادی  
روح شهید و غیر آن غفلت نشود.

# انتظار فرج، امید در اسلام



پیدمر قرضی حسینى اصفهانى

سرشناسه: حسینی، مرتضی، ۱۳۳۴ -  
عنوان ویدید آور: انتظار فرج، امید در اسلام / مرتضی حسینی اصفهانی.  
مشخصات نشر: قم: انتشارات فرهنگ قرآن، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۱۸۰ ص.  
شابک: ۱۵۰۰۰ ریال - 0 - 28 - 7557 - 964 - ISBN: 9789647557283 - EAN:

یادداشت کلی: فیپا

یادداشت: عنوان دیگر: انتظار فرج، انحراف انجمن حجّتیہ و امید در اسلام.

عنوان دیگر: امید در اسلام.

عنوان دیگر: انتظار فرج، انحراف انجمن حجّتیہ و امید در اسلام.

عنوان دیگر: انحراف انجمن حجّتیہ.

موضوع: حجّة بن الحسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - احادیث.

موضوع: مهدویت - انتظار.

موضوع: امید - جنبه‌های مذهبی - اسلام.

موضوع: مهدویت - انتظار - احادیث.

موضوع: انجمن حجّتیہ.

رده بندی کنگره: ۸ الف ۵۴۵ ح / ۲ / ۲۲۴ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۳

شماره کتابخانه ملی: ۴۴۹۰۲ - ۸۵ م

## انتظار فرج، امید در اسلام

- |   |  |
|---|--|
| <input type="checkbox"/> سیدمرتضی حسینی اصفهانی                         | <input type="checkbox"/> مؤلف:         |
| <input type="checkbox"/> ۱۲۹ - ۰۰۵۹۷۵ - ۶                               | <input type="checkbox"/> شماره ملی:    |
| <input type="checkbox"/> مهدی (عج) در نگاه وحی و اولیای خدا             | <input type="checkbox"/> موضوع:        |
| <input type="checkbox"/> رقعی   | <input type="checkbox"/> قطع:          |
| <input type="checkbox"/> تقی مقدم                                       | <input type="checkbox"/> کامپیوتر:     |
| <input type="checkbox"/> حسن حیدرزاده                                   | <input type="checkbox"/> ویراستار:     |
| <input type="checkbox"/> اول  | <input type="checkbox"/> نوبت چاپ:     |
| <input type="checkbox"/> چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی                   | <input type="checkbox"/> محل چاپ:      |
| <input type="checkbox"/> انتشارات فرهنگ قرآن                            | <input type="checkbox"/> ناشر:         |
| <input type="checkbox"/> یک جلد   | <input type="checkbox"/> تعداد مجلدات: |
| <input type="checkbox"/> ۱۸۰  | <input type="checkbox"/> تعداد صفحات:  |
| <input type="checkbox"/> تابستان ۱۳۸۶                                   | <input type="checkbox"/> تاریخ انتشار: |
| <input type="checkbox"/> ۲۵   | <input type="checkbox"/> مجموعه آثار:  |
| <input type="checkbox"/> ۲۰۰۰   | <input type="checkbox"/> شمارگان:      |
| <input type="checkbox"/> ۲۲۰۰ تومان                                     | <input type="checkbox"/> قیمت:         |
| <input type="checkbox"/> EAN: 9789647557283 - ISBN: 964 - 7557 - 28 - 0 | <input type="checkbox"/> شابک:         |

حق چاپ محفوظ است.

## فهرست مطالب

۱۳	■ انتظار فرج
۱۳	لغت انتظار
۱۴	انتظار در قرآن
۱۵	جایگاه انتظار
۱۸	شناخت جایگاه انتظار به بیانی دیگر
۲۱	انتظار تکوینی
۲۲	انتظار تشریحی و اعتباری
۲۳	انتظار همگون با سنن الهی
۲۴	پیامبر اسلام ﷺ در حال انتظار
۲۶	ابراهیم و اسماعیل <small>علیهم السلام</small> در حال انتظار
۲۹	انتظار مخالف با سنن الهی
۳۱	دین و انتظار
۳۴	انتظار در ادیان گذشته
۳۴	فضیلت انتظار
۳۴	انتظار فرج و عبادت

- ۳۵ ..... انتظار محبوبترین اعمال نزد خدا
- ۳۵ ..... انتظار فرج یا مجاهدت با رسول خدا ﷺ
- ۳۶ ..... اطاعت از فرمان امام و شهادت در راه خدا
- ۳۸ ..... تحمل سختی و صبر در مدت انتظار
- ۳۸ ..... منتظران مهدی علیه السلام و برادران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۳۹ ..... ایمان به غیب یا قیام قائم علیه السلام
- ۴۰ ..... منتظران با بزرگترین یقین
- ۴۱ ..... پای بندی به ولایت و پاداش هزار شهید
- ۴۱ ..... میّت منتظر همانند گروه امام عصر علیه السلام
- ۴۲ ..... قاصدان حمایت یا شمشیر زندگان با ایشان
- ۴۳ ..... منتظر و شهید معاصر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
- ۴۳ ..... هلاکت حاکمان ظالم و انتظار فرج
- ۴۴ ..... فضیلت بندگی در زمان انتظار
- ۴۶ ..... انتظار فرج به معنای فرج
- ۴۷ ..... انتظار فرج منوط به صبر
- ۴۸ ..... منتظران موقعیت شناس
- ۴۹ ..... منتظران یا رفقای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۵۱ ..... صابران معاصر و پاداش پنجاه شهید پدر
- ۵۱ ..... منتظران امام از دیدگاه علی علیه السلام
- ۵۱ ..... تحقق فرج با انابه و تضرع
- ۵۲ ..... تولّی و تبرّی و انتظار همیشگی

- اعتماد به اصول و فروغ دین در زمان انتظار ..... ۵۳
- دینداری یا تراش خار با دست ..... ۵۶
- امام عصر علیه السلام منصور به ملائکه الهی ..... ۵۶
- انتظار در آستانه ظهور ..... ۵۸
- قیام دروغ اسباب بازی بچه‌ها ..... ۵۹
- انتظار صبح روز روشن ..... ۶۰
- انتظار بر مبنای اصول ..... ۶۱
- شناخت امام، ملاک انتظار ..... ۶۱
- عدم علم به زمان فرج ..... ۶۲
- طاغوتی بودن قیام قبل از ظهور ..... ۶۴
- حزب الله منتظران ظهور ..... ۶۵
- ارفاق الهی در حق منتظران ..... ۶۵
- فضیلت دوستی و تقرّب به امام ..... ۶۷
- معرفت به امام و پاداش شهید به بیان علی علیه السلام ..... ۶۷
- میت در لشکر قائم و شهادت او ..... ۶۸
- احترام الهی بر منتظران قائم علیه السلام ..... ۶۸
- علت غیبت و انتظار در شبانه روز ..... ۶۹
- وظیفه در زمان ظهور ..... ۷۰
- تولی و تبرّی در زمان انتظار ..... ۷۲
- سردرگمی و دعای غریق ..... ۷۳
- منتظران یا اولیاء خدا ..... ۷۴



- ۷۵ ..... امامت در تذکار بشریت در طول تاریخ
- ۷۷ ..... یهودیان و مسیحیان و پدیدهٔ انتظار
- ۸۰ ..... فلسفه انتظار در تاریخ بشریت
- ۸۲ ..... محتوای انتظار
- ۸۴ ..... ■ انتظار فرج در سایه اعوجاج
- ۸۶ ..... اصول و پایه‌های انجمن حجّتیّه
- ۸۷ ..... جدایی دین از سیاست
- ۸۸ ..... دیانت عین سیاست و سیاست عین دیانت
- ۹۰ ..... حکم و حکومت منحصر به خدا
- ۹۱ ..... پاسخ انحراف آنان
- ۹۳ ..... عدم تکلیف بر انسان
- ۹۵ ..... گسترش فساد در نگاه انجمن حجّتیّه
- ۹۶ ..... پاسخ شبهات انجمن حجّتیّه
- ۹۹ ..... انتظار تخریبی
- ۱۰۰ ..... انتظار تعمیری
- ۱۰۳ ..... انتظار به معنای ضدّ انتظار
- ۱۰۵ ..... بطلان هر قیام و حکومتی قبل از ظهور
- ۱۰۶ ..... انسان و انتظار از دین
- ۱۰۷ ..... انتظار انسان از دین بدون اغراض سیاسی
- ۱۱۱ ..... انتظار انسان از دین با اغراض سیاسی
- ۱۱۳ ..... انتظار از مکتب از زبان منکران اسلام

- ۱۱۶ ..... **■ امید در انسان**
- ۱۱۸ ..... ناامیدی از علل و اسباب
- ۱۱۹ ..... ناامیدی بزرگترین قاجعهٔ جوانان
- ۱۲۱ ..... اسلام و حقیقت خوف و رجاء
- ۱۲۳ ..... نمونهٔ امید و رجاء
- ۱۲۶ ..... مبارزهٔ اسلام با یأس و ناامیدی
- ۱۲۷ ..... توکل عالی‌ترین عامل امید
- ۱۲۸ ..... توکل در اخبار
- ۱۲۹ ..... مفهوم توکل
- ۱۳۳ ..... بدگمانی به خدا عامل یأس
- ۱۳۵ ..... گمان نیک به خدا و کمال‌نهایی
- ۱۳۶ ..... افراط در امید یا غرور و خود بینی
- ۱۳۸ ..... مبارزه با غرور
- ۱۴۰ ..... خوف و رجاء همراه با عمل
- ۱۴۳ ..... برتری عمل با امید بر انجام عمل با خوف
- ۱۴۳ ..... اتکاء به غیر خدا و افزایش مشکل
- ۱۴۴ ..... عمل خدا مطابق گمان بشر
- ۱۴۵ ..... امید رحمت تا کجا؟
- ۱۴۶ ..... پیامبر! کشف حقایق نه قطع امید
- ۱۴۶ ..... امر الهی بر تبیین رحمت

- عامل یأس و مأیوس از رحمت ..... ۱۴۷
- امید به رحمت و خروج از آتش جهنّم ..... ۱۴۷
- تقدّم رحمت الهی بر عمل ..... ۱۴۸
- سعادت در حسن ظن به خدا و توبه و استغفار ..... ۱۴۹
- رجاء داروی شفا بخش مأیوشان و خائفان ..... ۱۵۰
- امیدواری در فطرت انسان ..... ۱۵۱
- احیاء امید در قرآن کریم ..... ۱۵۳
- احیاء امید در اخبار ..... ۱۵۵
- خدا و حفظ آبروی مسلمان نزد پیامبر ﷺ ..... ۱۵۷
- توسعه رحمت از سوی پیامبر ﷺ ..... ۱۵۸
- عفو یا تبدیل بدی به نیکی ..... ۱۵۸
- اندکی بیداری و عفو گناهان ..... ۱۵۹
- گناه سنگین و عفو فراوان ..... ۱۵۹
- سبقت رحمت خدا بر خشم او ..... ۱۵۹
- استغفار و بخشش دائمی الهی ..... ۱۶۰
- اجتناب از محارم و همراهی با رسول الله ﷺ ..... ۱۶۱
- بخشش بی دریغ الهی ..... ۱۶۱
- احترام مؤمن نزد خدا ..... ۱۶۲
- غلبه رحمت بر غضب ..... ۱۶۳
- توجه به توحید و دوری از آتش ..... ۱۶۳
- ذره‌ای از ایمان و دوری از آتش ..... ۱۶۴



- ۱۶۴ ..... در پرتو رحمت الهی
- ۱۶۴ ..... پیام پیامبر ﷺ درباره امید
- ۱۶۵ ..... رحمت خدا بالاتر از محبت مادر
- ۱۶۶ ..... وسعت رحمت و طمع ابلیس
- ۱۶۶ ..... یک رحمت در دنیا و صد در آخرت
- ۱۶۷ ..... سعادت و تقدّم رحمت خدا بر عمل
- ۱۶۷ ..... شفاعت پیامبر بر عاصی نه متقی
- ۱۶۷ ..... راحتی و آسانی در دین
- ۱۶۹ ..... کرامت الهی در کیفر گناه
- ۱۶۹ ..... عفو الهی به بهانه بیداری
- ۱۷۰ ..... پاسخ الهی و درخواست های بلند
- ۱۷۱ ..... عنایت الهی به دشمن خود
- ۱۷۲ ..... اعانت به فقیر و تحوّل شگفت آور
- ۱۷۴ ..... نهایت اخلاق در مقابل عاصیان
- ۱۷۵ ..... تعجب از کثرت گناه و زیادی نعمت
- ۱۷۶ ..... فقط خوف از او امید به او
- ۱۷۷ ..... توازن و تساوی امید و خوف
- ۱۷۸ ..... زندگینامه شهید سید مصطفی حسینی



## انتظار فرج

از جمله مسائل مهم و قابل ملاحظه جامعه اسلامی مسئله «انتظار فرج» می باشد، واژه‌ای کارگشا، امیدبخش، حیات آفرین و آرزویی مثبت و همراه با آرمان برای نوع انسان‌هاست.

علاوه بر این عنوانی است که چه بسا، به وسیله دوستان نادان و یا دشمنان دانا با تحریف در مفهوم آن سبب تحریف اندیشه‌ها، اعوجاج افکار، ابزار تعطیلی، سستی مردم و توقف بخشیدن به نوع مردم به ویژه نسل جوان می‌گردد.

## لغت انتظار

مناسب است نخست این واژه را از لحاظ لغوی بررسی کنیم: «انتظار» از ماده «نظر» است، «راغب» می‌گوید: «نظر» به معنای به کار گرفتن دید و بینایی، نگاه و بینش برای درک کردن چیزی و گاهی منظور تأمل و جستجو است که از آن معرفت حاصل شود، نیز

می‌گوید: «نظرته و انتظرته» به معنای این که آن را به تعویق و عقب انداختم.

«المنجد» می‌گوید: «نظر الشیء» یعنی چشم داشت به چیزی پیدا کرد، یا به چیزی درنگ کرد و مهلت داد، گفته می‌شود: «انتظر» یعنی تأمل و دقت کرد، انتظار داشت، چشم به راه شد، بردباری کرد، درنگ کرد، «انتظار» یعنی توقع، چشم به راهی، چشم داشت. از مجموع این کلمات دانسته می‌شود که «انتظار» به معنای چشم به راهی و توقعی است که با صبر و شکیبایی، دقت و فهم همراه با اندیشه، همراه با جستجو و کاوش می‌باشد.

### انتظار در قرآن

قرآن کریم کلمه «نظر» را با سایر کلماتش یکصد و پانزده مرتبه تکرار کرده است، که همه آنها با تفحص، جستجو، فکر، اندیشه، دقت و تأمل همراه می‌باشد.

نیز کلمه «انتظار» با سایر کلماتش را چهارده مرتبه یادآور شده، که دقیقاً همان معنای لغوی را افاده می‌کند، با این تفاوت که گاهی چنین کلمه‌ای از لسان کفار و مشرکان ظاهر شده، که پس از گسترش اسلام در سراسر گیتی و توجه مردم به آیات قرآن و روی آوردن به آن، آنان مأیوس می‌شدند و فقط مجبور بودند به نکته‌ای اکتفا کنند و آن این بود که آرزوی نابودی و حذف دین و اولیاء خدا را در دل پیوراندند.



و بر عکس همین کلمه «انتظار» از ناحیه مسلمانان در مقابل کفار نیز ذکر شده، با این تفاوت که مسلمین پس از روشن گری و هدایت کفار و مشرکان و اتمام حجت بر آنان و عدم تأثیر در دل آنها به یأس و ناامیدی می‌رسیدند، که درخاتمه از خداوند منان درخواست نابودی کفار را می‌نموده و از او «انتظار» نیستی و هلاکت کفار را می‌کشیدند. البته انتظار کفار و مشرکان جایگاهی ندارد، چرا که نه از مبدئی شروع می‌شود نه به مقصدی منتهی می‌گردد، و بدین خاطر از هیچ گونه توصیف و ویژگی برخوردار نخواهد بود بر عکس انتظار و نزد مسلمانان و مؤمنان دارای جایگاه مثبت می‌باشد، چرا که به مبدء و منتها شروع و ختام می‌یابد و از ویژگی‌های مفید و مثبت برخوردار است.

ناگفته نماند انتظاری که از ناحیه مسلمانان، مؤمنان و اهل مذهب و مکتب تحقق می‌یافت، امری مثبت و به جا، همراه با فکر، اندیشه، تأمل، صبر و شکیبایی بوده که برای کمک و استعانت جستن از ناحیه خداوند متعال جهت تثبیت و گسترش اسلام تحقق می‌یافته و چنین انتظاری در جایگاه حقیقی خود قرار گرفته و با معنای لغوی کاملاً موافق و هماهنگ می‌باشد.

### جایگاه انتظار

«انتظار» پدیده و موجودی است که بین سه واقعیت موجود، «انسان» و «خدا» در سایه «مکتب اسلام» حاصل می‌شود، و اگر یکی از

این سه مورد نباشد، «انتظار» مفهوم صحیحی نداشته و در جایگاه خود قرار نمی‌گیرد.

اما «انسان» پدیده و مخلوقی است، که وقتی پا به عرصه وجود گذاشت و دوران طفولیت و کودکی را پشت سر نهاد و کم‌کم نوجوان شد و به بلوغ رسید و به تدریج خود را شناخت و به زمان انتخاب و اختیار رسید، در این راستا به برنامه‌ای سازنده نیازمند است، تا او را از هر نظر قیومیت کرده و هدایت کند و در این مقطع هیچ برنامه منظم، کامل و انسان‌سازی بهتر از مکتب اسلام برای او پیدا نمی‌شود، چرا که اسلام نخست برای انسان، بهترین ارزش را قائل شده، و او را موضوع کتاب آسمانی خود قرار داده، و پس از آن که او را مخلوق خدا قلمداد کرده، در سایه ربوبیت خداوند متعال، مجموعه زندگی او را تحت ضابطه، قانون و برنامه مدون و منظم قرار داده، و به طور مستدام وی را مربوب اله دانسته است؛ این عالی‌ترین نگاه مکتب به انسان و موقعیت اوست.

در حالی که هیچ مکتبی چنین دیدگاهی را نسبت به انسان نداشته و نخواهد داشت، چون الهی نبوده و محیط به همه نیازهای انسان نیست.

اما «خدا»، بدیهی است که او مالک علی‌الاطلاق و مدبر امور است، او اول و آخر است و همه چیزها در حقیقت به او منتهی می‌شود، هر آنچه را او بخواهد تحقق می‌یابد و هر آنچه را که او نخواهد هرگز

محقق نمی‌شود، در نتیجه او مراد، مطلوب، محبوب، مقصود، و در نهایت معبود و مورد آرزوی همه کائنات خواهد بود.

اما دلیل مطلب فوق، اولاً: چنین معبودی نیاز به دلیل ندارد و مهم‌ترین دلیل بر او، وجود اوست. چون از نخستین و اولین بدیهیات و ضروریات است.

ثانیاً: فطرت و سرشت انسان عالی‌ترین دلیل بر این مدعاست، همه انسان‌ها در خمیر مایه و ذات خود، اسماء حسناى خدا و نام و نشان او را می‌نگرند، به ویژه هنگامی که در معرض خطر و هلاکت قرار می‌گیرند و گرد و غبار غفلت و آثار گناه کنار می‌رود، با چشم دل دقیقاً او را می‌نگرند.

ثالثاً: طبق قول فلاسفه و حکماء چگونه ممکن است پدیده یا معلولی بدون علت تحقق یابد؟ بلکه محال است و حتماً باید برای وجود آن علتی باشد، بنابراین مجموعه این نظام که از هزاران علل و معالیل به وجود آمده، همه معلول وجود علت‌العلل و علت‌نهایی می‌باشد؛ که آن وجود خداوند متعال است.

و اما «مکتب اسلام»: همان خدای ربوبی که پرورش همه موجودات به ویژه انسان را بر عهده دارد، به مقتضای ربوبیتش، برنامه‌هایی منظم، معارفی بلند، فرامینی دلنشین و دستوراتی نتیجه‌بخش، مفید و مؤثر به صورت مجموعه‌ای هماهنگ به نام «شریعت» برای انسان منظور داشته؛ که با ایمان به خدا و عمل به شریعت سعادت ابدی



انسان در دنیا و آخرت تضمین می‌شود.

انسان طبعاً دارای آرزوها و خواسته‌های فراوانی خواهد بود، ولی اسلام نه مجموعه آرزوهای انسانی را تأیید کرده و همه آنها را صحیح دانسته است؛ چرا که بسیاری از آنها باعث تعطیلی و رکود انسان می‌گردد و اجازه رشد به انسان نمی‌دهد و نه جمله آنها را منفی و مطرود برشمرده، بلکه در خصوص آرزوهای انسان برنامه می‌دهد، که کدامین آرزوها سبب رشد و تکامل و تعالی و حرکت صعودی است و کدامیک از آنها سبب انحطاط، تزلزل و حرکت نزولی است، و از آنجا که مکتب اسلام، قرآن و کتاب آسمانی است، هر آنچه را بگویند، عین حق و حقیقت است؛ چنانچه می‌فرماید: «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ»<sup>(۱)</sup> «فرمود: به حق سوگند! و (فقط) حق می‌گویم.»

بدین جهت هر آنچه را در آرزوها و خواسته‌ها مطلوب و محبوب برشمرده، قطعاً سبب رشد و موجب سعادت ابدی خواهد شد. تا اینجا انسان هم جایگاه خود و هم آرزو و خواسته خود را شناخت و هم دارای ملاک و معیار تشخیص شد، تا به وسیله آن بنگرد چه آرزویی را تعقیب کند و در جهت رسیدن به آن، نهایت تلاش را بنماید.

### شناخت جایگاه انتظار به بیانی دیگر

اسلام از يك سو: خداوند را صاحب، مالک، قادر، مقتدر، دارای

همه چیز، معبود و غنی بالذات معرفی کرد. چنانچه در قرآن در هفده مورد کلمه «غنی» از اسماء حسناى خدا ذکر شده، که نه مورد از آن موصوف به «حمید» است. چنانچه می فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ»<sup>(۱)</sup>، «بدانید که خداوند بی نیاز و مورد ستایش است».

چراکه برخی اگر به بی نیازی تائل آمدند چه بسا به وسیله اعانت غیر خود، یا به وسیله چیزی به بی نیازی رسیده اند، ولی خداوند که بی نیاز است بالذات چنین بوده، چون از ناحیه خود او بوده و به وسیله غیر به بی نیازی نرسیده، بدین خاطر «حمید» است که بایستی در مقابل آن ستایش شود.

و از سوی دیگر: همه موجودات را ممکن و نیازمند معرفی کرد، که از جمله آنها «انسان» است، و انسان به هر موقعیتی برسد هیچگاه از چارچوبه احتیاج و نیاز خارج نخواهد شد؛ بلکه همیشه محتاج به خداوند غنی خواهد بود، چنانچه می فرماید: «يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»<sup>(۲)</sup> «ای مردم! شما (همگی) نیازمند به خدایید، تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است» بنابراین انسان چون ممکن الوجود است، و عدمش ضرورت ندارد، لذا به اذن خداوند ممکن است باشد و ممکن است نباشد. و همان اذن الهی است که به صورت علل، عوامل وجودی از مجموعه آن چه که در وجود انسان و بقاء او مؤثر

۱. بقره / ۲۶۷.

۲. فاطر / ۱۵.

است، به امر خدا به او می‌رسد.

در نتیجه انسان در هر حال فقیر و نیازمند به خداست؛ چون صرف ربط به اوست.

و از سوی سوم: خداوند متعال اسلام را به عنوان برنامه عملی برای انسان‌ها قرار داد؛ تا آن را به کار گیرند و هر آنچه را بالقوه و بالاستعداد در خود می‌نگرند، از این که به هر جا و به هر مقصدی که بخواهند برسند، امکان رسیدن به آن را در ذات همه انسان‌ها و موجودات قرار داد، تا در کنار اسلام و راهتمایی آن، قوه‌ها را به کار گیرند و به فعلیت رسانند و تحقق خارجی بخشند، تا بدین وسیله مراحل آموزش دین را بگذرانند و پس از تعلیم عمیق آن به مراحل بالاتر دست یابند و سپس آمادگی‌ها و تهبأها را به عینیت و حقیقت خارجی برسانند، و این جمله‌ای که مولی امیر مؤمنان علیه السلام در هدف بعثت انبیاء علیهم السلام فرمودند: «وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» «تا عقلهای پنهان شده و چراغ معرفتشان را بیفروزند»<sup>(۱)</sup> آری انسان سرمایه‌های اندوخته و کمال دوستی فراوان دارد که باید کسی او را از اندوخته‌اش آگاه سازد؛ بدین جهت همه انسان‌ها به طور واقعی و تکوینی در حال «انتظار» به سر می‌برند.

و به عبارت دیگر می‌توان گفت: «انتظار» دو گونه است: یکی

انتظار تکوینی و دوم انتظار اعتباری و اجتماعی.

۱. نهج البلاغه: خطبه ۱ ش ۳۴ فیض الاسلام.



## انتظار تکوینی

انتظار تکوینی: آن است که انسان هنگامی که بخواهد قوا و استعدادهای خود را به فعلیت برساند در بکارگرفتن فرامین الهی در مرحله اول در اینکه آموزش و تعلم دستورات و فرامین الهی است که باید کلیه مدارج تعلم و آموزش در حدّ قابل امکان بیاموزد و سپس با ترک همه چیز و فنا شدن در دستورات الهی در فرامین الهی حل و هضم شود. یعنی در وادی عمل نیز در حدّ نهایت آن عامل به مجموعه معارف دین گردد، تا کم کم به مدارج عالی از عمل برسد که در خاتمه وقتی عمل او به حدّ اعلی رسید، کم کم در معارف مذهبی و دینی وجود عینی شود.

بنابراین در طی کردن این مراحل از اعتقاد و گفتار تا عمل که از طرفی دارای درجات و مراتب فراوان است و از طرف دیگر رسیدن به عینیت خارجی کار هر کسی نیست و چه بسیار کمند که چنین شوند، در هر آتی انسان در یک درجه‌ای از ارتباط الهی وجود دارد که نسبت به درجه برتر در حال انتظار به سر می‌برد؛ این انتظار تکوینی است، انسان در هر حال در یک رتبه‌ای از عینیت دین است که باید به رتبه عینیت امامان علیهم السلام از دین برسد.

ناگفته نماند؛ طی کردن این مراحل منحصر به مؤمن و مسلمان نیست، بلکه فرد کافر و ملحد نیز دقیقاً طبق اندیشه و اعتقاد باطل خود پیوسته در طی کردن همین مسیر هست، او نیز دایم در رشد

و کمال در به دست آوردن درجات هست منتها درجات منفی از فسق و فجور و حرکت نزولی است، یعنی او هم دائم در انتظار رسیدن به درجه بالاتر از حرکت نزولی است.

### انتظار تشریحی و اعتباری

انتظار تشریحی، اعتباری: آن است که اسلام چون عالی‌ترین مکتب آموزنده است علاوه بر تعلیم دین، الگوهای را به عنوان قرآن ناطق، وجود عینی دین، اسوه‌های نمونه، برای مردم معرفی فرمود.

به عبارت دیگر: آنان را به عنوان «امام»، «مقتدای عملی»، و رابطه فیض بین خدا و مردم قلمداد کرد، تا این که انسان موقعیت خود را بشناسد، که کجاست، چه هست و باید رشد کند و به کجا (به جایگاه امام) باید برسد، چرا که این‌ها رابطه فیض هستند، بنابراین انسان که در وجودش ربطی است، و مراد اصلی و مقصود نهایی اش خداست و ریسمان‌ها و وسائل ارتباط بین انسان و خدا «ائمه» علیهم‌السلام می‌باشند، که در این حال مکلفین باید همیشه برای رسیدن به بی‌نهایت (یعنی خداوند) به وسایل مربوطه چنگ بزنند، چنانچه می‌فرماید: ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾<sup>(۱)</sup>، «وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید».

آری اینان رابطه فیض و عنایات الهی می‌باشند؛ و به همین جهت آنها از طرفی «مخلصین» نام دارند یعنی از هر جهت از غیر خدا خالص

شده‌اند و به هر نگاهی به آنها توجه شود! به هر مکان و به هر سو  
مورد/نظر قرار گیرند الهی‌اند.

و از طرف دیگر: اولیاء خدا خوانده شدند، چون «اولیاء» از «ولی»  
می‌باشد؛ عرب می‌گوید «ولی شیء لشیء» یعنی چیزی کنار چیز دیگر  
در آمد، اولیاء خدا کسانی هستند که از هر سو در نواحی الهی‌اند.  
و از طرف سوم: مقرب شناخته شده‌اند یعنی کسانی که به او  
نزدیکند، بدین جهت همه آنها به ویژه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و اوصیاء  
مکرمش علیهم السلام به عنوان اسوة عملی و انسان کامل معرفی شده‌اند،  
و فرمان صادر شده که ای انسان سعی و تلاش کن به این‌ها بررسی  
و حبل و ریسمان الهی را چنگ بزن تا بتوانی بر خوان و سفره الهی  
قدم نهی؛ بدین خاطر همه انسان‌ها برای چنگ زدن به دامن ائمه علیهم السلام  
به ویژه «امام عصر» علیه السلام از نظر ایمانی و اعتبار در انتظار ایشان به سر  
می‌برند.

### انتظار همگون با سنن الهی

پس از آن که معلوم شد، «انتظار» به معنای واقعی، تنها جایگاهش  
در سایه هدایت اسلام معلوم می‌شود، انسان می‌فهمد که چه چیزی  
را توقع، چشم داشت و آرزوی رسیدن به آن را باید داشته باشد، چرا  
که انسان با هدایت و روشنگری مکتب، با سنن و قوانین الهی آشنا  
می‌گردد و پی می‌برد؛ که مجموعه نظام عالم، یک صدا و یک نوا، با

آهنگ واحد به بندگی خدا مشغولند، چنانچه می فرماید: ﴿إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾<sup>(۱)</sup> «تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند بنده اویند» آری همه موجودات عالم تکویناً بنده اویند.

همه آنها دائم به ذکر و تسبیح و تقدیس او مشغولند، چنانچه می فرماید: ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾<sup>(۲)</sup> «و هر موجودی تسبیح و حمد او می گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید.»

این زبان حال تکوین عالم است که در شرع مقدس نیز همه بندگان خداوند متعال قلمداد شده و از روی اختیار و انتخاب خود بندگی خدا را پذیرفته و پیوسته او را می پرستند، اگر در زمان حاضر مردم با نظام عالم هم صدا و هم نوا شوند و با همه سنن الهی هماهنگی نمایند و هدفشان تنها به سوی او باشد و هر آنچه را که ندارند انتظار آن را بکشند و توقع آن را داشته باشند. آن انتظارشان صبغه و رنگ الهی پیدا می کند، که قهراً به آن می رسند؛ چون با سنن و قوانین الهی همراه و همگون است و سنن الهی هم تغییرپذیر نیست، چنانچه می فرماید: ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾<sup>(۳)</sup> «و هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی یابی.»

## پیامبر اسلام ﷺ در حال انتظار

اگر اولیاء خدا خواسته و آرزویی الهی داشته باشند، خواه به آن نائل شده یا نشده باشند، ولی در همین دنیا و یا آخرت به مطلوب خود خواهند رسید، چون خدای حکیم همان گونه که چنین خواست و آرزوی صحیحی را در کالبد آنها به ودیعه گذاشته، حکمت او اقتضا می‌کند که پاسخ آن را نیز بدهد و اگر چنین نباشد با حکمت خدای حکیم سازگار نخواهد بود.

مثال: «پیامبر خاتم» ﷺ دارای دین و مکتبی جهانی بود و خواسته و آرزوی وی چنین بود که مجموعه مردم معاصر او تحت لوا و پرچم اسلام «محمدی» ﷺ در آیند، ولی متأسفانه امتش هفتاد و سه فرقه گردیدند، اما چون آرزو و خواسته حضرت با نظام تکوین و تشریح هماهنگ بوده است، حتماً زمانی فرا می‌رسد که مراد و مقصود حضرت لباس عمل پوشیده و جهانی شدن دین ایشان به صورت عینی تجسم می‌یابد، همان گونه که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>(۱)</sup> «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.»

طبق اخبار وارده، غلبه و پیروزی دین اسلام بر همه ادیان موکول



به ظهور حضرت «ولی عصر» (عج) خواهد بود، که تمام مردم جهان بایستی در نهایت به اسلام تن دهند، اگر چه از آیین خود پیروی کنند، اما نه به طور مستقل، بلکه بایستی زیر سایه اسلام باشند، اگر چنانچه به پرداخت جرائم و جزیه باشد.

آری چنین «انتظاری» حق و با همه عالم هم صدا و همگون و پاسخ آن نیز به دست خداوند متعال مکتوب و مرقوم خواهد بود.

### ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام در حال انتظار

انتظار فوق نظیر خواسته‌های انبیاء پیشین است، که تقاضای اولادان صالح و خالص و مسلم را داشته و انتظار وجود آنها را می‌کشیدند و یا اینکه نخست تسلیم شدن در خانه خدا را برای خود انتظار می‌کشیدند، از جمله «ابراهیم» و «اسماعیل» علیهما السلام که عرضه داشتند: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ»<sup>(۱)</sup> «پروردگارا ما را تسلیم فرمان خود قرار ده.»

چنین درخواستی مورد چشم داشت و انتظار «ابراهیم» و «اسماعیل» علیهما السلام بود، و خداوند حکیم چنین انتظار نیکو، مؤثر و الهی را بی پاسخ نگذاشت، بلکه چنان روحیه تسلیم، در «ابراهیم» علیه السلام ایجاد نمود که با کمال وجود، بت و بتکده مشرکان را درهم شکست و با برهانی قاطع اظهار داشت: «آیا پرستش می‌کنید چیزی را که خود

می تراشید؟! و خداوند شما و آنچه را می سازید خلق کرده است.»<sup>(۱)</sup>  
 آنان گفتند: «قَالُوا أَبْنَاءُ لَهُ بُنَيْنًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ»<sup>(۲)</sup> «بت  
 پرستان) گفتند: بنای مرتفعی برای او بسازید و او را در جهنمی از آتش  
 بیفکنید.»

اما «ابراهیم» علیه السلام به قدری تسلیم خدای متعال بود که باز اندکی از  
 دعوت به توحید و برائت از شرک درنگ نکرد، تا جایی که او را در  
 آتش انداختند؛ بگذریم که دیگر قلم در این حیطة هیچگاه قدرت  
 نوشتن و تبیین مطالب را ندارد.

خداوند همین انتظار و درخواست تسلیم در «اسماعیل» علیه السلام را به  
 گونه‌ای دیگر بروز داد، هنگامی که پدر به فرزند خود «اسماعیل» علیه السلام  
 چنین می‌گوید: «قَالَ يَبْنِي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا  
 تَرَى»<sup>(۳)</sup> «گفت: پسر من! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم نظر تو  
 چیست؟» ذبحی که رضای خدا در آن بوده و پدر و فرزند هر دو به آن  
 اذعان داشتند، حقیقتاً تصور این منظره بسیار شگفت‌انگیز است، اما  
 «اسماعیل» علیه السلام از سر تسلیم در مقابل خداوند متعال اظهار داشت:  
 «يَتَابَتِ أَعْيُنُ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»<sup>(۴)</sup> «گفت:  
 پدر من! هر چه دستور داری اجرا کن به خواست خدا مرا از صابران  
 خواهی یافت.»

۱. صافات / مفاد آیه ۹۵ و ۹۶.

۲. صافات / ۹۷.

۳. صافات / ۱۰۲.

۴. صافات / ۱۰۲.

دیگر «انتظار ابراهیم» علیه السلام چه بود که عرضه داشت: ﴿... وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَّكَ... رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾<sup>(۱)</sup> «... و از دودمان ما امتی که تسلیم فرمانت باشند (به وجود آور). پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند.»

آری چنین درخواستی را «ابراهیم» و «اسماعیل» علیهما السلام نمودند و «انتظار» تحقق آن را داشتند؛ ولی آیا در زمان حیات خود به آرزو و توقع خود رسیدند؟، نه زیرا که سال‌های متمادی و قرون فراوان گذشت، ولی بالاخره چون انتظاری به جا و به حق و شایسته بود در ناموس و ملکوت عالم ثابت و پایرجا باقی ماند، تا بالاخره این انتظار به حق پس از صدها قرن و گذشت اعطار برآورده شد، چنانچه از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده، فرمودند: «سأخبركم بأول امری، انا دعوة ابراهیم و بشارة عیسی، و رویا امی التي رأیت حين وضعتنی»، «من به زودی شما را با خبر می‌کنم به ابتداء کار خودم، من دعای (پدرم) ابراهیم علیه السلام و بشارتی که عیسی علیه السلام به مردم داد. و رؤیای مادرم در حالی که مرا زایمان نمود؛ می‌باشم.»<sup>(۲)</sup>

آری «ابراهیم» و «اسماعیل» علیهما السلام منتظر بودند و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم منتظر آنان بود.

## انتظار مخالفت با سنن الهی

برخی از «انتظار» هاست که قابل تحقق نخواهد؛ بود چون پایه و اساس صحیحی ندارد، چنانچه برخی از موارد چهارده گانه ای که در قرآن ذکر شده از زبان کفار و مشرکان بوده است، از قبیل: «انتظار» رسیدن به خواسته های نفسانی، خروج از مسیر حق، ترک دعوت به خدا، روی آوردن به شرک، ترک توحید و یگانه پرستی، هلاکت و نابودی انبیاء و غیر آن... بوده است که در آیات متعدد ذکر شده است. (۱)

در علت و فلسفه این که «انتظار» کفار به ثمر نمی رسد؛ بایستی گفت: فرد کافر کسی است که واقعیت موجود را انکار می ورزد (که از آن به تکذیب آیات تعبیر می شود) و چنین انحراف و اعوجاج عمیق، نخست به انکار خدا منتهی می شود و در مرتبه بعد از آن به عدم قوانین و سنن الهی و واقعیات موجوده که از آیات الهی است ختم می گردد، در نتیجه کافرنه خدا را دیده و نه سنن و قوانینش را شناخته است، و هر آنچه را که در دل به عنوان آرزو و امنیه می پروراند آن است؛ که زمینه مساعدتر و میدان گسترده تر برای خواهش های خود به وجود آورد، که مجموعه چنین آرزوها چون برخلاف سنن الهی و نظام عالم می باشد؛ همه با شکست مواجه می گردد. زیرا اولاً: نظام تکوین توحیدی در همه موارد با کفار مخالفت می ورزد و با آنان نبرد و مقابله می کند، و از آنجا که

۱. یونس / ۱۰۲ و ۲۰، سجده / ۳۰، انعام / ۱۵۸، اعراف / ۷۱، هود / ۱۲۲.

کفار و صله ناهم‌رنگ و ناهماهنگ با نظام توحیدی هستند، اسباب و علل عالم با آنها موافقت نمی‌کند و فلسفه هلاکت اقوام و ملل گذشته از قبیل: قوم عاد، ثمود، لوط، فرعون، و غیر آن به همین خاطر بوده است.

ثانیاً: کار کفار مبارزه با سنن الهیه است و سنن خدا هرگز تحویل و تبدیل نمی‌پذیرد، بنابراین کفار هنگامی که در مقابل سنن الهی به مخالفت برمی‌خیزند، به جز نخستگی، ضعف و سستی هیچ ثمره و بهره‌ای نمی‌برند.

ثالثاً: جنود و لشکر الهی همانند ملائکه، دائم به تفرین و مقابله و مخالفت با آنها مشغول خواهند بود؛ چرا که آنان مأموران مجازات کیفری در مقابل کفار می‌باشند و کارشان را به شکست و یأس مبدل می‌نمایند.

رابعاً: ننگ ابدی و شرمساری جاودانه برای آنها به یادگار خواهد ماند که برای همیشه ملعون و مقطوع از رحمت خدا قلمداد می‌شوند؛ و بدون رحمت الهی کسی به جایی نخواهد رسید، همان گونه که در قرآن کریم مکرّر ذکر شده است.

خامساً: وعیدها و تحدیدهای خداوند متعال به عنوان عذاب جاودانه در قیامت برای آنها معین و مشخص شده که آن بی‌ارتباط با زندگی دنیوی آنها نخواهد بود این از همه موارد فوق شدیدتر و سخت‌تر خواهد بود.



## دین و انتظار

طبق اخبار وارده، «انتظار» جزئی از دین است؛ چنانچه از «امام صادق» علیه السلام نقل شده: «از دین ائمه علیهم السلام پرهیزگاری، پاکدامنی، صلاح... و «انتظار فرج» همراه با صبر و شکیبایی است»<sup>(۱)</sup>.

از آنجا که «انتظار» فرج شاخه‌ای از «دین» است هنگامی که ادیان گذشته نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرد به مراتب، سخن از امید و انتظار به میان می‌آید، چنانچه به بشارات عهدین می‌نگریم در «انجیل متی» چنین می‌خوانیم: «پس اگر کسی شما را گوید که اینک مسیح در اینجاست یا در آنجاست باور ننمائید، زیرا که مسیحان دروغ و پیغمبران کاذب خواهند برخاست»<sup>(۲)</sup>.

«پس هرگاه شما را گویند: که اینک در صحرا است بیرون مروید یا آنکه در خلوتخانه است باور ننمائید»<sup>(۳)</sup>.

«زیرا که چون برق که از مشرق بیرون می‌آید و تا مغرب ظاهر می‌گردد آمدن فرزندان ایشان نیز چنین خواهد بود»<sup>(۴)</sup>.

«در آن وقت علامت فرزند انسان بر فلک ظاهر خواهد شد و خواهند دید فرزند انسان را بر ابرهای آسمان که می‌آید با قدرت و جلال عظیم»<sup>(۵)</sup>.

۱. بحارالانوار: ۵۲ / ۱۲۲، منقول از خصال.

۲. انجیل متی باب ۲۳.

۳. همان باب / ۲۶.

۴. همان باب / ۲۷.

۵. همان باب / ۳۰.

«و فرشته‌های خود را خواهد فرستاد با صور بلند آواز و آنها برگزیدگانش را جمع خواهند نمود از اطراف اربعه، از اقصای فلک یا به طرف دیگر»<sup>(۱)</sup>

«شریران منقطع می‌شوند»<sup>(۲)</sup>

«اما متوکلان به خدا وارث زمین خواهند شد»<sup>(۳)</sup>

«خداوند روزهای صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد بود»<sup>(۴)</sup>

«متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد، اما ملعونان وی منقطع خواهند شد»<sup>(۵)</sup>

«صدیقان وارث زمین شده، ابدأ در آن ساکن خواهند شد»<sup>(۶)</sup>

مجموعه مطالب فوق که در «زبور داود» مرقوم است، دقیقاً در قرآن کریم نیز آمده، چنانچه می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»<sup>(۷)</sup> «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد»

در کتاب اشعیاء نبی چنین آمده است: «گرگ و ببره با هم خواهند چرید و شیر، مثل گاو، گاه خواهد خورد»<sup>(۸)</sup>

- |                      |                          |
|----------------------|--------------------------|
| ۱. همان باب ۲۴ و ۴۲. | ۲. انجیل متی، باب ۹ / ۹. |
| ۳. همان باب ۱۸.      | ۴. همان باب ۳۲ / ۳۲.     |
| ۵. همان باب ۲۹.      | ۶. همان باب ۳۷ / ۳۷.     |
| ۷. انبیاء / ۱۰۵.     | ۸. کتاب اشعیاء باب ۶۵.   |

«گرگ با بره سکونت خواهد داشت. پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پروازی با هم، و طفل کوچک، آنها را خواهد راند، و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید.»<sup>(۱)</sup>

«کیست که کسی را از مشرق برانگیخت که عدالت او را نزد پاهای وی می‌خواند، امت‌ها را به وی تسلیم می‌کند و او را بر پادشاهان مسلط می‌گرداند، و ایشان را مثل غبار به شمشیر وی و مثل کاه که پراکنده می‌گردد به گمان وی تسلیم خواهد نمود، ایشان را تعقیب نمود، به راهی که بر پاهای خود نرفته بود به سلامتی خواهد گذشت.»<sup>(۲)</sup>

«آنگاه هر که در یهودیه باشد به کوهستان بگریزد، و هر که بر بام باشد به جهت برداشتن چیزی از خانه به زیر نیاید، و هر که در مزرعه است، به جهت برداشتن رخت خود برنگردد، زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می‌شود که از ابتدای عالم تا کنون نشده و نخواهد شد.»<sup>(۳)</sup>

«انجیل متی» - «و در آن زمان بسیاری لغزش خورده، یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند، و بسا انبیا کذب (دروغگو) ظاهر شده بسیاری را گمراه کنند و به جهت افزونی گناه محبت بسیاری سرد شود.»<sup>(۴)</sup>

۱. کتاب اشعیا باب / ۱۱. ۲. کتاب اشعیا / ۴۱.  
 ۳. کتاب اشعیا باب / ۲. ۴. انجیل متی باب / ۲۴.

## انتظار در ادیان گذشته

مذاهب و ادیان گذشته همانند مذاهب عیسی و یهود و مانئی، نظیر اسلام انتظار نجات دهنده‌ای را دارند که خواهد آمد و همه دنیا را اصلاح خواهد کرد، البته در برخی از جزئیات با همدیگر متفاوت هستند، مثلاً یهودیان و عیسویان چشم به راه رجعت «مسیح» علیه السلام می‌باشند؛ در صورتی که در اسلام «امام قائم» علیه السلام ظهور می‌کند، همان امامی که غایب است و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند؛ بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد.

## فضیلت انتظار

### انتظار فرج و عبادت

حضرت «علی» علیه السلام از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کنند: «...انتظار الفرج عبادة»، «انتظار فرج عبادت است.»<sup>(۱)</sup>

از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده: «افضل العبادة انتظار الفرج»، «با فضیلت‌ترین عبادت انتظار فرج می‌باشد.»<sup>(۲)</sup>

«امیرمؤمنان» علیه السلام فرمودند: «افضل عبادة المؤمن انتظار فرج الله»، «بهترین عبادت مؤمن انتظار فرج (از ناحیه) خدا خواهد بود.»<sup>(۳)</sup>

کتاب «دعوات راوندی» از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند، فرمودند:

۲. بحارالانوار: ۵۲ / ۱۲۵.

۱. بحارالانوار: ۵۲ / ۱۲۲.

۳. بحارالانوار: ۵۲ / ۱۳۱.

«انتظار الفرج بالصبر عبادة»، «انتظار فرج با صبر و شکیبایی عبادت است.»<sup>(۱)</sup>

### انتظار محبوبترین اعمال نزد خدا

در باب مواعظ «امیرمؤمنان» علیه السلام آمده است که از حضرت سؤال شد کدامین اعمال نزد خداوند عزوجل محبوبتر است؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «انتظار فرج محبوبترین عمل است.»<sup>(۲)</sup>

از «امیرمؤمنان» علیه السلام نقل شده فرمودند: «انتظروا الفرج ولا تياسوا من روح الله فان احب الاعمال الى الله عزوجل انتظار الفرج»، «انتظار فرج داشته باشید و از رحمت خدا مأیوس نشوید، زیرا محبوبترین اعمال نزد خداوند عزوجل انتظار فرج می باشد.»<sup>(۳)</sup>

### انتظار فرج یا مجاهدت با رسول خدا ﷺ

از «امام سجاد» علیه السلام نقل شده: «غیبت برای ولی خدا، دوازدهمین وصی از اوصیاء ائمه بسیار طولانی می شود، (حضرت فرمودند: ای ابا خالد! مردم زمان غیبت حضرت که قائل به امامت وی و منتظر ظهور ایشان می باشند از اهل هر زمانی با فضیلت ترند، چون خداوند متعال از عقول، و فهمها و معرفت طوری به آنها عطا فرموده که غیبت نزد ایشان به منزله مشاهده می باشد و خداوند آنان را در آن زمان

۲. بحارالانوار: ۵۲ / ۱۲۲

۱. بحارالانوار: ۵۲ / ۱۴۵

۳. بحارالانوار: ۵۲ / ۱۲۳



همانند مجاهدانی که با شمشیر در محضر رسول خدا ﷺ به جهاد و کارزار می پرداختند قرار داده است، آنان حقیقتاً خالص هستند و شیعیان ما از روی صدق داعیان به دین خدا در حال پنهان و آشکار می باشند.

علاوه بر آن حضرت فرمودند: «انتظار الفرّج من اعظم الفرّج»، «انتظار فرج» بزرگترین فرج و گشایش است. (۱)

### اطاعت از فرمان امام و شهادت در راه خدا

نقل شده: «جماعتی محضر «ابی جعفر» علیّه السلام وارد شدند و محضر ایشان عرضه داشتند: ای فرزند رسول خدا! ما را سفارش به امر خیر کن حضرت فرمودند: باید فرد قوی از شما به ضعیفان کمک کند، و فرد غنی و بی نیاز از شما بر فقیران عطف و ورزد، و باید مرد به برادرش نصیحت کند، همان گونه که خود را پند می دهد، و اسرار ما را مخفی کنید و مردم را برگردن های ما مسلط ننمایید، به فرمان ما و آنچه از ناحیه ما بر شما آمده است توجه کنید، پس اگر آن را موافق قرآن یافتید اخذ کنید و اگر موافق نیافتید رد کنید، و چنانچه بر شما امر مشتبه شد در آن هنگام توقف کنید و آن را به ما رد نمایید تا طبق آنچه به ما رسیده است برای شما آن را توضیح دهیم. در نتیجه هنگامی که شما چنین بودید و طبق این سفارش عمل کردید و از آن

تجاوز ننمودید، اگر فردی از شما بمیرد قبل از آن که «قائم ما» خروج کند، آن فرد همانند «شهید» محسوب می‌گردد.<sup>(۱)</sup>

از «امام صادق» علیه السلام نقل شده: «طوبی»<sup>(۲)</sup> لمن تمسك بامرنا فی غیبة قائمنا...»، «خوشا به حال کسی که در غیبت قائم ما به فرمان ما اعتماد جوید و قلب او بعد از هدایت منحرف نگردد.»

راوی می‌گوید: من عرضه داشتم: جانم فدای تو! منظور از طوبی چیست؟ فرمودند: درختی است در بهشت که اصل و پایه آن در خانه «علی بن ابیطالب» علیه السلام است و هیچ مؤمنی نیست مگر این که در خانه او شاخه‌ای از شاخه‌های آن درخت وجود دارد و این مفهوم کلام خداست که می‌فرماید: «طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجْرُهُ»<sup>(۳)</sup>، «پاکیزه‌ترین (زندگی) نصیبشان است و بهترین سرانجام‌ها.»<sup>(۴)</sup>

«امیر مؤمنان» علیه السلام فرمودند: «الآخذ بامرنا معنا غداً فی حظيرة القدس والمنتظر لأمرنا كالمتشحط بدمه فی سبیل الله»، «کسی که گیرنده امر و فرمان ما است فردا با ما در بهشت است و کسی که منتظر فرمان ما (یا ظهور حضرت مهدی علیه السلام) است همانند فردی است که در راه خدا در خون خود غلطیده است.»<sup>(۵)</sup>

۱. بحار الانوار: ۵۲ / ۱۲۳.

۲. به معنای خوشا به حال، برکت، نشاط و درختی در بهشت است.

۳. رعد / ۲۹. ۴. معانی الاخبار: ۱۱۲، کمال الدین: ۲ / ۲۷.

۵. همان.

### تحمل سختی و صبر در مدت انتظار

«امیر مؤمنان» علیه السلام فرمودند: «مزاولة قلع الجبال ایسر من مزاولة ملك مؤجل واستعينوا بالله و اصبروا ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقين، لاتعجلوا الامر قبل بلوغه فتندموا ولا یطولن علیکم الأمد فتقسو قلوبکم»، «سختی و مشقتِ کندنِ کوه‌ها از تحملِ مشقتِ حکومتِ همراه با مدّت، آسان‌تر است، از خدا استعانت جوید و صبر پیشه کنید، زیرا زمین از آن خداست که تحت سلطه هر کدام از بندگان که بخواهد قرار می‌دهد و عاقبت از آن متقیان است، شتاب نکنید امری را قبل از آن که وقتش فرا رسد زیرا پشیمان می‌شوید، و به طور قطع مدت بر شما طولانی نمی‌شود چرا که دل‌هایتان سخت می‌شود.»<sup>(۱)</sup>

### منتظران مهدی علیه السلام و برادران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

در اخبار، منتظران حضرت «صاحب الامر» علیه السلام برادران «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم معرفی شده‌اند، «امام باقر» علیه السلام به نقل از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «روزی جماعتی از اصحاب نزد حضرت حضور داشتند، حضرت فرمودند: «اللهم لقنی اخوانی»، «خداایا! مرا به ملاقات برادرانم برسان» و این عبارت را دو بار تکرار فرمودند، پس از آن اصحابی که اطراف ایشان بودند عرضه داشتند: آیا ما برادران شما نیستیم؟ ای

رسول خدا! فرمودند: «نه، شما اصحاب و همراهان من هستید و برادران من قومی در آخرالزمان هستند که ایمان می آورند و مرا ندیده اند، محققاً خدا آنها را به نام‌ها و اسم‌های پدرانشان به من معرفی کرده قبل از آن که از اصلاب پدران و ارحام مادرانشان خارج شوند، محققاً یکی از آنها از نظر استواری و پای بندی بر دینش شدیدتر و سخت‌تر است از دست کشیدن بر چوب خارناک (یا درختی که تیغ داشته باشد) از بالا به پایین در شب تاریک، یا همانند کسی که پاره آتش را به دست گیرد. آنان چراغ‌های شب تارند، خداوند آنها را از هر فتنه تیره تاریک نجات می بخشد.»<sup>(۱)</sup>

### ایمان به غیب یا قیام قائم علیه السلام

از جمله موارد ایمان به غیب، «قیام حضرت مهدی علیه السلام بر شمرده شده، از «امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خداوند: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»<sup>(۲)</sup> «کسانی که به غیبت ایمان دارند» نقل شده: «کسی که به قیام قائم علیه السلام اقرار کند او در جایگاه حق است.»<sup>(۳)</sup>

راوی می گوید: من از «امام صادق علیه السلام از تفسیر قول خداوند سؤال کردم که می فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»<sup>(۴)</sup> «آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد»

۱. بحارالانوار: ۵۲ / ۱۲۳ و ۱۲۴. ۲. بقره / ۳.

۳. بحارالانوار: ۵۲ / ۱۲۴. ۴. بقره / ۱ و ۲ و ۳.

و مایه هدایت پرهیزکاران است (آنان) کسانی هستند که به غیب ایمان می‌آورند.»؟

حضرت در پاسخ فرمودند: «آن کسانی که پرهیزکارند شیعیان علی علیه السلام می‌باشند، و منظور از غیب «حجّت» غائب است و شاهد آن قول خداوند عزوجل است که می‌فرماید: «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ» (۱) «می‌گویند: چرا معجزه‌ای از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟! بگو: غیب (و معجزات و آیات) تنها برای خدا (و به فرمان او) است، شما در انتظار باشید، من هم با شما در انتظارم!»

خداوند عزوجل خبر داد که آیه همان غیب است و غیب «حجّت» علیه السلام می‌باشد و تصدیق این که منظور از آیه، «حجّت» باشد قول خداوند است که می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً» (۲) «و ما فرزند مریم و مادرش را آیه قرار دادیم» یعنی «حجّت»، در نتیجه چون این مادر و فرزند آیه هستند، بالعکس منظور از آیه در آیه قبل نیز «حجّت» است.» (۳)

### منتظران بابرگترین یقین

از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده به «علی» علیه السلام فرمودند: «ای علی! بدان! شگفت‌انگیزترین مردم از نظر ایمان و عظیم‌ترین آنها از نظر

۲. مؤمنون / ۵۰.

۱. یونس / ۲۰.

۳. کمال الدین: ۲ / ۱۰.



یقین، قومی می باشند که در آخر الزمان وجود دارند، آنان به پیامبر ملحق نشده اند و حجت نیز از آنها منخفی گشته است، در نتیجه آنان به خط سیاه در صفحات سفید ایمان آورده اند»<sup>(۱)</sup>

### پای بندی به ولایت و پاداش هزار شهید

حضرت «سید العابدین» علیه السلام فرمودند: «من ثبت علی و لاتینا فی غیبة قائمنا، اعطاه الله اجر الف شهید، مثل شهداء بدر و احد»، «کسی که بر ولایت ما در غیبت قائم ما ثابت و استوار باشد خداوند به او پاداش هزار شهید عطا می کند؛ که همانند شهداء بدر و احد باشد»<sup>(۲)</sup>

### میت منتظر همانند گروه امام عصر علیه السلام

در اخبار فرد منتظر که از دار دنیا رود همانند شخص زنده اطراف امام عصر قلمداد شده و حتی همراه با «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم شناخته شده، راوی می گوید: من محضر «امام صادق» علیه السلام عرضه داشتم: چه می فرمایید درباره کسی که بمیرد در حالی که منتظر حضرت باشد؟ حضرت فرمودند: «چنین فردی به منزله کسی است که همراه با «قائم» در گروه و دارو دسته وی بوده است و پس از اندکی تأمل فرمودند: او مثل کسی است که همراه با «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم بوده است»<sup>(۳)</sup>

۲. بخارالانوار: ۵۲ / ۱۲۵.

۱. کمال الدین: ۱ / ۴۰۵.

۳. محاسن: ۱۷۲ و ۱۷۴.

### قاصدان حمایت یا شمشیر زندگان با ایشان

در اخبار آمده است کسی که قصد داشته باشد، هنگامی که حضرت ظهور می‌کند ایشان را یاری کند، همانند شمشیر به دستان همراه حضرت محسوب می‌شود.

راوی می‌گوید: محضر «امام باقر» علیه السلام عرضه داشتند: خداوند شما را اصلاح کند، به خدا سوگند! ما بازارها را به خاطر اعلام از «انتظار» و نشانه آن تعطیل کردیم و حتی نزدیک بود مردی از ما در این باره سؤال کند.

حضرت فرمودند: «ای عبدالحمید! آیا فکر می‌کنی کسی که نفس خود را برای خدا باز دارد، خداوند برای او راه نجاتی قرار نمی‌دهد؟ بلی به خدا سوگند! به طور قطع خداوند برای او راه نجاتی قرار می‌دهد، خدا رحم کند بنده‌ای را که نفس خود را برای ما باز دارد، خدا رحم کند بنده‌ای که امر ما را احیا کند.»

راوی می‌گوید: عرضه داشتند: پس اگر من بمیرم قبل از آن که «قائم» علیه السلام را درک کنم وضعیت من چگونه خواهد بود؟

حضرت فرمودند: «کسی از شما که بگوید: اگر من «قائم آل محمد» را درک کردم او را یاری می‌کنم، این همانند فردی کوبنده با شمشیر همراه حضرت می‌باشد، و شهید با حضرت برایش دو شهادت هست.» (۱)

## منتظر و شهید معاصر رسول الله ﷺ

راوی می گوید: من از «امام صادق» علیه السلام شنیدم می فرمودند: «کسی که از شما بمیرد و منتظر «امام عصر» علیه السلام باشد، همانند کسی است که همراه «قائم» علیه السلام در گروه اوست، (راوی می گوید: حضرت پس از اندکی تأمل فرمودند: نه، بلکه او همانند کسی است که همراه حضرت با شمشیرش جهاد می کند و دشمن را می کوبد، سپس فرمودند: نه، به خدا سوگند! همانند کسی است که در همراهی با «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم به شهادت نائل شده باشد.»<sup>(۱)</sup>

## هلاکت حاکمان ظالم و انتظار فرج

از «امام صادق» علیه السلام نقل شده: «هنگامی که سلمان رضی الله عنه وارد کوفه شد و به آن نظر افکند، به یاد بلاها و سختی هایی که در آن تحقق یافته بود افتاد، حتی متوجه سلطه بنی امیه و کسانی که بعد از آنها بر آن مکان حکومت کردند گردید، سپس گفت: هنگامی که وضعیت قبلاً چنین بوده و اکنون هم چنین است شما مواظب گلیم و فرش خانه هایتان باشید، تا این که آن فرد پاک، فرزند پاک، کسی که پاک کننده است، صاحب غیبت، آواره، خانه بدوش، رانده و فراری ظاهر شود.»<sup>(۲)</sup>

۱. بحارالانوار: ۵۲ / ۱۲۶.

۲. بحارالانوار: ۵۲ / ۱۲۶ و ۱۲۷.

### فضیلت بندگی در زمان انتظار

«عمّار» می‌گوید: من محضر «امام صادق» علیه السلام عرضه داشتم: عبادت یا امامی از شما که در دولت باطل مخفی باشد افضل است یا عبادت در ظهور حق و دولت حق با امام ظاهر از شما؟

حضرت در پاسخ فرمودند: «ای عمّار! به خدا سوگند! صدقه در پنهانی با فضیلت‌تر از صدقه در آشکارا می‌باشد، و همچنین عبادت شما در پنهانی با امام شما که در دولت باطل پنهان باشد، به خاطر خوف شما از دشمنان در دولت باطل و حفظ آرامش نسبی و عدم تضادم بهتر است از کسی که خدا را در ظهور حق با امام ظاهر در دولت حق پرستش می‌کند و هرگز عبادت با خوف در دولت باطل همانند عبادت با امن در دولت حق نخواهد بود؛ بدانید کسی که از شما یک نماز واجب را در پنهان از دشمن در وقت خود به اتمام برساند، خداوند عزّوجلّ در مقابل آن برای او بیست و پنج نماز واجب تنهایی می‌نویسد و هر کس از شما نماز نافله‌ای را در وقت خود به اتمام برساند، خداوند عزّوجلّ برای او ده نماز نافله می‌نویسد و هر کس از شما کار نیکی انجام دهد، خداوند در مقابل برای او بیست کار نیکی مکتوب می‌نماید و مؤمنی از شما که کارهایش را نیکی کند خداوند کار نیکی وی را چند برابر می‌کند، هنگامی که مؤمنی از شما کارهایش را پسندیده سازد و با تقیه بر دینش و امامش و بر نفسش به خدا نزدیک شود و زیانش را حفظ کند، خداوند چند برابر

به طور فراوان حسنات او را زیاد می‌گرداند».

راوی می‌گوید: من عرضه داشتم: جانم فدای تو! محققاً مرا به سوی عمل رغبت بخشیده و بر آن تحریک نمودی ولیکن من دوست دارم بدانم: چگونه ما اکنون از نظر عمل از اصحاب امام ظاهر از شما در دولت حق بافضیلت‌تر می‌شویم، در حالی که ما و آنها بر دین واحد هستیم و آن دین خداوند عزوجل است؟

حضرت فرمودند: «زیرا شما در داخل شدن در دین خدا و نماز و روزه و حج و هر دانایی و خوبی، و بندگی خدا به طور پنهانی از دشمنانتان با امام پنهانی از آنان سبقت گرفته‌اید، شما مطیع او، صابران با او، منتظران دولت حق، ترسان بر امامتان و خودتان از پادشاهان بوده‌اید و به حق امامتان و حق خودتان در ایادی ستمگر و ظالم نظر می‌کردید، که چگونه شما را از آن منع کرده‌اند و شما را از وصول به آن مضطر نموده‌اند که به جذب دنیا و طلب معاش بیفتید، با این که بر دینتان و عبادتتان و پیروی از پروردگارتان و ترس از دشمنان صبر پیشه کرده‌اید، پس بدین خاطر خداوند اعمال شما را چند برابر می‌کند گوارا باشد برای شما، گوارا باشد برای شما!»

راوی می‌گوید: من عرضه داشتم: جانم فدای تو! پس اکنون که در زمان امامت شما و پیروی از شما هستیم چگونه می‌توانیم تمنا و آرزو کنیم که از اصحاب «قائم» علیه السلام در ظهور حق باشیم تا از نظر اعمال اصحاب دولت حق بافضیلت‌گردیم؟

حضرت فرمودند: «منزه است خدا! آیا دوست ندارید که خداوند عزّوجلّ حق و عدالت را در شهرها ظاهر کند و حال عموم مردم را نیکو گرداند؟ و خداوند همه مردم را همانند یک کلمه جمع کند و در میان دل‌های پراکنده ائتلاف و هماهنگی حاصل نماید و خداوند در زمینش عصیانی نشود و حدود خداوند بر خلقش برپاگردد و حق به اهلش برگردانده شود؟ و آن را به قدری آشکار سازد تا این که هیچ چیزی از حق به خاطر ترس احدی از خلق مخفی نماند؟

به خدا سوگند! ای عمّار! هیچ فردی از شما با چنین حالتی نمی‌میرد مگر این که نزد خداوند عزّوجلّ از بسیاری از کسانی که در جنگ بدر و احد به شهادت رسیده‌اند بافضیلت‌تر و برتر است، پس شما را بشارت باد!»<sup>(۱)</sup>

### انتظار فرج به معنای فرج

در اخبار چنین آمده: که «انتظار فرج» خود ذاتاً «فرج» می‌باشد، نه این که فرج چیزی جدای از انتظار فرج باشد، راوی می‌گوید: از «امام رضا» علیه السلام از معنای فرج سؤال کردم؟ حضرت پاسخ فرمودند: «الیس انتظار الفرّج من الفرّج؟ ان الله عزّوجلّ يقول: ﴿فَانْتَظِرُوا اِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾<sup>(۲)</sup> آیا انتظار فرج خود از نمونه فرج نیست؟» (قطعاً خود

۱. کمال الدین: ۲ / ۳۵۷ و ۳۵۸ و اصول کافی: ۱ / ۳۳۴.

۲. یونس / ۱۰۲.

فرج خواهد بود) چرا که خداوند عزوجل می‌فرماید: «شما انتظار کشید من/هم با شما انتظار می‌کشم؟»<sup>(۱)</sup>

در اینجا «انتظار فرج» خود «فرج» محسوب شده، یا به خاطر آن که خداوند زود پاسخ انتظار را می‌دهد، یا زمینه مساعد و آمادگی برای فرج حاصل می‌شود و آثار آن همانند نیرو و توان و قدرت در روحیه منتظران آشکار می‌گردد.

### انتظار فرج منوط به صبر

از «امام رضا» علیه السلام نقل شده، فرمودند: «ما احسن الصبر و انتظار الفرج»، «چه نیکوست صبر و انتظار فرج؟!» آیا قول خداوند متعال را نشنیده‌ای که فرمود: ﴿وَأَرْقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾<sup>(۲)</sup> «شما انتظار بکشید من هم با شما در انتظارم.»

و نیز فرمود: ﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾<sup>(۳)</sup> «شما انتظار بکشید من هم با شما انتظار می‌کشم.»

(وجه دلالت آیات بر صبر چنین است که اسماء حسناى خدا در هیچ بُعدی محدود نیست چه از نظر تعداد آنها که تویقی نیست و چه از نظر معنا و مفهوم آن که بسیار گسترده و نامتناهی است و محدود به زمان و مکان نخواهد بود، لذا همان گونه که خداوند در

۱. تفسیر عیاشی: ۲ / ۱۴۶.

۲. هود / ۹۳.

۳. یونس / ۱۰۲.



انتظار و رقیب بودن نامتناهی است انسان منتظر نیز باید در صبر و حوصله تنگ نظر و بسیار محدود نباشد.

سپس حضرت فرمودند: «بر شما باد که صبر پیشه کنید زیرا چنان است که فرج هنگامی فرا می‌رسد که یأس بر بسیاری مستولی شده، و محققاً کسانی که قبل از شما بودند از شما صابرتر بوده‌اند.»<sup>(۱)</sup>

### منتظران موقعیت شناس

«ابی ابراهیم کوفی» می‌گوید: من بر «امام صادق» علیه السلام وارد شدم، محضر ایشان بودم که ناگهان «اباالحسن موسی بن جعفر» علیه السلام وارد شدند در حالی که غلام و نوجوان بودند، من به پا ایستادم و ایشان را بوسیدم و نشستم، پس از آن «امام صادق» علیه السلام به من فرمودند: «ای ابا ابراهیم! آیا نمی‌دانی که ایشان بعد از من همراه تو می‌باشند؟ آیا نمی‌دانی که درباره ایشان اقوامی به هلاکت و گروه دیگری به سعادت می‌رسند؟ پس خدا قاتل او را لعنت کند و بر روح او عذاب را دو چندان نماید! آیا نمی‌دانی که خداوند از صُلب او بهترین اهل زمین را در زمان خودش خارج می‌کند؟ بعد از عجایبی از حسادت که بر او می‌گذرد و لکن خداوند به کار خود می‌رسد و اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند.

خداوند متعال از صُلب او یاقیمانده ائمه علیهم السلام و کامل شدن دوازدهمین

۱. تفسیر غیاشی: ۲ / ۲۳، بحار الانوار: ۵۲ / ۱۲۹.

نفر را به عنوان «مهدی» علیه السلام خارج می‌کند، کسانی که خداوند آنها را به کرامتش/ویژگی داد، و آنان را به دار قدسی کرامت نمود.  
آن کسی که منتظر دوازدهمین آنها باشد، همانند کسی است که شمشیر به دست داشته و در محضر «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان دفاع نموده است.

ناگهان مردی از دوستان بنی امیه وارد شد، که ناگهان کلام قطع شد و من از مجلس خارج شدم، ولی حدود پانزده مرتبه مجدداً توجه کرده روی آوردم و اراده داشتم کلام حضرت به اتمام رسد، که بر آن موفق نشدم.

پس از آن ناگهان بر حضرت داخل شدم، در حالی که ایشان نشسته بودند، به من فرمودند: ای ابا ابراهیم! او (حضرت مهدی) بازکننده و گشایش دهنده سختی‌ها از شیعیان خود است بعد از بی‌نوایی و فقر شدید و بلا و جور طولانی، پس خوش به حال کسی که آن زمان را درک کند و کافی است تو را همین مطلب ای ابا ابراهیم!  
«ابی ابراهیم» گفت: من هرگز از چیزی برنگشتم که مسرور کننده‌تر و خوشحال کننده‌تر از این باشد.»<sup>(۱)</sup>

### منتظران یا رفقای پیامبر ﷺ

«امام صادق» علیه السلام از «پیامبر اسلام» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که فرمودند:  
«طوبی لمن ادرك قائم اهل بیتی وهو مقتد به قبل قیامه، يتولى وليه ويتبرأ

من عدوّه، يتولّى الائمة الهادية من قبله، اولئك رفقایى وذوو ودى  
 ومودتى واکرم امتى علىّ، قال رفاعه: واکرم خلق الله علىّ»، «خوشا به  
 حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و او قبل از قیامش به  
 حضرت اقتدا کند، دوست بدارد دوست او را و بی زاری جوید از  
 دشمن او و نیز ائمه هدایتگر قبل از ایشان را دوست بدارد، آنان  
 رفقای من و صاحبان دوستی و مودت من و محترم‌ترین امت من بر  
 من خواهند بود، (البته راوی می‌گوید: پیامبر ﷺ چنین فرمودند):  
 و محترم‌ترین خلق خدا بر من هست.» (۱)

### صابران معاصر و پاداش پنجاه شهید بدر

«امام صادق» علیه السلام از «رسول خدا» ﷺ نقل می‌کند، فرمودند: «به  
 زودی قومی بعد از شما می‌آید که مرد واحدی از آنان دارای پاداش  
 پنجاه نفر از شما خواهد بود اصحاب گفتند: ای رسول خدا! ما همراه  
 تو در جنگ‌های بدر، احد و حنین بوده‌ایم و درباره ما آیاتی از قرآن  
 نازل شده است! چگونه آنان از ما برتر خواهند بود؟

حضرت فرمودند: شما اگر تحمل مشکلات نمودید به خاطر  
 آن بود که بردباری کردید، ولی شما به مقدار صبر آنان شکیباً نخواهید  
 بود.» (۲)

«امام صادق» علیه السلام فرمودند: «کسی که موقعیت امام و انتظار او را

آشنا گردد و قبل از آن که «قائم» علیه السلام قیام کند از دار دنیا برود، برای او همانند پاداش کسی است که همراه حضرت به شهادت رسد. (۱)

### منتظران امام از دیدگاه علی علیه السلام

«حکم بن عیینة» می گوید: هنگامی که «امیر مؤمنان» علیه السلام در روز نهروان خوارج را به قتل رسانید، مردی به پا خاست و عرضه داشت: ای امیر مؤمنان! خوشا به حال ما! زیرا همراه تو در این موقف و مقطع از زمان حضور داشته و شاهد بودیم و این خوارج را به فرماندهی شما به قتل رساندیم.

آنگاه حضرت فرمودند: «قسم به کسی که دانه را شکافت و جانها را آفرید، محققاً نظاره گر ما خواهید بود در این مقطع تاریخی، کسانی که هنوز خداوند پدران و اجداد آنها را نیافریده است! آن مرد عرضه داشت: چگونه ناظر ما خواهید بود، کسانی که خلق نشده اند؟»

حضرت فرمودند: آری، قومی در آخرالزمان می باشند که با ما در این وضعیتی که هستیم شریک می باشند و بر ما سلام می فرستند، آنان شریکان ما هستند در آنچه که ما حقیقتاً در آن قرار گرفته ایم. (۲)

### تحقق فرج با انابه و تضرع

راوی می گوید: من از «امام صادق» علیه السلام شنیدم می فرمودند:

۱. بحارالانوار: ۵۲ / ۱۳۱.

۲. محاسن: ۲۶۲.

«خداوند به «ابراهیم» علیه السلام وحی نمود: به زودی تو دارای فرزند خواهی شد.

پس از آن حضرت، «ساره» همسرش را از آن باخبر کرد. همسرش گفت: ﴿ءَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ﴾<sup>(۱)</sup> «آیا من فرزند می‌آورم در حالی که پیرزنم.» بعد از آن خداوند به او وحی کرد که همسرت به زودی دارای فرزند می‌شود و فرزندان او چهار صد سال تعذیب می‌شوند، به خاطر این که آنان سخن را بر من رد کرده و از کلام من اعراض می‌کنند.»

«امام» علیه السلام فرمودند: «هنگامی که عذاب بر بنی اسرائیل طولانی شد، آنان به درگاه خداوند ضجّه کرده و گریستند، تا به چهل روز رسید، بعد از آن خداوند به موسی و هارون وحی نمود، تا آنان را از (عذاب) فرعون خلاص کنند، در نتیجه یکصد و هفتاد سال عذاب از آنها برداشته شد.»

راوی می‌گوید: پس از آن «امام صادق» علیه السلام فرمودند: «شما نیز اگر این چنین انجام دادید خداوند فرج را از ناحیه ما می‌گشاید، ولی هنگامی که چنین نباشد امر خدا به آخرین اندازه‌اش منتهی می‌شود.»<sup>(۲)</sup>

### تولی و تبرّی و انتظار همیشگی

از «امام صادق» علیه السلام نقل شده: «هنگامی که صبح و شام کردی در روزی که در آن، امامی از آل محمّد را نمی‌بینی پس باید دوست

۱. هود / ۷۲.

۲. تفسیر عیاشی: ۲ / ۱۶۳، سیر برهان: ۲ / ۲۲۹.

بداری کسی که بایستی او را دوست می داشتی و بغض بورزی به کسی که بایستی بر او بغض می ورزیدی، یاری و پیروی کنی کسی را که پیوسته او را یاری و پیروی بنمایی و هر صبح و شام «انتظار فرج» بکشی. (۱)

### اعتماد به اصول و فروغ دین در زمان انتظار

از آنجا که زمان انتظار به قدری طول می کشد که چه بسا تحیر و تردید در میان مردم می گردد، اخباری در این زمینه نقل شده، که وظایف مردم را روشن می نماید.

راوی می گوید: من محضر «امام صادق» علیه السلام عرضه داشتم: آیا زمانی فرا می رسد که مسلمانان امام خود را شناسند؟  
حضرت فرمودند چنین پدیده‌ای حاصل می شود، عرضه داشتم: پس ما چه کنیم؟ حضرت فرمودند: «هنگامی که چنین بود شما به امر اول تمسک جوئید، تا امر دیگری برای شما روشن شود.» (۲)  
البته معنای امر اول و دوم روشن خواهد شد.

راوی می گوید: من و پدرم بر «امام صادق» علیه السلام وارد شدیم، حضرت فرمودند: «چگونه خواهید بود هنگامی که در زمانی قرار گرفتید که در آن نه امام هدایتگری هست و نه نشانه‌ای دیده می شود، در نتیجه هیچ کس از این حیرت نجات نمی یابد، مگر این که دعا سوختن را

۱. اصول کافی: ۱/ ۳۴۲ و غیبت نعمانی: ۸۱

۲. غیبت نعمانی: ۸۱

درخواست کند.

بعد از آن پدر من عرضه داشت: به خدا سوگند! این بلاء خواهد بود، پس در این هنگام ما چه کنیم؟ جانم فدای تو! حضرت فرمودند: هنگامی که چنین بود و امام را درک نکردید، پس به آنچه در دست شما هست تمسک جوئید، تا این که امر برای شما درست شود. (۱)

نیز راوی می گوید: محضر «امام صادق» علیه السلام عرضه داشتیم ما روایت می کنیم که صاحب این امر زمانی مفقود می گردد، پس در آن زمان ما چگونه باشیم؟

حضرت در پاسخ فرمودند: «شما به همان امر اولی که بر آن بوده اید تمسک جوئید تا برایتان روشن شود.» (۲)

«علامه مجلسی» رحمته الله علیه در توضیح امر اول و دوم چنین می فرماید: مقصود از این اخبار آن است که مردم به اصول و فروع دین که از ناحیه ائمه علیهم السلام به آنها رسیده تمسک و اعتماد جویند و عمل را ترک نکنند و هرگز گرفتار شک و تحیر و ارتداد در دین نشوند و نیز احتمال داده اند که اگر کسی ادعا کرد که امام است به او ایمان نیاورند، تا به وسیله معجزات، امامت او روشن شود.

از «امام صادق» علیه السلام نقل شده: «برای مردم زمانی خواهد آمد که در

۱. غیبت نعمانی: ۸۱، بحار الانوار: ۵۲ / ۱۳۳.

۲. همان.



آن گرفتار «سبطه» خواهند شد، زعیم و پیشوای مردم در آن زمان به گوشه‌ای می‌رود، همان‌گونه که مار به سوراخ خود پناه می‌آورد، پس در این حال مردم چنین هستند، تا ستاره‌ای برای آنان طلوع کند.

راوی می‌گوید: من عرضه داشتم: منظور از «سبطه» چیست؟ حضرت فرمودند: مقصود از آن (فترت) به معنای سکون، توقف و آرمیدن بعد از تلاش و کوشش است.

من مجدداً عرضه داشتم: ما در این مقطع چه کنیم؟ حضرت فرمودند: شما بر آنچه که قبلاً بر آن بوده‌اید باقی باشید تا این که خداوند برایتان ستاره‌ی شما را به درخشندگی وادارد.<sup>(۱)</sup>

نیز از «امام صادق» علیه السلام نقل شده، فرمودند: چگونه خواهد بود هنگامی که «سبطه» بین دو مسجد واقع شود، که زعامت و پیشوایی در آن نباشد و آگاهی و روشنگری در آن حاصل نگردد، همان‌گونه که مار به سوراخ خود آرمیده باشد، و در میان شیعیان اختلاف به وجود آید و برخی از آنها بعضی را کذاب (بسیار دروغگو) قلمداد کرده و نام گذاری کنند و حتی بعضی در چهره برخی آب دهان افکنند؟ من عرضه داشتم: در این زمان هیچ خیری نخواهد بود؟ حضرت فرمودند: «خیر به طور کلی در همین زمان خواهد بود (و این کلمه را سه بار تکرار کردند). یعنی «فرج» نزدیک است.»<sup>(۲)</sup>

۱. غیبت نعمانی: ۸۰ تا ۸۳، اصول کافی: ۱ / ۳۴۰.

۲. همان.

## دینداری یا تراش خار با دست

در زمان غیبت و انتظار حضرت، دینداری به قدری سخت می‌گردد که درباره آن مثال‌هایی فراوان زده شده و از جمله آنها این روایت است که از «امام صادق» علیه السلام نقل شده: «برای صاحب این امر غیبتی است، و کسی که در آن غیبت به دین ایشان تمسک جوید و پایبند باشد، به قدری در تنگنا و سختی قرار می‌گیرد که همانند تراشکاری است که با دست خود درخت خاردار را تراشکاری کند، سپس حضرت با دست خود نحوه تراشکاری را اشاره کردند و فرمودند: پس کدامیک از شما خار و تیغ را با دست خود خواهد گرفت؟ پس از آن زمانی طولانی ساکت و آرام گردیدند، بعد از آن فرمودند: برای صاحب این امر غیبتی است و باید بنده در غیبت ایشان از خدا بترسد و به دین حضرت تمسک جسته و به آن پای بند باشد.»<sup>(۱)</sup>

## امام عصر علیه السلام منصور به ملائکه الهی

«ابی الجارود» می‌گوید: من محضر «امام باقر» علیه السلام عرضه داشتم: مرا به امری خیر، فرمان ده، حضرت فرمودند: «من تو را به تقوای الهی سفارش می‌کنم و این که، ملازم خانه‌ات باش و در تاریکی و سیاهی و کثرت این مردم بنشین، و دور بادا تو را که جزء خوارج از ما (همانند زید و فرزندان حسن) باشی!، زیرا آنان نه بر چیزی اعتماد داشتند و نه

۱. غیبت نعمانی: ۸۸ و اصول کافی: ۱ / ۳۲۴.

به سوی چیزی استوار بودند.

و بدان که برای بنی امیه مَلک و حکومتی است که مردم قادر نیستند آن را جلوگیری کرده و باز دارند و برای اهل حق نیز دولتی است که هنگامی که زمان آن فرا رسیده، خداوند به هر کس از ما اهل بیت که بخواهد می‌دهد. هر کس از شما آن را درک کرد نزد ما در جایگاه معظم و بسیار بلند می‌باشد، و اگر خداوند قبل از آن او را میراند، برای وی خیر و نیکوئی خواهد بود.

بدان که هیچ گروهی قیام نمی‌کند به خاطر این که ظلم و ستمی را دفع کند، یا دینی را عزت بخشد، مگر این که آزمایش و سختی و بلا آنان را بر زمین می‌افکند و پیوسته این بلاها در جنگ‌ها هست، تا زمانی که گروهی قیام کنند که همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ بدر را شاهد بودند، کسانی که کشته آنها پنهان و مخفی نمی‌گشت و به زمین افتاده آنها بلند نمی‌شد و مجروح و زخمی آنها مداوا نمی‌گردید! من عرضه داشتم: آنان چه کسانی بودند؟ فرمود: ملائکه بودند. (۱)  
نظیر این خبر را «ابن ابی الحدید» در شرح نهج البلاغه از «علی علیه السلام» نقل می‌کند. (۲)

نیز نقل شده «امیر مؤمنان علیه السلام» بر فراز منبر چنین فرمودند: «هنگامی که خواننده خطبه و دانای در خطابه از دنیا برود و صاحب العصر از ابصار این خلق مخفی گردد و باقی بماند قلبی که در تغییر

۲. شرح ابن ابی الحدید: ۲ / ۱۳۳.

۱. غیبت نعمانی: ۱۰۲.

و تحویل قرار گیرد، برخی شاداب و ثابت بر حق و برخی در تحیر، گمراهی و تاریکی، که با ضعیفان هلاک شوند و ناپایداران و سست قامتان به هلاکت رسند و مؤمنان باقی بمانند که آنها کم هستند، و تعدادشان سیصد یا بیشتر از آن می باشند و مجاهدت می کنند همراه آنان گروهی خواهند بود که با «رسول خدا» ﷺ در روز بدر مجاهدت می نمودند که نه کشته می شوند و نه می میرند (منظور این که آنان ملائکه می باشند.)<sup>(۱)</sup>

### انتظار در آستانه ظهور

«ابی بکر حضرمی» می گوید: من و «ابان» بر «امام صادق» ﷺ وارد شدیم، و آن زمانی بود که پرچم‌های سیاه به سوی خراسان ظاهر و در حال حرکت بود، ما عرضه داشتیم: شما چه می بینی، نظر شما چیست؟

حضرت در پاسخ فرمودند: شما در خانه‌هایتان بنشینید! تا هنگامی که دیدید ما اطراف مردی اجتماع کرده‌ایم، شما نیز به پا خیزید و با سلاح به سوی ما جهت نهضت و مبارزه قیام کنید.<sup>(۲)</sup>

از «امام صادق» ﷺ نقل شده در تفسیر قول خداوند عزوجل: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»<sup>(۳)</sup> «فرمان خدا (برای مجازات مشرکان) فرا رسیده است برای آن عجله نکنید!» فرمودند: «آن امر ما می باشد

۱. غیبت نعمانی: ۱۳۰.

۲. بحار الانوار: ۵۲ / ۱۳۹.

۳. نحل / ۱.

و فرمان ما امر خداست که درباره آن عجله نمی‌شود و آن را سه لشکر قوت و تأیید می‌بخشند: ملائکه، مؤمنان و ترس و رعب. خروج حضرت علیه السلام همانند خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد، همان گونه که می‌فرماید: ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ﴾<sup>(۱)</sup> «همان گونه که خدا تو را از خانه (به سوی میدان بدر) بیرون فرستاد.»<sup>(۲)</sup>

از «امام باقر» علیه السلام نقل شده: «اصحاب محاضیر هلاک می‌شوند (محاضیر کسانی هستند که در امر خدا عجله و شتاب می‌کنند و تسلیم امر او نیستند و دارای اسب‌های زیاد دهنده می‌باشند که در زمان حاضر می‌توان بر کسانی تطبیق کرد که دارای وسایل مدرن و با سرعت بوده و ویژگی‌های دیگر را نیز داشته باشند.)

و مقربون نجات می‌یابند (آنان کسانی هستند که می‌گویند: فرج نزدیک است و یا نزدیکی آن را امیدوارند، یا با صبر بر آن به خدا تقرب می‌جویند) و حصن و اساس دولت مخالفین بر پایه‌های خود استوار است، و به طور قطع بعد از غم، فتح و پیروزی عجیب و شگفت انگیزی خواهد بود.»<sup>(۳)</sup>

### قیام دروغ اسباب بازی بچه‌ها

از آنجا که ممکن است برخی مسئله «قیام قائم» علیه السلام را به باد سخریه

۲. بحار الانوار: ۵۲ / ۱۳۹.

۱. انفال / ۵.

۳. غیبت نعمانی: ۱۰۶.

بگیرند و به دروغ ادعای قیام از ناحیه حضرت بنمایند، و مسائل دینی را به تکذیب و افتراء گرفته و از مسیر اصلی خارج کنند، بدین خاطر «ائمه» علیهم السلام: به عنوان پاسداران حقیقی اسلام، مسلمین و مکتب آنان را از هر گونه گزند و راهزنی فرهنگی هشدار داده‌اند، لذا از «امام باقر» علیه السلام نقل شده: «مثل من خرج منّا اهل بیت قبل قیام القائم مثل فرخ طار و وقع فی کوة فتلاعبت به الصبیان»، «مثل کسی که (به دروغ) از ناحیه ما اهل بیت قبل از «قیام قائم» علیه السلام خروج کند همانند جوجه‌ای است که پرواز کند و در پنجره‌ای سقوط نماید، و بچه‌های کوچک به وسیله آن بازی کنند.» (۱)

### انتظار صبح روز روشن

نیز از «امام باقر» علیه السلام نقل شده: «بیارمید و قرار گیرید همان گونه که آسمان‌ها و زمین بر جای خود قرار دارند، یعنی بر احدی خروج نکنید، زیرا امر شما هیچ گونه مخفی نمی‌باشد، بدانید که آن آیه از سوی خداوند عزوجل می‌باشد و هیچ گاه از ناحیه مردم نمی‌باشد. بدانید که امر شما از خورشید درخشنده‌تر است؛ تا حدی که بر هیچ نیکوکار و فاجری مخفی نمی‌ماند، آیا شما صبح را می‌شناسید؟ زیرا ظهور حضرت همانند صبح می‌باشد؛ که هیچ خفائی در آن نخواهد بود.» (۲)

## انتظار بر مبنای اصول

«ابی بصیر» می‌گوید: «امام صادق» علیه السلام روزی فرمودند: «آیا شما را از نکاتی با خیر نکم که خداوند عزوجل از بندگانش هیچ عملی را بدون آن‌ها قبول نمی‌کند؟ من عرضه داشتم: بلی.

حضرت فرمودند: نکات مهم این است: شهادت بر این که معبودی به جز خدای واحد نیست و این که محمد بنده و رسول او خواهد بود، و اقرار به آنچه خدا امر نموده و ولایت بر ما و بی‌زاری از دشمنان ما و پرهیزکاری و اجتهاد (پشت کار) و طمانینه (آسودگی، آرامش، یقین) و انتظار کشیدن «قائم» علیه السلام.

سپس فرمودند: برای ما دولتی است که خواهد آمد هنگامی که خدا خواهد.

پس از آن فرمودند: هر کس دوست دارد که از اصحاب «قائم» علیه السلام باشد باید انتظار کشد و باید عمل کند از روی پرهیزکاری و نیکوهای اخلاق در حالی که منتظر باشد، پس از آن اگر از دار دنیا رفت و «قائم» علیه السلام بعد از او قیام کرد؛ برای او پاداش است. همانند پاداش کسی که ایشان را درک کرده باشد، پس جدی و کوشا باشید و انتظار بکشید، برای شما گوارا باد ای گروه مرحومه! <sup>(۱)</sup>

## شناخت امام، ملاک انتظار

از «امام صادق» علیه السلام نقل شده: «اعرف امامك فانك اذا عرفته لم يضرك».



تقدّم هذا الامر او تأخّر»، «امامت را بشناس، زیرا تو هنگامی که او را شناختی به تو ضرر نمی‌رساند، خواه این امر (ظهورش) مقدم بیفتد، یا مؤخر قرار گیرد.»

«فضیل بن یسار» می‌گوید: من از «امام صادق» علیه السلام سؤال کردم از تفسیر قول خداوند عزّوجلّ که فرمود: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاٰمِنِمَّهِمْ»<sup>(۱)</sup> «(به یاد آورید) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم.»؟

حضرت در پاسخ فرمودند: «ای فضیل! امامت را بشناس زیرا تو اگر امامت را شناختی ضرر به تو نمی‌زند که امر ظهور و قیام جلو بیفتد یا به تأخیر افتد، و کسی که امامش را بشناسد، سپس بمیرد، قبل از آن که صاحب این امر قیام کند، او به منزله کسی است که در لشکر او حضور داشته باشد، نه بلکه به منزله کسی است که تحت لواء و پرچم ایشان قرار گیرد.»<sup>(۲)</sup>

### عدم علم به زمان فرج

«ابا بصیر» می‌گوید: «من محضر «امام صادق» علیه السلام عرضه داشتم: جانم فدای شما! «فرج» چه زمانی خواهد بود؟  
حضرت در پاسخ فرمودند: «یا ابا بصیر! انت ممن یرید الدنیا؟ من عرف هذا الامر فقد فرج عنه بانتظاره»، «ای ابا بصیر! آیا تو از کسانی

هستی که اراده دنیا کرده‌ای؟ کسی که زمان فرج را بداند محققاً به وسیله انتظار کشیدنش از او فرج حاصل شده.»<sup>(۱)</sup> و دیگر برای او انتظار فرج معنا ندارد.

راوی می‌گوید: «ابابصیر» از «امام صادق» علیه السلام سؤال کرد در حالی که من آن را می‌شنیدم و عرضه داشت: آیا مرا می‌بینی که «قائم» علیه السلام را درک کنم؟

حضرت در پاسخ فرمودند: ای ابا بصیر! تو چنان نیستی که امامت را بشناسی؟ او عرضه داشت: بلی به خدا سوگند! و تو آن امام من هستی، حضرت دست «ابابصیر» را گرفت و فرمودند: به خدا سوگند! ای ابا بصیر! باکی تو را نیست از این که شمشیر و لباس جنگی بر تن نیچیده و در سایه پرچم «قائم» علیه السلام حضور نداشته باشی.»<sup>(۲)</sup>

راوی می‌گوید: من از «ابی جعفر» علیه السلام شنیدم می‌فرمودند: «من مات و لیس له امام، مات میتة جاهلیة، و من مات وهو عارف لامامه، لم یضره تقدم هذا الامر او تأخر و من مات وهو عارف لامامه کان کمن هو مع القائم فی فسطاطه»، «کسی که بمیرد و برای او امامی نباشد به مردن جاهلیت مرده است و کسی که بمیرد و امام خود را بشناسد، ضرری به او نمی‌رسد، خواه این امر مقدم باشد یا به تأخیر افتد و هر کس بمیرد و امامش را بشناسد او همانند کسی است که همراه «قائم» علیه السلام در گروه انبوه و خیمه او می‌باشد.»<sup>(۳)</sup>

۲. غیبت نعمانی: ۱۷۹.

۱. غیبت نعمانی: ۱۷۹.

۳. غیبت نعمانی: ۱۸۰.

### طاغوتی بودن قیام قبل از ظهور

از «امام صادق» علیه السلام نقل شده: «کلّ رایة ترفع قبل قیام القائم علیه السلام فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله عزّوجلّ»، «هر پرچمی که قبل از قیام «قائم» علیه السلام به اهتزاز در آید صاحب آن طاغوت است که غیر از خدای عزّوجلّ معبود قرار گرفته است.»<sup>(۱)</sup>

البته ناگفته نماند: که این روایت بدان معنا نیست که انقلاب اسلامی و قیام به حق حضرت «امام خمینی» رحمته الله علیه را بی اساس معرفی کند، چرا که دو دلیل مهم در این جا وجود دارد: یکی این که این روایت در صدد رد هر قیامی است که به عنوان قیام «قائم» علیه السلام بر پا شود، مثلاً فردی به دروغ ادعا کند که من «العیاذ بالله» امام زمان هستم و سپس قیام کند.

دیگر این که اساس و پایه قیام او بر ضد خدا باشد، و هدف او با همه انبیا و ائمه معصومین منافات داشته باشد، و این دو مطلب در قیام امام رحمته الله علیه منتفی بود، هم ادعای قیام به نام امام زمان علیه السلام در انقلاب امام رضوان الله علیه نبود و هم این که قیام ایشان بر ضد کفر و برای خدا بود، نه برای ضد خدا و ضد انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام، بلکه قیام ایشان تداوم راه آنها و زمینه ساز ظهور حضرت قائم علیه السلام بود، بنابراین این خوانندگان مواظب باشند که این گونه اخبار زمینه سوء استفاده ناهلان قرار گرفته و خواهد گرفت.

۱. اصول کافی: ۱ ص ۵۲۷.

### حزب الله منتظران ظهور

از «پیامبر اسلام» صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده: «حجت از میان مردم غایب می‌گردد، نام او برده نمی‌شود، تا این که خداوند او را ظاهر کند، هنگامی که خدا در خروج او تعجیل نمود، زمین را از قسط و عدل پر می‌کند همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.»

سپس حضرت فرمودند: خوشا به حال کسانی که در غیبت حضرت صبر پیشه می‌کنند. خوشا به حال کسانی که بر راه راست خودشان استوار و پا بر جایند، آنان کسانی هستند که خداوند در کتاب خود آنها را چنین توصیف نموده است: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (۱)

«کسانی که به غیبت ایمان دارند» و نیز فرمود: «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲) «آنان حزب الله‌اند بدانید حزب الله پیروزان و رستگارانند.» (۳)

### ارفاق الهی در حق منتظران

منتظران در زمان غیبت دارای جایگاهی هستند که چه بسا از سایر مؤمنان از صدر اسلام تاکنون جدا شده و دارای ویژگی خاصی خواهند بود، در این زمینه «امیر مؤمنان» عَلِيٌّ از «رسول خدا» صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حدیثی را نقل می‌کند که حضرت خطاب به «امام علی» عَلِيٌّ فرمودند:

۲. مجادله / ۲۲.

۱. بقره / ۳.

۳. بحار الانوار: ۵۲ / ۱۴۳.

ای ابوالحسن! بر خدا سزاوار است که اهل گمراهی را به بهشت برد  
و تنها منظور حضرت از گمراهان مؤمنانی بود که در زمان فتنه بر اقتدار  
امامی که جایش مخفی، و از چشم‌ها مستور است قیام می‌کنند. آنان  
به امامت ایشان اقرار می‌کنند و به دستگیره محکم او تمسک  
می‌جویند و برای خروج او انتظار می‌کشند، اهل یقین هستند و هیچ  
شکی ندارند، اهل صبر و تسلیم‌اند و فقط جایگاه و شخص امام را  
نمی‌شناسند.

دلیلی که بر این مدعا دلالت می‌کند، این است که: خداوند متعال  
هنگامی که عین خورشیدی که دلیل بر اوقات نماز قرار داده را از  
بندگانش مخفی کرد، در نتیجه نماز موقت و معین در وقت خاص  
برای بندگان تاخیر می‌افتد و موسع می‌گردد چرا که به سبب ظهور  
خورشید وقت برای آنان روشن و واضح می‌شود و آنان یقین پیدا  
می‌کنند که خورشید محققاً به زوال رسیده است، بنابراین چنین است  
شخصی که منتظر خروج امام علیه السلام می‌باشد. و به امامت او تمسک  
می‌جوید، برای او همهٔ اموری که واجب گردیده موسع می‌گردد و در  
حدود خود از او مقبول و مورد پذیرش قرار می‌گیرد، و از معنایی که  
برای وی واجب شده خارج نمی‌باشد. آری اوست فردی صابر،  
راضی و امیدوار به پاداش که غیبت امامش هیچ به او ضرر  
نمی‌زند» (۱)

### فضیلت دوستی و تقرّب به امام

راوی می‌گوید: «من محضر «امام صادق» علیه السلام عرضه داشتم: کدامیک بافضیلت‌ترند، ما یا اصحاب و یاران «قائم» علیه السلام؟  
حضرت در پاسخ فرمودند: شما از اصحاب قائم بافضیلت‌تر هستید؟ و چنین فضیلت به خاطر آن است که شما در شب و روز قرار می‌گیرید در حالی که بر امامتان و بر خودتان (به ملاحظه حمایت از امام) از پیشوایان جور و ستم خوف دارید، اگر نماز گذارید نمازتان در حال تقیه است، و اگر روزه بگیرید، روزه شما در تقیه است، و اگر حج انجام دادید حجتان در تقیه است، و اگر شهادت دادید، شهادتتان پذیرفته نمی‌شود و بدین صورت حضرت چیزهایی را به ترتیب برشمرد.

من عرضه داشتم: پس در این صورت ما ظهور «قائم» علیه السلام را آرزو نکنیم هنگامی که وضعیت چنین باشد؟  
حضرت فرمودند: سبحان الله! منزّه است خدا! آیا دوست نمی‌داری که عدل ظاهر شود و راه‌ها امن و امان گردد و مظلوم به حق خود رسد.»<sup>(۱)</sup>

### معرفت به امام و پاداش شهید به بیان علی علیه السلام

«امیر مؤمنان» علیه السلام فرمودند: «شما در زمین پایدار باشید و بر بلا

صبر پیشه کنید، و با دستها و شمشیرهایتان و خواهش‌های زیانتان تحریک و تهییج به وجود نیاورید، و به آنچه را که خداوند درباره آن تعجیل نمی‌کند درخواست با عجله و شتاب نکنید، زیرا کسی که از شما بر فراش خود بمیرد و بر معرفت پروردگارش و شناخت حق رسول و اهل بیتش باشد او در حالت شهادت مرده است و پاداش او بر خدا خواهد بود و مستوجب پاداش آنچه از اعمال صالحش نیت کرده می‌باشد، و نیت او به جای شمشیر به دست گرفتن او قرار می‌گیرد، زیرا برای هر چیزی مدت و اجلی خواهد بود.»<sup>(۱)</sup>

### میت در لشکر قائم و شهادت او

از «امام باقر» علیه السلام نقل شده: «هر مؤمنی شهید است و اگر چه بر فراش خود بمیرد باز شهید است، و او همانند کسی است که در لشکر «قائم» علیه السلام بمیرد، سپس فرمودند: آیا نفس او بر خدا (از کارهای حرام) ممنوع می‌شود سپس داخل بهشت نمی‌رود؟»<sup>(۲)</sup>

### احترام الهی بر منتظران قائم علیه السلام

«جابر» از «امام باقر» علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «برای مردم زمانی می‌آید که امامشان از آنها غایب می‌شود، پس خوشا به حال آن کسانی که بر امر و فرمان ما در آن زمان ثابت و استوارند، زیرا کمترین چیزی که از پاداش برای آنها خواهد بود، این است که خداوند

۱. همان.

۲. بحارالانوار: ۵۲ / ۱۴۵.



عزوجلّ به آنان چنین ندا می دهد: بندگان من شما به سرّ من ایمان آوردید! و غیب مرا تصدیق کردید! پس شما را به نیکی پاداش از طرف من بشارت باد، در نتیجه شما حقیقتاً بندگان و کنیزان من هستید، از (طرف) شما می پذیرم و از (لغزش) شما می گذرم و برای شما (گناهانتان را) می پوشانم و به وسیله شما بندگانم را باران سقایت کرده و می نوشانم و از آنان بلا را دفع می نمایم و اگر چنانچه شما نبودید به طور قطع بر آنان عذابم را نازل می کردم.

بعد از آن «جابر» می گوید: من عرضه داشتم: ای پسر رسول خدا! پس آنچه را که مؤمن در آن زمان به کار می گیرد کدام افضل است؟ حضرت فرمودند: حفظ زبان و ملازم بودن با خانه. (۱)

### علت غیبت و انتظار در شبانه روز

از «امام صادق» علیه السلام نقل شده: «نزدیکترین چیزی که بندگان را به خدا نزدیکتر می نماید و خدا را از آنان راضی تر می کند در آن هنگامی است که «حجّت» خدا را (در ظاهر) ندارند و برای آنها آشکار نگردیده و جای او را نمی دانند و آنان در این مورد فقط می دانند که «حجّت» خدا باطل نشده است، پس در این موقعیت هر صبح و شام همه «انتظار فرج» را بکشند، زیرا شدیدترین چیزی که موجب غضب خدا بر دشمنانش می شود، در زمانی که «حجّت» او را ندارند این است

که او را برایشان ظاهر نمی‌کند.

و خداوند می‌دانست که اولیاء او هرگز شک نمی‌کنند و اگر می‌دانست که آنان به شک می‌افتند، هرگز «حجّت» خود را در یک چشم به هم زدن غایب نمی‌کرد، و چنین اقدامی نشده مگر به خاطر بدترین مردم که موجب غیبت حضرت گردیده‌اند.»<sup>(۱)</sup>

### وظیفه در زمان ظهور

«زراره» می‌گوید: من از «امام صادق» علیه السلام شنیدم می‌فرمودند: «برای «قائم» علیه السلام غیبتی است قبل از آن که قیام کند، من عرضه داشتم: برای چه غایب می‌شود؟ حضرت فرمودند: او خوف دارد و با دست خود به شکمش اشاره کرد (یعنی در دل خوف دارد). سپس فرمودند: ای زراره! آن امام کسی بود که مردم در ولایتش شک می‌کردند (برخی می‌گفتند: پدرش مرده و جانشین برای خود تعیین نکرده است). بعضی می‌گفتند: او در حال حمل است، برخی می‌گفتند: او غایب است و... به دنیا نیامده... به دنیا آمده ولی دو سال قبل از وفات پدرش از دنیا رفته است و حال آن که او کسی است که مورد انتظار همه است، غیر از این که خداوند واجب می‌داند شیعه را امتحان کند و در این موقعیت است که افراد باطل به شک می‌افتند.

«زراره» می‌گوید: من عرضه داشتم: جانم فدای تو! اگر من آن کومان

۱. کمال الدین: ۲ / ۷ و ۹، غیبت نعمانی: ۸۳.

را درک کردم چه چیزی انجام دهم؟

حضرت فرمودند: ای زراره! اگر آن زمان را درک کردی این دعا را زیاد بخوان: «اللهم عرّفنی نفسک، فانک ان لم تعرّفنی نفسک، لم اعرف نبیک، اللهم عرّفنی رسولک، فانک ان لم تعرّفنی رسولک لم اعرف حجّتك، اللهم عرّفنی حجّتك فانک ان لم تعرّفنی حجّتك ضللت عن دینی.»

«خدایا! خودت را به من بشناسان، زیرا تو اگر خودت را به من نشناسانی، من پیامبرت را نمی‌شناسم، خدایا رسولت را به من بشناسان، زیرا اگر پیامبرت را به من نشناسانی، من حجّت تو را نمی‌شناسم، خدایا! حجّتت را به من بشناسان، زیرا تو اگر حجّتت را به من نشناسانی، من از دینم گمراه می‌گردم.»

سپس فرمودند: ای زراره! چاره‌ای نیست از کشتن غلامی در مدینه، من عرضه داشتم: جانم فدای تو! آیا لشکر سفیانی او را نمی‌کشد؟ فرمودند: نه، ولیکن جیش بنی فلان او را می‌کشد؛ آنان خروج می‌کنند تا داخل مدینه شوند؛ ولی مردم نمی‌دانند که به خاطر چه داخل شدند لشکر غلام را دستگیر می‌کند و سپس او را به قتل می‌رساند.

هنگامی که غلام را از روی ستم و دشمنی به قتل رساندند، خداوند عزوجل دیگر به آنها مهلت نمی‌دهد، در این زمان است که باید «انتظار فرج» را داشته باشید.<sup>(۱)</sup>

۱. کمال الدین: ۲ / ۱۲، اصول کافی: ۱ / ۳۳۷ و ۳۴۲، غیبت نعمانی: ۸۶ و ۸۷، غیبت

## تولی و تبرّی در زمان انتظار

از «امام صادق» علیه السلام نقل شده: «اذا اصبحت و امسیت لا تری اماماً تأتمّ به، فاحبب من کنت تحب و ابغض من کنت تبغض، حتّی یظهره الله عزّوجلّ»، «هنگامی که در صبح و شام قرار گرفتی و امامی که به وی اقتدا کنی ندیدی، پس دوست دار کسی را که پیوسته او را دوست می داشتی و بغض بورز به کسی که پیوسته او را میبغوض می داشتی، تا این که خداوند عزّوجلّ وی را آشکار کند.»<sup>(۱)</sup> (منظور دوستان حضرت را دوست دار و دشمنان ایشان را دشمن بدار و دوستان و دشمنان آنها هر کدام مشخص و از زمان پیشین تاکنون جدا و مجزای از یکدیگرند.)

«عیسی بن عبدالله» می گوید: من محضر «امام صادق» علیه السلام عرضه داشتم: اگر زمانی فرا رسد و خداوند روز تو را به من نشان ندهد (یعنی امامی مشخص نداشته باشم) پس به چه کسی اقتدا کنم؟ حضرت با دست به «موسی» علیه السلام اشاره کرد، من عرضه داشتم: اگر زمان ایشان هم گذشت به سوی چه کسی روم؟ حضرت فرمودند: به سوی فرزندش، عرضه داشتم: اگر دوران فرزند ایشان نیز سپری شد و برادر بزرگ و دو فرزند کوچک را باقی گذاشت؛ پس از آن من به چه کسی اقتدا کنم؟

حضرت فرمودند: به فرزندش و همیشه به همین صورت خواهد بود،  
 من مجدداً عرضه داشتم: پس اگر من او را نشناختم و جای او را  
 ندانستم چه کنم؟

حضرت فرمودند: می‌گویی: «اللَّهُمَّ اِنِّی اتولٰی من بقى من حججک، من  
 ولد امام الماضی، فانّ ذلك یجزیک»، «خدایا! من دوست دارم کسی که از  
 حجج تو، از فرزندان امام گذشته است! چرا که همین مطلب تو را  
 کفایت می‌کند.»<sup>(۱)</sup>

### سردرگمی و دعای غریق

در زمان غیبت و عدم حضور امام علیه السلام گاهی انسان در تحیر و  
 پیچیدگی و سردرگمی به سر می‌برد و پیوسته در صدد چارجویی  
 است.

در این زمینه از «امام صادق» علیه السلام نقل شده: «به زودی برای شما  
 شبهه‌ای پیش خواهد آمد که باقی خواهید ماند در حالی که نه هیچ  
 علم و روشنایی و نه امام هدایتگری با شما خواهد بود، و از آن شبهه  
 هیچ کس نجات نمی‌یابد، مگر فردی که «دعای فرد غریق» را بخواند.  
 من عرضه داشتم: «دعای غریق» چگونه است؟ حضرت فرمودند:  
 می‌گویی: «یا الله! یا رحمان! یا رحیم! یا مقلب القلوب! ثبت قلبی علی دینک»،

۱. کمال الدین: ۲ / ۱۹، اصول کافی: ۱ / ۳۰۹.

«ای خدا! ای دارای رحمت واسعه! ای دارای رحمت ویژه! ای کسی که دل‌ها را تغییر می‌دهی دل مرا بر دینت استوار کن.»  
 من عرضه داشتم: «یا مقلب القلوب و الابصار! ثبت قلبی علی دینک»،  
 «ای کسی که دل‌ها و چشم‌ها را تغییر می‌دهی، دل مرا بر دینت ثابت بدار.»

پس از آن حضرت فرمودند: خداوند عزّوجلّ تغییر دهنده دل‌ها و چشم‌ها هست و لکن بگو، همان‌گونه که من گفتم: «یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»، «ای کسی که دل‌ها را تغییر می‌دهی دل مرا بر دینت استوار کن.»<sup>(۱)</sup>

### منتظران یا اولیاء خدا

برخی از اشخاص که فاقد ایمان هستند و فقط دلخوش کرده‌اند که زمان ظهور حضرت ایمان آورند، چنین تصویری بی پایه و اساس خواهد بود، چنانچه «ابا بصیر» از «امام صادق»<sup>(ع)</sup> نقل می‌کند که در تفسیر قول خداوند: «یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیَاتِ رَبِّكَ لَا یَنْفَعُ نَفْسًا إِیْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِیْ إِیْمَانِهَا خَيْرًا»<sup>(۲)</sup> «روزی که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت.» می‌فرماید: مقصود از آن روز، زمان «خروج

قائم منتظر» از ماست.

سپس حضرت فرمودند: ای ابا بصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما، کسانی که در غیبت ایشان انتظار ظهور حضرت را می‌کشند و در زمان ظهورش مطیع و فرمانبر او هستند، آنان اولیاء خدایند، افرادی که نه خوفی بر آنها خواهد بود و نه حزنی خواهند داشت. (۱)

### امامت در تذکار بشریت در طول تاریخ

در میان امت پیامبر اسلام ﷺ طبعاً کسانی هستند که تصور می‌کنند سخن از امامت و وصایت اوصیاء پیامبر ﷺ تنها منحصر به بیانات و گفتار رسول خدا ﷺ می‌باشد و بس، غافل از این که امامت اوصیاء پیامبر بلکه رسالت خود رسول خدا ﷺ به قدری از جایگاه بلند برخوردار بوده است، که تمام انبیاء و اوصیاء الهی (اولین تا آخرینشان) از این بزرگواران و جایگاهشان باخبر بوده‌اند، و در اخبار اسلامی به آن اشاره شده، که حتی در تعلیم اسماء به حضرت آدم نخستین اسمائی که تعلیم شده، اسماء این بزرگواران بوده است. چرا که این اسماء الهی از سایر اسم‌های الهی کامل‌تر، به مسمی نزدیک‌تر و حاکی‌تر از دیگر اسم‌ها بوده‌اند؛ همان گونه که از «امام عسکری» علی‌علیه نقل شده، در تفسیر آیه ۳۰ از سوره بقره فرمودند: «منظور از اسماء، تعلیم نام‌های انبیای الهی و اسم‌های محمد ﷺ».

۱. کمال الدین: ۲ / ۲۰ و ۲۷.



و علی علیه السلام و قاطمه علیها السلام و سایر ائمه علیهم السلام طیبین از آل آن دو و نام‌های رجال از شیعیان بوده... و هنگامی که خداوند به «آدم» علیه السلام خطاب فرمود: نام اسماء اولیاء خدا را در حضور ملائکه یاد کن و خبر بده. آدم همه آنها را خبر داد، که آنها همه آنان را شناختند. خداوند برای اولیاء خود، از همه عهد و میثاق گرفت تا به آنان ایمان آورند. (۱)

نیز از «امام صادق» علیه السلام نقل شده: «هنگامی که «آدم» علیه السلام آنان را از اسماء اولیاء خدا باخبر نمود، ملائکه بر عظمت و جایگاه بزرگ آنان واقف گردیدند و دانستند که آنها سزاوارترند بر این که جانشینان خدا در زمیّنش و حجج او در خشکی اش باشند، سپس آنها را از چشم ملائکه غایب نمود و همه آنها را به ولایت و محبت آنها تعبداً دعوت کرد.» (۲)

نیز در کتاب‌های آسمانی از پیشینیان به بزرگی و عظمت از آنها یاد کرد و امت‌های گذشته به ویژه یهود را متوجه آنان ساخت، همان‌گونه که خطاب به اهل کتاب می‌فرماید: ﴿وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّي فَاتَّقُونِ﴾ (۳) «و به آنچه نازل کرده‌ایم (قرآن) ایمان بیاورید که نشانه‌های آن با آنچه در کتاب‌های شماست مطابقت دارد و نخستین کافر به آن نباشید و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید و تنها از من بترسید.»

۲. تفسیر برهان: ۱ / ۷۳.

۱. تفسیر برهان: ۱ / ۷۳.

۳. بقره / ۴۱.

«امام عسکری» علیه السلام در تفسیر آیه می فرمایند: «خداوند فرمود: ای یهود! بر محمد و نبوتش و امامت برادرش علی و عترت ظاهرینش، یعنی سایر ائمه علیهم السلام ایمان بیاورید و نبوت پیامبر اسلام و امامت اوصیاء ایشان را به خاطر درآمدی کم و ناچیز انکار نوزید و اسم های آنها را از کتاب آسمانی خودتان محذوف ننمایید.

زیرا چنانچه مرتکب چنین عمل زشت و نقض پیمان شدید، شما به عنوان نخستین کافر به آیات الهی محسوب خواهید شد، چون شما نخستین افرادی بوده اید که با کتاب خود قبل از نزول قرآن از این آیات باخبر شده اید.»<sup>(۱)</sup>

بنابر این ایمان به حضرت «قائم» علیه السلام در زمان غیبت و انتظار به او از جمله میثاق های الهی است.

### یهودیان و مسیحیان و پدیده انتظار

برخی تصور می کنند «انتظار فرج» حضرت «قائم» علیه السلام فقط در بین شیعیان به ویژه شیعیان معاصر غیبت کبری می باشد و غیر از آنان کسی از آن باخبر نیست، غافل از این که «انتظار فرج» تنها منحصر به شیعیان نبوده، بلکه برادران مسلمان و حتی دیگر امت ها از اهل کتاب، همانند یهودیان، مسیحیان و غیر آنان از مسئله «انتظار» برخوردار بوده اند. چنانچه «غیبت و انتظار» را از مسیحیان در خصوص حضرت «عیسی» علیه السلام می نگریم، خداوند می فرماید: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا

۱. تفسیر برهان: ۱ / ۹۱.

الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ... وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَل رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ﴿١﴾ «وگفتارشان که ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم، در حالی که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند، لکن امر بر آنها مشتبه شد... قطعاً او را نکشتند، بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد.»

در کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» از «امام صادق» علیه السلام نقل شده: «... و اما درباره «غیبت عیسی» علیه السلام، یهود و نصاری همه اتفاق پیدا کردند بر این که «عیسی» علیه السلام کشته شده است، در حالی که به دلیل آیه فوق، خداوند قول آنها را تکذیب فرمود، و این خود دلیل بر «غیبت عیسی» علیه السلام بوده، که پس از آن به «انتظار» حضرت بوده و هستند.» (۲) و به استناد اخبار، غیبت حضرت عیسی علیه السلام به خاتمه می انجامد و ظهورش همزمان با ظهور حضرت «ولی عصر» (عج) می باشد و انتظار یهودیان و مسیحیان نیز همراه انتظار امت پیامبر به طور یکنواخت ادامه خواهد داشت.

خداوند متعال می فرماید: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» (۳) «و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگش به او (حضرت عیسی) ایمان می آورد.»

«شهر بن حوشب» در پاسخ سؤال از آیه فوق از ناحیه «حجاج»

۲. تفسیر نورالثقلین: ۱ / ۵۶۹.

۱. نساء / ۱۵۷ و ۱۵۸.

۳. نساء / ۱۵۹.

می‌گوید: عیسی علیه السلام قبل از روز قیامت به دنیا می‌آید و هیچ ملتی از یهود و غیر آن باقی نمی‌ماند، به جز این که قبل از موت «عیسی» علیه السلام به ایشان ایمان می‌آورند و «عیسی» علیه السلام پشت سر «مهدی» علیه السلام نماز می‌گذارد.

«حجاج» گفت: خدا به تو رحم کند، چنین سخنی را از کجا می‌گویی، و از کجا آورده‌ای؟

«شهر بن حوشب» می‌گوید: من اظهار داشتم: جناب «محمّد بن الحسین بن علی بن ابی طالب» علیه السلام چنین خبری را به من داد. پس از آن گفت: به خدا سوگند! چنین کلامی را از چشمه صاف و زلال آورده‌ای. (۱)

از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده: «از ما آن کسی که پشت سر حضرت «مهدی» علیه السلام نماز می‌خواند «عیسی بن مریم» علیه السلام است.» (۲)

نیز از حضرت نقل شده: «عیسی بن مریم» علیه السلام نزول می‌یابد و امیر مردم که «مهدی» علیه السلام است می‌فرماید: بیا و برای ما نماز را به پا دار! بعد از آن «عیسی بن مریم» علیه السلام می‌گوید: نه، زیرا بعضی از شما بر برخی دیگر از امرا مقدم هستید و این به خاطر بزرگداشت از ناحیه خدا بر این امت است. (۳)

مهم آن است که حمایت‌ها و امدادهای غیبی «امام عصبو» علیه السلام نیز

۱. تفسیر نورالتقلین: ۱ / ۵۷۱. ۲. اثبات الهداة: ۳ / ۵۹۶ و ۵۹۷.

۳. همان.

همان فرشتگانی می‌باشند که در طول تاریخ یاران و حامیان سایر اولیاء بوده‌اند، چنانچه از «امام صادق» علیه السلام نقل شده، فرمودند: «هنگامی که پرچم «رسول خدا» صلی الله علیه و آله به اهتزاز درآید، سیزده هزار و سیزده ملک به احترام و بزرگی پرچم نزول می‌یابند و همه آنها به حضرت «قائم» علیه السلام نظر می‌کنند، آنها همان کسانی هستند که با «نوح» علیه السلام در کشتی و با «ابراهیم خلیل» علیه السلام زمانی که در آتش افکنده شد، و با «عیسی» علیه السلام در زمانی که بالا رفت، جهت یاریشان بوده‌اند.»<sup>(۱)</sup>

### فلسفه انتظار در تاریخ بشریت

بدیهی است که پیوسته در طول تاریخ، ستمگر و ستم‌دیده، ظالم و مظلوم، متعدی و تعدی شده بوده است و آثار ننگین ستم ظلم و تعدی در همه زمان‌ها صفحات تاریخ را پر کرده، که از وضوح و گستردگی آن نیازی به مثال و نمونه نخواهد بود، و هیچ گروه و دار و دسته‌ای نیست که از این دو گروه خالی باشد.

علاوه بر این بیشتر ستم‌دیده‌ها و مظلومان از شأن و حقوق اجتماعی، سیاسی، اقتصادی خود در صحنه تبادل افکار و یا محاکم سیاسی و قضایی کاملاً نتوانسته‌اند احقاق حق کنند، و چه بسا اصلاً زمینه آن برایشان به وجود نیامده و در نهایت از رسیدن به حق و حقوق خود ناامید شده و فقط به یک مطلب ایمان و اذعان داشته

۱. تفسیر نورالثقلین: ۱ / ۵۷۰.

که روزی فرا خواهد رسید، که حق مظلوم، ستم‌دیده، تحقیر و تضعیف شده، زنده خواهد شد. آری این «انتظار» در همه مردم بوده و هست.

حال در این جا این بحث مطرح است که این حسابرسی‌ها و احقاق حقوق چه زمانی محقق می‌شود؟ آیا روز «قیام حضرت مهدی» علیه السلام یا روز قیامت و روز حساب است؟

طبق آنچه که از اخبار به ویژه روایات رجعت استفاده می‌شود، بسیاری از مظلومان تاریخ، ستم‌دیده‌ها و محرومان که به گونه‌ای برای دفاع از حقوق دینی و فردی خود به شهادت رسیده‌اند، به ویژه انبیا و اولیاء خدا به دنیا برگشت می‌نمایند و در کنار حضرت «قائم» علیه السلام حق ضایع شده آنها زنده می‌شود و آنان نیز به مجازات الهی گرفتار می‌گردند.

چنانچه از «حسن بن علی» علیه السلام نقل شده: «آیا ندانستید که هیچ یک از ما اولیاء خدا نبودیم به جز این که برگردن ما بیعتی نسبت به طاغی و ستمگر زمانمان بوده است، (که باید ساکت بوده، یا در حال تقیه یا به نوعی غیر مستقیم در راه حل و فصل نزاع و مشاجرات بوده‌ایم) مگر «قائم» علیه السلام آن کسی که «عیسی بن مریم» علیه السلام پشت سرش نماز می‌خواند، و خداوند ولادت او را مخفی قرار داد و شخص ایشان را غایب کرد، برای این که برای احدی بر عهده ایشان بیعتی نباشد (و تسلیم هیچ کسی نگردد و حق هر کسی را به طور کامل بگیرد).»<sup>(۱)</sup>

از «امام صادق» علیه السلام نقل شده، در تفسیر خدا «فَاصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ»<sup>(۱)</sup> «بر آنچه می‌گویند صبر پیشه کن!» فرمودند: «ای محمّد! بر آنچه (از دشنام، کلام زشت، افتراء، تهمت و تکذیب تو و غیر آن) به تو می‌گویند صبر کن، زیرا من از آنان به وسیله مردی از فرزندان تو انتقام می‌گیرم و او «قائم» من است آن کسی او را بر خون‌های ظالمان مسلط می‌گردانم.»<sup>(۲)</sup>

تیز از «امام صادق» علیه السلام نقل شده: «اذا قام قائمنا سقطت التقیة و جرد السیف و لم یأخذ من الناس و لم یعطهم الا بالسیف»، «هنگامی که قائم ما قیام می‌کند تقیه ساقط و شمشیر برهنه می‌گردد و هیچ چیزی ردّ و بدل، نمی‌شود مگر با شمشیر!»<sup>(۳)</sup>

از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده: «زمین از ظلم و جور و ستم پر می‌شود، سپس مردی از اهل بیت من خروج می‌کند، تا این که زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، همان گونه که از جور و دشمنی و ستم پر شده است.»<sup>(۴)</sup>

این حدیث به قدری در کتاب‌ها نقل شده که در حدّ توأثر است. آری هنگامی که چنین بود، و مردم دیدند به حقوق، آرزوها و آرمان‌های حقوق خود نرسیده‌اند، از همه چیز دل شسته و یکپارچه منتظر منجی عالم، یگانه رهبر فرید و وحید، «حضرت بقیة الله الاعظم»

۲. اثبات الهداة: ۵۶۴.

۱. طه / ۱۳۰ و ق / ۳۹۷.

۴. اثبات الهداة: ۵۹۴.

۳. همان.



روحي و ارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء خواهند شد، تا بلکه در کنار ایشان به مقصود خود نائل آیند. آری این است فلسفه انتظار که در توده مردم وجود دارد.

### محتوای انتظار

انتظار مقوله‌ای از دین است. همان گونه که از «امام صادق» علیه السلام نقل شده: «من دین الائمه... انتظار الفرج»<sup>(۱)</sup> «از دین امامان علیهم السلام انتظار فرج می‌باشد.»

بدیهی است کسانی دنبال پدیده انتظارند و متدین به دین و متعهد به آن هستند باید در ارتباط با خدا و در سایه مذهب و دین خود را الگو طلب بشناسند، همان گونه که از لفظ انتظار استفاده می‌شود، فردی منتظر است و شخصی منتظر یعنی: چیزی قبلاً آمده که چشم و دل انسان را پر کرده، تا حدی که همه را فریفته و عاشق و دل‌باخته خود نموده و فعلاً غایب است و امکان دسترسی به او نیست، و این مطلب حاکیست که اولیاء خدا از انبیاء و رسولان و ائمه آمده‌اند و نوع مردم به وجود آنها همانند الگو و اسوه عادت کرده‌اند، ولی ناگهان چنین نعمت عظمای الهی مفقود و ناپیدا شده است. در حقیقت انتظار حاکی از ایمان، اعتقاد به خدا و سپس تعهد به دین و در غایت عشق به اسوه و الگوی دینی است، و اگر چنین عشقی در میان مردم

نباشد همانند مردم زمان جاهلیت خواهند بود؛ همان گونه که در اخبار آمده است.

فرد منتظر گویا در ایمان به خدا و اعتقاد به مذهب و انجام فرامین الهی هیچ گونه کمبود و نقصانی ندارد، تنها مشکلیش آن است که الگو و اسوه ایمانی خود را نمی‌نگرد، و عشق و علاقه به اسوه حاکی از آن است که او مجموعه دین را به کار بسته، در مورد دین از مراتب اولیه آن از قبیل: تعلیم دین و فهم آن، به کارگیری در همه جوانب در حدّ اعلیٰ رسیده و همه را گذرانده و اکنون اعلام می‌دارد من عاشق و دلدادۀ اسوه عملی و دینی هستم، چرا که تناسب بیان عاشق و معشوق و پیوند دلدادۀ و دلبرده چنین اقتضایی را می‌کند.

بنابر این آن فردی که در زاویه‌ای از ایمان و اعتقاد به خدا و به کارگیری دستورات دینی نقص‌ها و عیوب، گسستگی در اعتقاد و عمل، اعوجاج فکری و غیر آن را داراست، هرگز نمی‌تواند به خود و یا غیر خود بقبولاند که من منتظر هستم. بلی صدق و راستی منتظر به میزان عملکرد و پای بندی او به دین است، اگر چنانچه پای بند نبود یا در تعهد و عملش کوتاهی و قصور دیده شد، به همان میزان در انتظارش شک و تردید خواهد بود، بلکه کاذب و دروغگو قلمداد می‌شود.

### انتظار فرج در سایه اعوجاج

همان گونه که در کتب روایی زیاد نقل شده است؛ یکی از شرائط

و علامات «انتظار فرج» تباهی و فساد جهان شمول است، که بیشتر و اغلب جهان و گیتی را فرا می‌گیرد.

از «رسول خدا» ﷺ نقل شده: «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لبعث الله رجلاً من اهل بیتی یملاء الارض عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً»، «اگر دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد، به طور قطع خداوند مردی از اهل بیت مرا بر می‌انگیزد، تا زمین را پر از عدل نماید، همان گونه که از ستم و ظلم مملو شده است.»<sup>(۱)</sup>

نمونه این خبر بسیار زیاد است، تا حدی که در حدّ توأتر می‌باشد، آنچه که از همه اخبار بر می‌آید این است: که ظلم و ستم سراسر جهان را فرا می‌گیرد و این نشانه آن است که حضرت ظهور می‌فرمایند.

دشمنان اسلام همان گونه که همیشه چنین دابی را دارند که از سوژه‌ها سوء استفاده کنند و از این مطلب به نفع خود استفاده کرده و مردم را در تحت لوای «انتظار فرج» به انحراف می‌کشانند، که از مهم‌ترین افراد دست‌نشانده و ساخته و پرداخته دشمنان، «انجمن حجّتی» است، که زیر نظر روحانیت منحرف و ملحد هدایت می‌شوند، و این مهم‌ترین فاجعه است که ضد دین در قالب لباس دینی، «مخالف امام عصر» در «قالب منتظر صاحب عصر» خود را در جا زده و مردم ساده لوح و خام بی‌سیاست را ابزار تبلیغ و سوء استفاده خود قرار داده‌اند، و مهم‌ترین اصل از اصولشان این است که در اخبار

هم بر این نکته زیاد تکیه شده است. تا فساد و تباهی سراسر جهان را فرا نگیرد حضرت ظهور نمی‌کند، بنابراین گسترش فساد هم در ظهور حضرت نقش به‌سزایی دارد، حال که چنین است با فسادطلبان، ستمگران، مفسدانگیزان نباید مخالفت نشان داد، چون آنها هم بدین گونه در تعجیل فرج حضرت مؤثر و مفید خواهند بود.

علاوه بر این که مخالفت با آنان دردسر و اضطراب و ناراحتی و ناامنی به وجود خواهد آورد و بدیهی است که انسان نباید آرامش خود را به مخاطره بیندازد.

### اصول و پایه‌های انجمن حجّتیّه

هر مکتبی نخست از اصول و ارکانی تشکیل می‌یابد و بدون آن قابل تحقق نخواهد بود، و بدین طریق «انجمن حجّتیّه» نیز دارای اصول و قواعدی است که باید همه آنها مطرح و بررسی شود:

نخست عنوان نام و آرم و واژه انتخابی آنها است که «انجمن حجّتیّه» را انتخاب کرده‌اند و مجموعه اصول خود را تحت این نام به کار گرفته‌اند که به همه مردم اعلام کنند این گروه با چنین اعتقادات و اعمالی، جمعیتی عاشق و فنا و فدای حضرت «حجّت» علیه السلام هستند. البته اگر اصول و ارکان آنها طبق موازین شرع مقدّس و مستند به آیات و اخبار می‌بود مشکلی نبود، ولی چون بر مبنای صحیح و صلاح و صواب، نمی‌باشد. این خود سبب تحریف در «شخصیت حجّت» علیه السلام خواهد شد، زیرا برخی تصور می‌کنند که مکتب حضرت

«حجت» علیه السلام همین تئوری هایی است که «انجمن حجّتی» ارائه می دهد؛ در حالی که حضرت «امام خمینی» رضوان الله تعالی علیه مکتب آنها را اسلام امریکایی قلمداد می نمود.

### جدایی دین از سیاست

از جمله مهم ترین انحرافات «انجمن حجّتی» آن است که دین را از سیاست جدا می دانند، آنان قائلند دین مجموعه ای از معارف دینی است که انسان را به زهد و ترک دنیا دعوت می کند و معتقدند انسان پس از آن که پایه عرصه دین گذاشت، به تدریج علاقه به معنویات در او زنده و محبت به دنیا از باطن وی زدوده می شود، و هنگامی که تارک دنیا شد، روحیه بندگی و عبادت در او زنده و پایدار می گردد، و چنانچه نزاع، مشاجره، و اختلافی در میان دو نفر، یا دو گروه یا دو اجتماع به وجود آمد، باید کاری به کار آنها نداشت و از آنها فاصله گرفت؛ چون آنها با چنین برخوردهایی از حیطة و محدوده دین خارج شده اند.

آنها می گویند که ما را با نزاع و مشاجره ارتباطی نیست. نه با آن دسته خواهیم بود و نه با این گروه، زیرا دین ما چنین اقتضا می کند، چنانچه خداوند درباره چنین گروهی می فرماید: «مُذَبِّذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ»<sup>(۱)</sup> «آنها (منافقان) افراد بی هدفی

هستند که نه سوی اینها و نه سوی آنهایند. (نه در صف مؤمنان قرار دارند و نه در صف کافران)»

### دیانت عین سیاست و سیاست عین دیانت

تئوری «انجمن حجّتیّه» خالی از پاسخ نخواهد بود، زیرا این اصل آنها هیچ ارتباطی با دین اسلام ندارد، چرا که مجموعه اصول و فروع دین اسلام با سیاست و تدبیر صحیح، همراه و همگون خواهد بود. بنابراین اگر مجموعه فروع دین را با دقت بررسی کنیم، همه آنها در توحید خلاصه می‌شود، همان گونه که اگر توحید را مورد توجه قرار دهیم به مجموعه شاخه‌های فرعی دین منتهی می‌گردد، در نتیجه زیربنا و پایه اصلی دین توحید و یکتاپرستی است و هنگامی که توحید به طور صحیح مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد، در نهایت به دو مطلب منتهی می‌شود: یکی «توئی»، و دیگری «تبری».

«توئی» به معنای پذیرش سرپرستی، دوستی و محبت نسبت به مولای حقیقی، و «تبری» به معنای بی‌زاری و تنفر از هر چیزی که با ولیّ و مولی دشمنی و ضدیت دارد و اگر چنین جاذبه و دافعه در اعتقاد انسانی تبلور پیدا کرد، به مفاد کلمه اخلاص «لا اله الا الله» دست یافته است و در صورتی که چنین معنایی تحقق نیافت، به هیچ چیزی دست نیافته است، بنابراین هنگامی که پایه و اساس مذهب ما، با بی‌زاری و تنفر از هرگونه مظهر شرک تشکیل می‌یابد، باید دانست که بی‌زاری از شرک بدون تدبیر و سیاست و زیرکی تحقق نمی‌یابد.

هنگامی که انسان نخست با تبر «لا» به جنگ معبودان دروغ و شرک برنخاست و همه آنها را شکست، چگونه قدرت می یابد که به «الله» مقصود و هدف خود نایل آید، آری از همین جهت است که اسلام مؤمن را «فتن» و «کیس» معرفی کرده است، می فرماید: «المؤمن فتن»، «المؤمن کیس»، «مؤمن زیرک است» و «مؤمن با سیاست است».

علاوه بر این هنگامی که تاریخ اسلام مورد بررسی قرار گرفته می شود، در مقاطع مختلف از سوی دشمنان دین در حال تضعیف و سستی قرار گرفته و چنین حالتی فقط به خاطر مسلمانان دیندار سیاست زدا همانند متحجران بوده، که به خاطر تعصب شدید خود تحت تأثیر هیچ عاملی قرار نمی گرفتند.

اگر خواسته باشیم دین جدای از سیاست را از دین همراه با سیاست به طور عینی بنگریم، بایستی به نقش دین در بین مردم در طول تاریخ تا قبل از انقلاب و تأثیر اسلام در جهان بعد از انقلاب اسلامی بنگریم. یعنی تمام اعصار را با «عصر امام خمینی» رضوان الله علیه مقایسه کنیم، آن گاه به خوبی روشن می شود که قبل از زمان امام دین چگونه حالت تخدیری و به ضعف کشاندن مردم را از خود نشان داده بود، ولی برعکس در «عصر امام خمینی» و انقلاب اسلامی شکوهمند ایران به طور شگفت انگیز صدای اسلام سراسر جهان را گرفت و اسلام ناب محمدی به جهانیان صادر شد و آثار صدور آن اکنون در دار و دسته ها و مشاجرات گروهی و مخالفت های کشوری به



طور دائم دیده می‌شود. به طوری که مردم جهان سوم که پس از انقلاب، دوران خود را سپری می‌کنند دیدگاهشان نسبت به اسلام با مردم جهان در اعصار دیگر به طور کامل متفاوت است.

### حکم و حکومت منحصر به خدا

«انجمن حجّتیّه» همانند خوارج، حکم و حاکمیت را تنها منحصر به خدا می‌دانند، اینان فقط خدا را حاکم می‌شناسند. «حکم» که همراه با قاطعیت در خصوص پاداش و کیفر نسبت به مطیع و منقاد و یا عاصی و طغیانگر همراه است، چنین مطلبی اجرای آن فقط از ناحیه خدا و یا از ناحیه کسی است که خدا او را معین و مشخص کرده باشد و غیر از آن هیچ فردی قادر به انجام آن نیست و حق آن را ندارد، از هرگونه دار و دسته‌ای باشد، علما، فضلا، مراجع تقلید، حاکم شرع.

بنابراین حاکمیت و حق حکومت را تنها منحصر به ائمه معصومین می‌دانند و پس از غیبت صغری و کبری هیچ‌گونه حاکمیتی را صحیح و درست نمی‌شناسند و طبق این منوال حکومت اسلامی را نیز باطل و بی اساس می‌پندارند، جایگاهی برای «ولی فقیه» و «ولایت فقیه» قائل نیستند.

آنان معتقدند حاکمیت در صورتی که جدای از هرگونه شائبه باطل باشد و فقط به صورت حق و حقیقت تحقق یابد صحیح است چنین امری فقط از ناحیه خدا و اولیاء مکرّمش و معصومین امکان پذیر است و غیر از آنها به هیچ وجه قادر به انجام آن نیستند.

سخنان آنها نظیر کلامی است که دومی اظهار می داشت: «ان الحكم الا لله» / «هیچ حکمی نیست مگر برای خدا» و با این جمله به ظاهر نیکوی خود «علی» علیه السلام را کنار می زد، با این که ایشان از طرف خدا برای حاکمیت مردم معین شده بود.

### پاسخ انحراف آنان

اگر اندیشه «انجمن حجتیه» جایگاه صحیحی داشت و دانشمندان و اهل دین و مراجع، کلام آنان را صححه می گذاردند، به طور کلی پس از گذشت زمان ها و اعصار ائمه معصومین علیهم السلام و غیبت حضرت «صاحب الامر» علیه السلام دین به طور کلی رخت برمی بست، و به عنوان یک دین جهانی برای همه زمان ها شناخته نمی شد.

علاوه بر آن دین در زمان وجود معصومان الهی از صفت کمال برخوردار بود، چون «امام» علیه السلام در کنار دین بوده، ولی در زمان فقدان آنها از کمال و تمام بودن برخوردار نبوده، بلکه ناقص و معیوب شناخته می شد، چون «امام» علیه السلام در کنار آن وجود نداشته است.

با این که خداوند متعال دین را برای همیشه در طول تاریخ کامل و تمام معرفی کرد، بدون این که کمال و تمام بودن آن را به مقطعی از زمان و یا مکان مقید کند، همان گونه که می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»<sup>(۱)</sup> «امروز دین

شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.»  
علاوه بر این اخبار فراوانی نقل شده که احکام اسلام جاودانی است.

اگر حکومت در اسلام منحصر به زمان «پیامبر» ﷺ و «انمه» ﷺ می بود، مجموعه دین که همراه با سیاست است از جایگاه خود خارج می شد تحریف در دین به وجود می آمد، چرا که احکام سیاسی آن حذف و یا متروک می ماند، و آیات جهاد و مقاتله و مبارزه با دشمنان اسلام نیز مقید به برخی از زمان ها می گشت و در بیشتر اعصار متروک می ماند.

آیات امر به معروف و نهی از منکر و اخبار مربوط به آن، باز منحصر به برخی از زمان ها می گشت و در بیشتر زمان ها متروک و بی تأثیر می ماند.

برائت از شرک در آن در جامعه اسلامی تحقق نمی یافت و در خاتمه مجموعه معارف دینی و احکام اسلامی از جایگاه خود خارج می گردید و در نهایت چنین پنداری سبب تبعض در دین می شد، که برخی از دین مقید و بعضی دیگر آن بی فایده و یا برخی از آن صحیح و بعضی نادرست تلقی می گشت.

در حالی که اسلام خود تبعض در دین، و انتخاب بعض و ترک بعض را کفر تلقی می کند، همان گونه که خطاب به اهل کتاب

می فرماید: «أَفْتُوْمُنُوْنَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُوْنَ بِبَعْضٍ»<sup>(۱)</sup> «آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می آورید و به بعضی کافر می شوید؟!»

و سپس کیفر این گونه افراد را با لحنی توهین آمیز و تهدیدی شدید بیان می نماید، می فرماید: «فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»<sup>(۲)</sup> «برای کسی از شما که این عمل (تبغیض در احکام الهی) را انجام دهد جز رسوایی در این جهان چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز به شدیدترین عذاب ها گرفتار می شوند و خداوند از آنچه انجام می دهید غافل نیست.»

### عدم تکلیف بر انسان

انجمن حجّیه معتقد است که هر تکلیفی که خطر همراه داشته باشد و سبب اضطراب و ناراحتی برای انسان و خانواده، خویشاوندان، هموعان و سایر مسلمانان بشود برای هیچ انسانی واجب نیست بلکه حرام و نامشروع است.

توضیح: این که تکالیف بر دو قسم است: قسمی فردی و قسمی اجتماعی.

انسان در تکالیف فردی هیچ گونه مشکلی ندارد که آن را طبق قدرت خود انجام دهد، ولی تکلیف اجتماعی نیز دو قسم است:

قسمی از آنها چنان است که انجام آن هیچ گونه ناراحتی و اضطراب برای احدی را همراه ندارد، همانند آبادانی و عمران شهر و استان که انجام آن هیچ مانعی را همراه نخواهد داشت.

قسم دوم وظایفی است که به کارگیری آنها همراه با مبارزه، ترس، دلهره و اضطراب و چه بسا خطر جانی همراه خواهد داشت، مثل مبارزه با مستکبران، دشمنان داخلی، خارجی و غیر آن که «انجمن حجّتیّه» قائل است این گونه تکالیف که کوچکترین خطر جانی، مالی، آبرویی را در میان داشته باشد چنین تکلیفی از سوی شارع مقدس بر عهده انسان گذاشته نشده است، چون ممکن است ولو دراز مدت، خطر احتمالی در کنار آن به وجود آید، و چون حفظ جان به عنوان امانت الهی واجب است چنین تکلیفی به عهده انسان نخواهد بود، علاوه بر این اجتماع بدون محور تشکیل نمی شود و ما محور صحیح و مرکز ثقل در این زمان نداریم، هنگامی که محور تجمع نباشد چگونه اجتماع تشکیل می شود تا وظیفه خود را بشناسد.

بنابراین طبق این معیار، انسان هر کجا در تکلیف خود شک کرد آن وظیفه از گردن او برداشته شده است. چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾<sup>(۱)</sup> «خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایش تکلیف نمی کند.»

آری «انجمن حجّتیّه» چنانچه تکلیفی فردی و یا اجتماعی را همراه

کوچک‌ترین خطر احتمالی دید، چنین وظیفه‌ای را خارج از وسع و قدرت انسانی تلقی می‌کند و بیشتر انسان‌ها را در این میدان تبرئه می‌نماید. اگر چه پایه‌های دین را از بیخ و بن برکنند، وظیفه مسلمانان می‌داند که ساکت در گوشه‌ای بنخزند و فقط دعا و ناله و انابه کنند، تا خدا خود از طریق غیب با ملائکه آسمانی مشکل را حل و فصل کند، بدون این که مردم کوچکترین تکلیف و وظیفه‌ای را به عهده داشته باشند.

### گسترش فساد در نگاه انجمن حجّتیّه

انجمن حجّتیّه دیدگاهش این است که انسان در قبال فسادهای فردی و اجتماعی هیچ تکلیفی ندارد، تنها موظف است به عبادات فردی و وظایف شخصی خود برسد، و جلوگیری از فساد و وظیفه انسان‌ها نیست، چرا که هر کسی در صدد جلوگیری از فساد برآمده و قیام کرده مغلوب شده و شکست خورده، و حتی فسادگران و مفسده‌طلبان در گسترش فساد و تباهی جسورتر شده‌اند، و چنین اقداماتی جز تخریب و ضایعات، چیز دیگری را ثمر نبخشیده است. همچنین اشخاص فسادگر که خود به خود به طور مستقل نیامده‌اند، بلکه خداوند طبق مشیت و خواست خود آنها را آفریده است و زمینه فساد و گسترش آن را برای آنها به وجود آورده است، و خداوند هر زمانی که صلاح دانست کسی را بر می‌انگیزد تا از فساد آنها جلوگیری نماید و علاوه بر این جلوگیری از فساد فقط وظیفه مرد الهی (امام عصر) علیه السلام است نه سایر انسان‌ها، که اگر به قصد جلوگیری از فساد و تباهی در این میدان پا گذارند؛ خود جسارتی به حضرت

«حجّت» عَلَيْهِ و شخصیت ایشان نموده، چون بدون اجازه در محدودهٔ وظیفهٔ او وارد شده‌اند.

و در اخبار آمده که «ظلم جهانی» از شرایط ظهور حضرت ولی عصر عَلَيْهِ می‌باشد، بنابراین جلوگیری از فساد، تعجیل در ظهور را به تأخیر می‌اندازد و وظیفه همهٔ انسان‌ها این است که خود را از دامنه حوادث خطرناک و جنجال‌های مهلکه آفرین و هولناک کنار کشیده و به گوشه‌ای خلوت گزینند و دعا و ندبه و سایر ادعیه را با ناله و تضرع سر دهند، دست‌ها را روی هم بر سر زانو گذارند و فقط برای تعجیل فرج دعا کنند، تا حضرت ظهور کند و اسلام و فرامین الهی که متروک و تعطیل شده را زنده نماید.

### پاسخ شبهات انجمن حجّتیّه

برای این که مجموعه شبهاتی که «انجمن حجّتیّه» در قالب فدائیان و فدویان حضرت حجّت به وجود آورده‌اند، کاملاً روشن شود، از باب مقدمه توجه به چند مطالب ضروری است:

۱- اسلام، مجموعه دستوراتی است که برای رشد و تکامل انسان‌ها منظور گردیده است، یعنی همه در سایه اسلام امکان آن را دارند که به کمال و رشد نهایی خود برسند و هیچ‌آنی از این برنامه جدا و دور نشوند، در نتیجه هم انسان‌ها همیشه کمال طلبند و هم اسلام، پیوسته پاسخ‌گوی درخواست آنها است.



۲- ارتباط انسان با خدا در قالب تکلیف و وظیفه و انجام آن منحصر به زمان و مکان نخواهد بود، و چون تکلیف در رشد و تکامل انسان مؤثر و مفید می باشد، بنابراین معنا ندارد زمانی شرعی باشد و زمانی نباشد.

بلی، به عنوان احکام ثانویه از برخی افراد از قبیل: پیران، سالخوردهگان، ضعفا، ناتوانان و بیماران تکالیفی برداشته می شود، که این ها سبب سلب تکلیف از دیگران نمی شود، بلکه تکالیف به طور نسبی برای همه لازم و واجب می باشد.

۳- انجام واجبات به عنوان تکلیف الهی در هر زمان خالی از نتیجه و آثار نخواهد بود، و اگر انسان، منقاد فرامین الهی و در صدد امتثال آن بود از آثار آن به طور قطع برخوردار خواهد شد. و اگر چنانچه عصیان و سرپیچی کرد از تبعات و عواقب شوم آن برخوردار خواهد شد.

۴- اسلام، دینی است که پیروان خود را همیشه امیدوار، زنده دل و با تحرّک قرار می دهد، هدف نهایی و غایت را برای او مشخص می نماید و راه های سخت و ناهموار را با پاداش برتر و درجات عالی تر آسان جلوه می دهد و پیوسته انسان را به انجام آن ها تحریک و تشویق می نماید.

۵- تمام مکاتب غربی و دانشمندان معاصر از اسلام به عنوان «رأیته» و از پیروان اسلام، به عنوان «رأیسم» نام می برند، و این بدین خاطر است که اسلام واقعیت گرا است و پیوسته از واقعیت و حقیقت

سخن می‌گوید، هر آنچه را پسندیده و خوب برشمارد مطلوب و معروف خواهد بود و آنچه را که ناپسند و زشت برشمرد، همیشه منکر و مورد تنفر خواهد بود، این چنین نیست که زمانی اقتضا کند مطلبی «معروف» باشد و در زمان دیگر همان «منکر» و زشت گردد.

بعد از تدبیر و تنظیم در این مقدمات باید بگوییم: اگر ساختمانی آتش بگیرد و فقط قسمتی از آن را آتش فراگرفته باشد و از طرفی هم منبع آبی در گوشه‌ای برای خاموش کردن آتش نهاده شده، فردی که می‌خواهد آتش را خاموش کند و ساختمان را از گزند شعله‌های آتش محفوظ بدارد، آیا وظیفه دارد آتش را شعله‌ورتر کند؟ یا ساکت و راحت در گوشه و کناری بنشیند و بگوید بگذارید بسوزد تا بالاخره آب منبع باز می‌شود و آن را خاموش می‌کند؟! یا بگوید: حرکت و فعالیت هیچ اثری ندارد، یا بگوید: تلاش در خاموش کردن امیدوارکننده نیست، یا بگوید: اکنون زمان خاموش کردن آتش نیست، یا بگوید: خاموش کردن فایده‌ای ندارد؛ یا این که موظف است به واقعیت نظر افکند و تمام تلاش خود را به کارگیرد و همت گمارد تا آتش را خاموش کند و چنین اقدامی نیز به امید منبع آب، رو به تقویت و قوت بیشتر می‌رود؟ کدام یک معقول است؟

با توجه به مقدمات گذشته قطعه وظیفه او خاموش کردن آن است، حال تا هر کجا که توانست، این است پدیده همگون و همراه با «مفهوم انتظار».

## انتظار تخریبی

مهم‌ترین ابزار و وسیله انحراف «انجمن حجّتیّه» گسترش فساد جهت ظهور حضرت «ولی عصر» علیه السلام می‌باشد و این که می‌گویند تا «فساد» جهان شمولی نباشد حضرت ظهور نمی‌کند و منتظران «مهدی» علیه السلام در مقابل فسادهای اجتماعی هیچ‌گونه وظیفه‌ای ندارند، چنین پنداری غلط و بی‌اساس خواهد بود.

چون انتظاری که در بین «انجمن حجّتیّه» به عنوان امر دینی مطرح است در اسلام وجود ندارد، زیرا با سایر دستورات مذهبی هماهنگ نیست؛ و این مطلب در قالب یک مثال بسیار روشن می‌شود:

«مثال» اگر فرد یا گروهی به عنوان میزبان و خدمتگزار از شخص مهدی علیه السلام دعوت به عمل آورند تا از ایشان پذیرایی کنند، این پذیرایی به دو صورت ممکن است تحقق یابد:

اول: این که برای پذیرایی هیچ‌گونه حرکتی انجام ندهند و اسباب پذیرایی نظیر: سفره، غذا و... هیچ فراهم نکنند و هنگامی که مهمان تشریف می‌آورند، بگویند: ببخشید! زمینه برای پذیرایی از شما مساعد نبود، فقط همه اوقات خود را در تصور عشق و محبت و علاقه به شما مصروف نمودیم، و همواره در فراق شما می‌سوختیم، و ذوب می‌شدیم و می‌گریستیم، تنها خواسته ما در این خلاصه شده بود، که شما تشریف بیاورید و نه تنها وظیفه ما نبود که مقدمات پذیرایی را فراهم آوریم، بلکه وظیفه شماست که برای خود و برای ما نیز وسیله

پذیرایی را آماده سازید. چون آماده کردن شرائط پذیرایی از جمله برکاتی است که در شأن ما نبوده و نیست بلکه از برکات وجود مبارک شماست، و اگر ما چنین شرائطی را به وجود می‌آوریم گویا مدّعی شده بودیم که ما صاحب برکت هستیم در حالی که برکات جملگی به شما مربوط است، و برای ما جایز نبود که پا در میدان شما بگذاریم؛ چنین انتظاری خنده‌آور و مُضحک نیست؟!!

دوم: این که میزبان برای پذیرایی میهمان، کمال زحمت و تلاش را بنمایند و سعی کند پذیرایی نمونه‌ای تحقق یابد و غذایی که از هر نظر مطابق میل و علاقه میهمان می‌باشد را به طور ویژه و اختصاصی آماده سازد.

براستی کدامیک از این دو صورت نزد عقلا، پسندیده و مطلوب است؟ به طور قطع دومی مورد قبول و پذیرش افراد سالم و باسلیقه روزگار خواهد بود.

### انتظار تعمیر

آن سلسله اخباری که چنین افاده می‌کند، تا ظلم سراسر گیتی را فرانگیرد حضرت ظهور نمی‌کند، به جا و درست خواهد بود، ولی «انجمن حجّتیّه» و بلکه دشمنان اسلام آنها را از طریق اعوجاج و کج اندیشی تبیین و تفسیر می‌کنند، تا به مقاصد شوم خود دست یابند. اگر با دید واقع‌نگری مسائل را بنگریم، خواهیم گفت: ما دو نوع

«ظلم» داریم: یکی «ظلم موضعی»، دوم «ظلم جهانی» و در مقابل آن دو نیز نیاز به دو عدل داریم: یکی «عدل موضعی» و دیگری «عدل جهانی». «ظلم موضعی» آن گونه ستم‌هایی است که در طول تاریخ به دست متجاوزان صورت می‌گیرد و حقوق بی‌نویان و مستضعفان به غارت و تاراج برده می‌شود، یا حق و حقوق برخی ضایع می‌گردد، که در هر صورت به لحاظ افراد یا زمان یا مکان‌ها جزئی و موضعی است.

در این گونه موارد از روی تناسب؛ نیاز به «عدل موضعی» است یعنی برخی از مؤمنان متعهد و پای بند به دین اسلام و پاسدار حقوق مردم بایستی قیام کنند و جلوی آن ظلم موضعی و مقطعی را مسدود نموده و به جای آن «عدل» و عدالت را جایگزین نمایند. همان گونه که اگر خشتی یا آجری یا تکه‌ای از دیوار ساختمانی مخروب شد، مسئولان آن موظفند به میزان همان تخریب موضعی و محلی تعمیر و ترمیم موضعی به وجود آورند.

در این گونه موارد نیز همه مردم مکلفند به عنوان «عدل موضعی» و ترمیم جزئی جلوی ظلم و تعدی موردی را بگیرند، در این شاخه هیچ کدام از مردم خالی از تکالیف نخواهند بود، آری تا قبل از ظهور حضرت تمام ظلم‌ها به عنوان «ظلم موضعی» و مقطعی شناخته می‌شود و همه مردم در ایجاد «عدل موضعی» و جایگزینی آن مکلف هستند.

اما «ظلم جهانی» آن ظلم و ستمی است که سراسر جهان را بگیرد که

دیگر سخن از ظلم جزئی و تجاوز موردی نیست، بلکه سراسر عالم دم از تجاوز و تعدی می‌زند، این موقعیت، جایگاه «عدل جهانی» است که باید فردی همانند (حضرت ولی عصر علیه السلام) «قائم علیه السلام و لشکر ویژه اش ظهور یابند و عدالت را به طور گسترده جایگزین «ظلم جهانی» بنمایند.

همان گونه که ساختمانی به طور کلی به صورت مخروبه درآید و هیچ مکان سالمی در آن دیده نشود، آری این جا، جایگاه «تعمیر همگانی» است.

حال که چنین است «انجمن حجّتیّه» بلکه دشمنان اسلام، در این جا مغالطه می‌کنند و از غفلت مردم سوء استفاده می‌نمایند و در مواردی که «ظلم موضعی» و مقطعی و موردی است، آثار «ظلم جهانی» را مترتب می‌نمایند و به مردم القاء می‌کنند که اینجا جای آن است که مسلمانان بر سر جای خود بنشینند و در مقابل ظلم و ستم هیچ گونه عکس‌العمل از خود نشان ندهند و تنها عمر خود را در دعا جهت تعجیل حضرت سپری کنند تا ان شاء الله او ظاهر شود و همه ظلم‌ها و تعدی‌ها را ممنوع و مرفوع سازد. این تئوری همانند آن است که برای تعمیر و ترمیم گوشه‌ای از ساختمان گفته شود: تعمیر کننده مجموعه ساختمان باید بیاید و این گوشه خراب شده را تعمیر نماید، و با چنین پنداری همه حرکت و تلاش و کوشش و مسؤولیت را فقط به گردن امام عصر می‌اندازند. و همه مسلمانان و مؤمنان دیگر که به

همین دین معتقد و پای بندند را از هر گونه مسؤولیت و تعهد عملی بازداشته/ و آنها را به رکود می‌کشند.  
 آری چنین پنداری موجب تبعض در تکلیف و تبعیض در مکلف است که هر دو مطرود و ممنوع است

### انتظار به معنای ضد انتظار

چنانچه «منتظر امام عصر<sup>علیه السلام</sup> با مفسدان تبانی داشته باشد، و در گسترش فساد احساس مسؤولیت نکند و یا به خود بقبولاند که گسترش فساد سبب تعجیل در فرج می‌شود، چنین انتظاری ضد انتظار حضرت محسوب می‌گردد.

چرا که باید به فلسفه غیبت حضرت پی برد که علت اصلی غیبت روی آوردن مردم به فساد و تباهی و در نهایت پشت کردن به امام و اعراض از ایشان می‌باشد و اگر در این مقطع زمانی امام از بین مردم غایب نمی‌شد به طور قطع او را می‌کشتمند عدم قابلیت مردم در طول تاریخ در برخورد با ائمه<sup>علیهم السلام</sup> به اثبات رسانده که آنان مظلومیت و محرومیت خود را چنین اظهار نمودند.

از «امام رضا» و «امام حسن»<sup>علیهم السلام</sup> نقل شده: «مامنا الامم مقتول او مسموم»، «هیچ یک از ما نبود مگر این که کشته شده (با شمشیر) و یا مسموم (به سم) بود.»<sup>(۱)</sup>

پس از آن خداوند دوازدهمین آنها را غایب نمود برای این که مردم قابلیت وجود مبارک ایشان را نداشتند، و زمانی که قابلیت و لیاقت پیدا کردند، خداوند متعال وجود مبارک ایشان را به دنیا و سراسر جهان عرضه می‌نماید.

مثال: اگر مأمور شهرداری بر سر یک تیر برق لامپی را نصب نماید و برخی از افراد لجوج و طغیانگر آن را هدف قرار دهند و بشکنند مأمور باز دوباره لامپ را عوض کند باز مردم لجاجت به خرج داده و آن را بشکنند و به همین ترتیب تا یازده مرتبه آن را عوض کنند ولی افراد لجباز و گستاخ باز آن را بشکنند، در این مرحله مأمور به فرمان شهردار لامپ دوازدهم را در صندوق ذخیره مخفی نگاه می‌دارد، تا همه مردم در تاریکی و ظلمت شب‌ها در مقابل این تیر برق به زمین بخورند و بدین صورت مدت بسیار طولانی و قرونی را پشت سر گذارند تا متنبه و بیدار شوند، هنگامی که قدر و ارزش نعمت لامپ و برق را دانستند و موقعیت مناسب حاصل شد و تقاضا در حدّ اعلیٰ سراسر جهان را گرفت، آن وقت زمان آن است که لامپ دوازدهم را به تیر برق جهت روشنایی نصب نمایند. آیا می‌توان گفت: انسان با شکستن لامپ‌های فراوان به لامپ اصلی برق می‌رسد؟! هرگز!!

در این جا علت اصلی غیبت حضرت مشخص می‌شود که تنها به خاطر فساد مفسدان و متجاوزان عرصه بر امام تنگ شده و به امر خدا و به خاطر حفظ جان شریفشان در حالت غیبت به سر می‌برند و این



غیبت ادامه دارد تا زمینه مساعد برای دوری از فساد در میان مردم به وجود آید، و هدف امام تأمین گردد و آن گسترش عدل و داد و احیای مجموعه دین از اصول و فروع آن می باشد. با وجود این واقعیات موجود چگونه می توان باور کرد که منتظر امام عصر علیه السلام با گسترش فساد به تعجیل در ظهور حضرت دست یافته است؟!

### بطلان هر قیام و حکومتی قبل از ظهور

«انجمن حجّتیّه» به این اصل بیش از سایر اصول معتقد است و بر آن زیاد اعتماد و تکیه می کند و آن این است: که هر قیامی قبل از قیام «حضرت مهدی» علیه السلام به وقوع پیوندد و یا هر حکومتی قبل از حکومت حضرت تشکیل شود، اگر چه برای اسلام و گسترش آن باشد و به پیروزی هم برسد و در مقابل دشمنان اسلام پابرجا و استوار باشد، چنین قیام و حکومت بی پایه و بی اساس خواهد بود، آنان در این باره به روایاتی استناد می جویند.

از «امام باقر» علیه السلام نقل شده: «مثل من خرج منّا اهل البیت، قبل قیام القائم، مثل فرخ طار و وقع فی کوة فتلاعبت به الصبيان»، «مثل کسی که از طرف ما اهل بیت باشد و قیام کند مثل جوجه ای است که پرواز کند و در پنجره سقوط کند و بچه ها به وسیله آن بازی کنند.»

و یا روایات دیگری هست که هر حکومتی قبل از حکومت «امام عصر» علیه السلام تشکیل شود، حکومت سلاطین جائر و ستمگر است.

پاسخ: این که روایتی که از «امام باقر» علیه السلام نقل شده صحیح است، ولی نظر دارد به این که کسی که از اهل بیت پیامبر باشد و ادعای حکومت کند، او حقّ حاکمیت ندارد. و طبق مستندات تاریخی «جعفر کذاب» عموی «امام عصر» علیه السلام و برادر «امام حسن عسکری» علیه السلام، کسی بوده که ادعاهایی داشته و منکر «امام عصر» علیه السلام بوده و ادعاهایی را اظهار می داشته که سبب تضعیف «امام حسن عسکری» علیه السلام و فرزند برومندشان «امام عصر» علیه السلام می شده و این روایت او (جعفر کذاب) را طرد می نماید، نه این که ناظر به حکومت اسلامی باشد.

علاوه بر این حکومت هایی که از سلاطین محسوب می شود؛ آنها رنگ و نشانه ای از دین اسلام همراه خود ندارند، بلکه همه آنها ضد اسلام بوده و هستند، و اگر حکومتی پیدا شود که همه اصول و فروع دین و همه مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دینی را به کار گیرد، همانند حکومت اسلامی که به دست مؤسس آن «امام خمینی» علیه السلام تحقق یافته است، چگونه ممکن است آن را حکومت سلاطین ستمگر و ظالم قلمداد کرد؟ آری جز این که انسان چشم بسته سخن بگوید.

### انسان و انتظار از دین

یکی از مسائلی که جدیداً بر سر و زبان ها آوازه آن بلند شده، مسئله «انتظار انسان از دین» است، که آیا انتظار ما از دین باید چه باشد؟ و دوم این که آیا دین تا چه اندازه قادر است انتظارات بشریت

را پاسخ مثبت دهد؟

قبل از آن که این موضوع را تحت تحلیل و بررسی قرار دهیم لازم است نکته‌ای را توجه داشته باشیم و آن این است: که «انتظار انسان از دین» به دو گونه تصور می‌شود:

یکی این که چنین درخواستی از آن گروه افرادی است که به هیچ گونه تحت اغراض سیاسی، مخالفت با مذهب و ایجاد شک و تحیر در دل نوع مردم نیستند، بلکه سؤالی دارند و خود هم از کسانی هستند که در حال شک ابتدایی و بدوی بوده و به فکر آنند که شک را پشت سر گذرانده و پا به عرصه علم و دانایی گذارند.

دیگر این که چنین سؤالی از آن دار و دسته‌ای است که تنها دارای اغراض سیاسی بوده و پیوسته در صددند از هر طریقی که ممکن است در دین مردم نفوذ کنند و شک و تردید و تحیر در اعتقادات آنها حاصل نمایند، و در هر زمانی به نوع بدیع و نویسی در قالب سؤال‌های جدید به میدان می‌آیند، تا شاید به اهداف خود برسند.

### انتظار انسان از دین بدون اغراض سیاسی

در صورتی که سؤال «انتظار انسان از دین» از گروه نخست باشد، پاسخ وی چنین است:

انسان زمانی که پا به عرصه بلوغ گذاشت، بدون هدایت الهی گمراه و متحیر خواهد بود، بنابراین باید با زبان منت و بزرگ منشی

سخنی به زبان جاری نکند، چرا که انتظار از دین به دو مسئله تبدیل می‌شود، یکی: انسان خود بزرگ بین با غرور و نخوت که جایگاه خود را برتر ببیند و دیگر: دین که به نظر او پدیده‌ای دارای خفت و سبکی و فرومایگی و خواری خواهد بود، چون با دید انتظار به آن‌ها می‌نگرد.

مثال: گویا رئیسی که ریاست تشکیلات و مجموعه‌ای را به عهده دارد باخبر شود که فردی به عنوان کارگر جهت استخدام دم درب کارخانه‌ای ایستاده و درخواست می‌کند آیا مرا می‌پذیرید؟

در این حال رئیس کارخانه می‌گوید: باید ببینم آیا مطابق انتظار ما هست؟ آیا قادر است انتظار ما را برآورد؟، گویا نخست کمال در نوع انسان‌ها به طور یقین ثابت و استوار وجود دارد و شک در آن است که آیا دین دارای چنین کمالی هست یا نیست؟ و آیا مطابق انتظار ما قادر به جواب و پاسخ ما هست، تا آن را بپذیریم؟ و چنانچه نبود او را طرد نماییم.

چنین روشی خود برتربینی و منت بر خدا و دین او گذاردن است که می‌فرماید: «يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا»<sup>(۱)</sup> «آنها بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند.» گویا اینان که چنین درخواست را از دین می‌نمایند با اظهار منت بر خدا، سخن از دین را بر زبان جاری می‌کنند.

البتّه خداوند آنان را چنین پاسخ می‌دهد: «قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ

إِسْلَمَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١﴾<sup>(۱)</sup>  
 «بگو: اسلام آوردن خود را بر من منت نگذارید بلکه خداوند بر شما  
 منت می‌نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است اگر (در  
 ادّعای ایمان) راستگو هستید.»

چنین افرادی که بدون غرض چنین انتظاری از دین دارند، اسلام  
 بسیار صادقانه با آنان برخورد می‌کند، چرا که اگر انسان صادقانه به  
 اسلام روی آورد همه ایرادات و مشکلاتش حل و فصل می‌شود، چون  
 اسلام به معنای تسلیم در مقابل واقعیت‌های موجود است و تنها  
 مشکل در جایی است که انسان تسلیم حقایق نشود، ولی چنانچه  
 قاطعانه تسلیم گردد آنگاه اسلام به چنین انسانی در همه شؤون  
 زندگی دروس مربوطه را تعلیم می‌دهد، و از جمله آنها آداب و نحوه  
 سؤال کردن است، برآستی سؤال انسان از دین باید چه باشد، چه  
 سؤالاتی را جستجو کند، چگونه بپرسد، از چه کسی سؤال کند و؟؟؟  
 اگر دین زبان بگشاید و با ما سخن بگوید، این چنین پاسخ  
 می‌دهد: تو قبل از آن که این سؤال را مطرح کنی آیا خودت را  
 می‌شناسی؟ آیا به نیازهای حقیقی خود واقف هستی که چه چیزی را  
 باید بخواهی؟ آیا می‌دانی کنجکاو از چه مسائلی برای تو لازم  
 و واجب است؟

علاوه بر این آیا دین را می‌شناسی؟ آیا به مجموعه معارف مذهبی

و دینی آشنا هستی؟ آیا می‌دانی که دین چگونه دستگیری می‌کند؟  
و چگونه تعلیم می‌دهد و در خاتمه انسان را به چه سعادت‌تی می‌رساند؟  
در اینجا چنین انسانی چون بدون غرض و بیماری قلبی در صحنه  
حضور پیدا کرده، ساکت و مبهوت می‌ماند و بی اختیار اظهار  
می‌دارد، من در طریقه سؤال به خطا رفتم، چگونه و از چه کسی  
سؤال کنم؟

فرد بیمار در محضر طبیب حاضر می‌شود، آیا باید چگونه سؤال  
کند، اگر پرسد من چگونه انتظاری را از شما باید داشته باشم. چنین  
سؤالی از ناحیه فرد بیماری که هیچ گونه به افق علوم طبیعی  
و پزشکی و طبابت‌آشنایی ندارد، سؤالی بیجا است، سؤال ما فوق  
محدوده بیمار است، بلکه اگر سؤال کند من چه بکنم تا به صحّت  
و سلامتی و تندرستی نایل آیم، بسیار پسندیده و مطلوب و در حدّ  
معروف است.

دین چون دارای کارشناس و متخصص می‌باشد، می‌فرماید: از  
متخصصان دین سؤال کن، چنانچه می‌فرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ  
كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>(۱)</sup> «اگر نمی‌دانید از آگاهان پرسید.»

انبیاء الهی متخصصان و مفسران دین می‌باشند، همان کسانی که  
در گفتار و کردار و اعمال خود دین را به بشریت تعلیم نموده‌اند.  
اسلام که هدایت انسان را از ابتدا تا انتها بر عهده دارد و سعادتش

را از هر جهت تضمین می‌کند چه به جاست که از دین آن این چنین سؤال شود: من چگونه باشم تا راه هدایت را بفهمم، و در مسیر هدایت قرار گیرم و به تدریج راه کمال و رشد را بیابم. چنانچه اسلام به ما یاد داده است که بگوئیم: «اهدنا الصراط المستقیم»<sup>(۱)</sup>، «ما را به راه راست هدایت فرما».

بعد از هدایت اولیه نوبت به شناخت سایر معارف دین از اصول و فروع پیش می‌آید که به فراخور زمان آن برای آماده و مهیا می‌گردد و آن را کسب می‌کند.

### انتظار انسان از دین با اغراض سیاسی

اگر سائل از گروه دوم باشد، یعنی با اغراض سیاسی در صدد تضعیف و تحقیر دین برآمده و در قالب سؤال ایجاد شک می‌کند؛ پاسخ او چنین است: انسان چنین حقی را ندارد که بگوید: «انتظار انسان از دین» چیست؟

زیرا «انتظار از دین» از خواسته‌هایی است که نخست تحت اختیار و انتخاب بشر می‌باشد و انسان در دین حق هیچ گونه اختیار و انتخابی را نخواهد داشت؛ در علت مطلب فوق بایستی گفت: انسان دارای خلقتی است و پس از آن تحت قوانین و نظاماتی از سلسله سنن الهی است که بر جهان حاکم است، و خلقت و حق قانون و محدوده آن فقط از آن خداست، و بس، چنانچه می‌فرماید: «الْأَلَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»<sup>(۲)</sup> «آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان) از آن او

(و به فرمان او) است.»

و در جای دیگر می‌فرماید: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»<sup>(۱)</sup> «پروردگار تو هر چه بخواهد می‌آفریند و هر چه بخواهد برمی‌گزیند. آنان (در برابر او) اختیار ندارند.»

در این آیه کریمه در امر خلقت و تدبیر در همه امور تمام اختیار را از بشر گرفت و تنها آن را مربوط به خدا دانست.

یکی از سؤالاتی که برای عموم، خصوصاً نسل جوان مطرح است این است که، چرا انسان در اصل خلقتش اختیاری نداشته است؟ در جواب این سؤال باید گفت: اختیار اصولاً فرع بر وجود است، یعنی انسان پس از آن که موجود شد و به حد بلوغ تکلیفی و اجتماعی رسید، از اختیار دم می‌زند ولی هنگامی که هنوز موجود نشده چگونه اختیار کند که نمی‌خواهم موجود باشم؟! و دیگر این که اختیار طبعاً بین دو چیز یا بیشتر مطرح می‌شود که خارج از اصل وجود خود انسان باشد، مثل اختیار در لباس، خوراک و پوشاک و راه و غیر آن، نه این که کسی بین بود و نبود اختیار کند عدم خود را، چنین پدیده‌ای بر خلاف منطق و عرف مردم خواهد بود.

علاوه بر این خداوند وجود را به انسان افاضه نموده، و بر وجود نعمت و افاضه الهی جای ایراد نیست، بلکه ایراد و اشکال اصولاً در جایی است که امر عدمی و نقص و زیانی در بین باشد؛ که در آنجا هم خداوند متعال سنگ را تمام گذارده است.



البته در تأیید مطالب فوق می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ»<sup>(۱)</sup> «هیچ مرد و زن با ایمان حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد.»

این آیه شریفه در امور دینی اختیار را از کف انسان خارج می‌کند، و در امر دین هیچ‌گونه جای اختیار و انتخاب برای انسان باقی نمی‌گذارد، بلکه تمام اختیار را از آن خدای ربوبی می‌داند.

البته در فلسفه این که تمام اختیار در خلقت و در دین از آن خداست، نخست باید گفت: انسان در اصل خلقت هیچ نقشی نداشته، بلکه معدوم بوده است و چیزی که نیست نباید توقع اختیار و انتخاب داشته باشد، آری فقط خدای سبحان بوده که به انسان وجود بخشیده و تنها او قادر است که هر چه را بخواهد خلق کند و بیافریند. دوم اینکه: قانون، حاکم بر جهان و انسان است، کلیه قوانین حاکم بر جهان و بشریت به اذن و اختیار خداست، و در اینجا نیز اختیاری برای بشر وجود ندارد چون تنها خداوند خالق بشر است و او می‌داند چه چیزهایی در وجود انسان تعبیه شده است که مطابق نیازها و احتیاجات موجود در بشر، قانون تصویب نموده، قانونی که جواب‌گوی نیازهای باطنی انسان باشد.

بنابراین همه اختیار از آن اوست و ریشه اصلی این که اختیار در

این دو موضوع از آن خداست این است که انسان مملوک خداست و چون مملوک اوست، تمام اختیارات در وجود انسان و قوانین زندگی بشر از آن خداست، چرا که مالک، چنین حقی را دارد که در ملک خود هر گونه که بخواهد تصرف کند. اگر حق چنین تصرفی را نداشته باشد، مالک محسوب نمی شود.

آری هنگامی که انسان اسلام را اختیار کرد و میثاق الهی را در کردار و عمل پذیرفت دیگر جای اختیار و انتخاب در دین مطابق خواست و میل و انتظار او نخواهد بود، بلکه باید همه آن را بپذیرد و عمل کند.

### انتظار از مکتب از زبان منکران اسلام

اگر این درخواست «انتظار انسان از دین» که بر سر و زبان برخی جاری است در حقیقت از زبان منکران اسلام باشد که حقیقتاً نسبت به اسلام کفر می ورزند و آیات الهی را تکذیب می کنند، باید به آنها گفت: شما از این عبارات تشکیک آمیز و شک آور باید دست کشیده و چنین وسوسه گری و توطئه آفرینی نکنید، زیرا خود را خسته می کنید، چرا که اسلام «مظهر خدا» و «وجه الله» است و مظاهر خدا پیوسته به تبع وجود مبارکش همیشه هست و تابش وجود و نورش در سراسر عالم تلالو می افکند، چنانچه می فرماید: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»<sup>(۱)</sup> «آنان می خواهند

نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می‌کند هر چند کافران خوش نداشته باشند.»

تنها در مقابل برخی از این وسوسه‌ها و دسیسه‌های مرموز فرمان آمده که به خدا پناه آورید، چنانچه می‌فرماید: «وَإِذَا يَنْزَغُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»<sup>(۱)</sup> «و هرگاه وسوسه‌هایی از شیطان متوجه تو گردد از خدا پناه بخواه که او شنونده و داناست.»

البته چنین القائات و وسوسه‌گری‌های شیاطین روزگار، اعم از انسی یا جنی اختصاص به زمان خاصی نداشته، بلکه در همه دوران وجود داشته است، چنانچه می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ حَكِيمٌ»<sup>(۲)</sup> «هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر این که هرگاه آرزو می‌کرد (و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می‌ریخت) شیطان القائاتی در آن می‌کرد، اما خداوند القائات شیطان را از میان می‌برد، سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید و خداوند علیم و حکیم است.»

البته هرگاه کار به جای باریک کشیده شود و دشمن با همه دسیسه‌ها و وسوسش در صدد هدم و نابودی اسلام برآید، باید پاسخ دندان شکن به او داده شود و راه القاء شبهه و تردید برای او

مسدود گردد، که از روش منحط خود دست بردارد و از ایجاد شک و تردید در دین مأیوس و ناامید گردد، و پاسخ قاطع به آنها همان جوابی است که «رسول خدا» ﷺ به آنان خطاب فرمودند: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ، وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ، وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ (۱) «بگو: ای کافران! آنچه را شما می پرستید من نمی پرستم و نه شما آنچه را من می پرستم می پرستید و نه هرگز آنچه را شما پرستش کرده اید می پرستم و نه شما آنچه را که من می پرستم پرستش می کنید (حال که چنین است) آیین شما برای خودتان، و آیین من برای خودم!»

### امید در انسان

سزاوار است به تناسب بحث انتظار، از «امید» و رجاء سخنی به میان آید، چرا که انسان پیوسته در نوسان قرار می گیرد و چه بسا با فوران مشکلات و سختی ها و محرومیت ها... و در خاتمه مرگ و میر و... به یأس و ناامیدی روی آورد، که در این جا همه مسؤول این تخریب روحیه ها خواهند بود.

از آنجا که انسان مریوب و پرورش یافته به دست خدای متعال می باشد. و وجود او محل مجموعه خواستگاه ها، غرائز و تمایلات نفسانی و غیر آن خواهد بود، چرا که از طرفی: اگر مجموعه آنها در انسان نباشد هیچ گونه زمینه رشد و تعالی و تکاملی در انسان به وجود

نمی‌آید و از سوی دیگر چنانچه به طور صحیح تعدیل نگردد زمینه سقوط حتمی انسان خواهد شد.

خداوند متعال نعمت‌های فراوانی را به انسان عطا فرموده، چنانچه می‌فرماید: ﴿وَمَا بِكُمْ مِّنْ نُّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾<sup>(۱)</sup> «آنچه از نعمت‌ها دارید همه از سوی خداست.»

به همین ملاحظه بخشی از نعمت‌ها همان غرایز و تمایلات نفسانی است که به انسان بخشیده است از قبیل: حب ذات، تفوق طلبی، اعتماد به نفس، خودخواهی، حرص، خودبزرگ بینی، آرزو، تعصب، بخل، عجله و شتاب و... که همه این‌ها نیز وجودش در انسان لازم و ضروری است.

ولی با مجموعه این نعمت‌ها راه رشد و تعالی را نیز به انسان آموخته است، تا تمام این صفات درونی در انسان ابزار تعالی و ترقی قرار گیرد، اگر چنانچه با همه آن صفات به طور کلی مقابله کرد و آنها را مسدود و متروک نمود، در حق آنها تقریط کرده و یا اگر میدان وسیعی را در اختیار آنها گذاشت تا به هر اندازه ممکن پیش روند و رشد کنند، در حق آنها افراط کرده و هر دو زمینه سقوط حتمی انسان خواهد شد. بلکه راه سوم آن است که همه آنها را تعدیل کند و خیر الامور که وسط آن می‌باشد را طی کند و از جمله آنها «اطمینان و امید خوف و ناامیدی» است.

### ناامیدی از علل و اسباب

انسان به طور قطع در لایه لای مجموعه علل و اسباب و مسببات این عالم زندگی می‌کند و در راه کمال و رشد به هر درجه از برتری نایل آید بالاخره دست به گریبان علل و اسباب است، که زمینه به دست آمدن نعمت‌ها و درجات برتر می‌باشند، چنانچه از «امام صادق» علیه السلام نقل شده: «ابی‌الله ان یجری الاشیاء الی اسباب فجعل لكل شیء سبباً»، «اراده خداوند بر این قرار گرفته که همه چیز مطابق اسباب جریان یابد، به همین جهت برای هر چیزی سببی قرار داده است.»<sup>(۱)</sup> در این حال انسانی که در راه رشد و کمال قرار دارد و قصد دارد به آرزوها و خواسته‌های بسیار بلند خود برسد، سه حالت برای او تصور می‌شود که توضیح آن خواهد آمد، ولی در اینجا مردم در ارتباط با وسایل و علل رشد به دو قسم تقسیم می‌شوند:

**قسم اول:** برخی در اتکا به علل و اسباب عالم دارای خوف و ترس می‌شوند، به هر کاری دست می‌زنند شک می‌کنند، که آیا این کار زمینه سعادت و رشد من می‌شود؟ آیا امور و اسباب عالم برای من آماده، مهیا و هماهنگ می‌گردد؟ آیا هیچ‌گونه مانعی برای من پیش نمی‌آید؟، آیا پس از آمادگی همه چیز، کار به نتیجه نهایی می‌رسد؟ آیا اگر به نیمه رسید من عمری دارم که از نتیجه آن بهره ببرم و این چنین سوالات و پرسش‌های فراوانی برای او به مراتب پیش می‌آید.

۱. اصول کافی: ۱ / ۱۸۳ ح ۳.

در خاتمه به قدری سوالات ترس آور و مهیب و خوفناک برای او آفریده می شود که جرأت نمی کند پا به عرصه اقدام و انجام آن بگذارد، چنین افرادی با چنین روحیه ای، گرفتار یأس و خودباختگی می شوند و زاکد در همه امور باقی می مانند.

علاوه بر آن شیطان نیز در چنین افرادی دارای زمینه مساعد و سهم به سزایی خواهد بود، و تا می تواند در دل آنها وسوسه ایجاد می کند و آنان را مأیوس و ناامید می نماید و به همین جهت اسم او «ابلیس» یعنی «فرد ناامید» نام گذاری شده است.

«راغب» می گوید: «ابلیس» از «ابلاس» از ماده «بلس» به معنای حزنی است که از شدت ناامیدی آشکار می گردد، و ناامید اصولاً ساکت است و آنچه را قصد می کند فراموش می نماید و حجت و دلیلش قطع می گردد.

از «امام باقر» علیه السلام نقل شده: هنگامی که راوی از حضرت سؤال می کند چرا ابلیس به اسم «ابلیس» نام گذاری شد؟ در پاسخ فرمودند: «لانه ابلس من رحمة الله عزوجل فلا یرجوها»، «چون از رحمت خداوند عزوجل مأیوس گشت و هرگز امید رحمت او را ندارد.»<sup>(۱)</sup>

### ناامیدی بزرگترین فاجعه جوانان

در مملکت ما اقتصاد سالم و توانائی که پاسخگو به بیشتر نیازهای مردم باشد موجود نیست، به ویژه قسمت مهم نیازهای واجب زندگی

خالی از تجمل و تشریفات میسر نمی‌باشد. گاهی ابزار و وسایل و قدرت اقتصادی موجود است اما فرد در به کارگیری آن شک می‌کند که نکند به ثمر نرسد و یا شاید مؤثر و مفید نیفتد، ولی گاهی چنان است که اصلاً قدرت اقتصادی و وسایل لازم برای ایجاد شغل وجود ندارد، و دانشجو و محصلی که سلسله دروس را در سال‌های متعدّد گذرانده و به مدارجی عالی رسیده و امتیازاتی کارآمد کسب کرده بی‌کار و بی‌شغل، ناراحت درونی دارد که من چه کنم؟!۱

در این راستا برخی جوانان از یأس و ناامیدی به خارج از کشور جهت کسب شغل می‌روند، و چه بسا زحماتی که سال‌های متمادی کشیده‌اند و با زحمت و تلاش فراوان، اعصاب، جان، توان و قدرت جوانی خویش را در کسب علوم ذوب کرده‌اند، تا به خود و جامعه خویش خدمت کنند که این هم معمای مشکل و پیچیده است و راه حل آن نیز برای بسیاری مشکل می‌باشد، و فقط به طور اجمال می‌توان گفت: «وَمَا أَصْبَحُكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»<sup>(۱)</sup> «هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید.»

مجموعه مصائب و نواقص به برخی از کارگزاران مملکتی برمی‌گردد، که در تاریخ نظام جمهوری اسلامی تا کنون در طرح و برنامه‌ریزی کشور به طور همه جانبه نمی‌اندیشند، و نمی‌شود از آنان نامی برد.



**قسم دوم:** آن کسانی هستند که برعکس به اسباب و علل عالم و مجموعه آنچه از نعمت‌های الهی به آنها رسیده زیاد اعتماد می‌کنند. و اعتماد آنها بر آنچه دارند به قدری زیاد است که آن را به طور مستقل سبب رسیدن به همه چیز، برای خود می‌دانند. و در رسیدن به اهداف خود به سبب آنچه دارند هیچ گونه خوف و ترسی در دل ندارند، که اینان گول خورده‌اند و چیزهایی را ابزار امید خود دانسته‌اند که هرگز آنان را به خیر و سعادت نمی‌رساند، چنانچه می‌فرماید: «يَتَأْتِيهَا النَّاسُ... فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ»<sup>(۱)</sup> «ای مردم!... مبادا زندگی دنیا شما را بفریبدا و مغرور سازد و مبادا شیطان شما را فریب دهد.»

آری همه علل و اسباب و وسائلی که در کارها به کار گرفته می‌شود از جمله امور دنیوی خواهد بود که در نهایت و مستقل قابل اعتماد نمی‌باشد.

### اسلام و حقیقت خوف و رجاء

علمای اخلاق می‌گویند: خوف و رجاء همانند دو بالی هستند که انسان به وسیله آن دو می‌تواند به مقام پسندیده و عالی پرواز کند و همانند دو مرکبی می‌باشند که بدان وسیله انسانی می‌تواند از هر عقبه کثود و گردنه صعب العبوری بگذرد و به مدارج عالیہ برسد.

بنابر این انسان هرگز نمی‌تواند به قرب رحمن و روح جنان نزدیک گردد مگر این که امیدی فراوان، حسن ظنی قاطع و اخلاص در عمل را دارا باشد، و نیز هیچ انسانی از آتش جهنم و عذاب استوار الهی نیز ممنوع نمی‌باشد با این که در لذات و شهوات دنیوی غوطه ور باشد مگر این که تازیانه خوف را بر بدن خود حس کند پس به ناچار باید این دو مطلب متضاد، با تعاندی که دارند کاملاً شناخته شوند.

«رجاء» از جمله مقامات سالکان و احوال طلبان است، و از صفات قلب (دل) می‌باشد. «رجاء» از علم و حال و عمل به وجود می‌آید و تمام می‌شود، یعنی علم سبب آن می‌شود که حال را ثمر بخشد و موجب عمل شود.

به عبارت دیگر: آنچه که از بدی، مکروه، خوبی و محبوب به انسان می‌رسد سه حالت دارد: یا در گذشته موجود است و یا در حال موجود است، و یا در استقبال و آینده انتظار آن کشیده می‌شود که به وجود آید، اگر در گذشته موجود باشد نام آن «یادآوری» و «تذکر» است و اگر در زمان حال موجود باشد نام آن «موجود» و «مُدْرَك» می‌باشد، و اگر در زمان آینده موجود شود و بر دل انسان غلبه یابد، نام آن «انتظار و توقع» می‌باشد.

حال اگر آن چیزی که مورد انتظار انسانی است چیز بدی باشد که به وسیله آن دردی در دل حاصل گردد نام آن «خوف» می‌باشد، و اگر آن چیز مورد انتظار، امری محبوب و مطلوب باشد که قلب به آن مرتبط می‌شود و سبب لذتی در دل، و باعث شادکامی انسان گردد،

نام این شادمانی و خرمی و «رجاء» می باشد. پس «رجاء» شادمانی و خوشحالی قلب (دل) است چون انتظار چیزی را می کشد که محبوب است.

اما به ناچار این امر محبوب و خوشحال کننده دارای سببی خواهد بود، پس اگر منتظر، انتظار چیزی را می کشد که بیشتر اسباب آن، حاصل و موجود است. اسم «رجاء» بر چنین توقعی درست و صحیح است، ولی اگر بریدگی و شکاف در اسباب باشد، نام گذاری «غور» و «حماقت» بر آن، از اسم «امید» و «رجاء» صادق تر و صحیح تر خواهد بود.

و اگر چنانچه وجود و عدم اسباب آن معلوم نبود در اینجا نام گذاری به «آرزو» از انتظار صحیح تر است چون انتظار چیزی است که سبب ندارد و در نتیجه اسم «رجاء» و «خوف» بر چیزی اطلاق می شود که دارای تردید و شک باشد، ولی چیزی که به طور قطع پیش خواهد آمد هرگز چنین نامی بر آن گذاشته نمی شود. مثال: خورشید به طور قطع طلوع می کند و یا حتی غروب می نماید. در اینجا نمی گویند: من امیدوارم خورشید طلوع کند و یا خوف دارم که غروب نماید. چون آمدن آن دو حتمی است، ولی گفته می شود: من امیدوارم باران بیاید، و یا خوف دارم که باران قطع شود.

### نمونه امید و رجاء

علمای اهل دل می دانند که دنیا مزرعه آخرت است و قلب انسانی همانند زمین است و ایمان همانند بذری است که در آن کاشته می شود.

که پس از آن طاعات و عبادات و تطهیر دل و غیره را به دنبال دارد. اگر چنانچه قلبی شیفته دنیا و غرق در آن شد، همانند زمینی خواهد بود که باتلاق و شوره زار است و هیچ بذری از ایمان در آن رشد و نمو نمی‌کند و چه بسا کم است که ایمان با خبثت دل و سوء اخلاق فایده‌ای بخشد، همان گونه که بذر در زمین شوره زار کم فایده است، در اینجا معیاری به دست می‌آید برای این که بنده‌ای که امید مغفرت را دارد به صاحب زراعت مقایسه شود.

بنابراین برای این که یک گیاه رشد و نمو کند سه شرط اساسی دارد (خاک، آب، هوا) و پس از مراقبت‌های کامل، دیگر باید منتظر فضل خدا بود که صاعقه‌ها، رعد و برق و آفاتی که باعث فساد آن می‌شود را از بین ببرد تا کشت او به طور کامل به ثمر بنشیند، انتظار این فرد را «رجاء» می‌توان نام گذاشت

ولی اگر بذر را در زمینی سفت و سخت و بالا و بلند که آب بر آن نشیند و شوره زار پاشید و هیچ گونه تعهدی که نسبت به کشت باید عملی شود را انجام نداد، سپس منتظر برداشت و درو باشد انتظار چنین فردی به نام «غرو» و «حماقت» خواهد بود.

بلی اگر بذر را در زمین خوب و هموار پاشید ولیکن آب موجود نبود ولی انتظار آب‌های باران را کشید، به طوری که نزول و عدم نزول باران مشخص و معلوم نبود، در اینجا انتظار صاحب کشت به نام «تمنی»، و «آرزو» است نه «رجاء».

در نتیجه باید گفت: اسم «رجاء» بر بنده‌ای صادق است که همه اسبابی که از طرف خدا در اختیار اوست را به کار گیرد به جز فضل خدا که در اختیار او نیست بدین صورت که ایمان را در دل بدر کند و با اطاعات و پیروی آن را آبیاری نماید و دل را از هر گونه اخلاق پست و رذایل پاک گرداند و خود را به ملکات فاضله و سجایای اخلاقی مزین نماید و امید آن را داشته باشد که خداوند از فضل خود او را تا دم مرگ بر این حالت ثابت قدم بدارد. انتظار چنین فردی به عنوان «رجاء حقیقی» و پسندیده می‌باشد.

ولی اگر چنانچه بعد از ایمان بر اطاعات و پیروی هیچ تعهدی نداشت و دل را رها کرد، تا با هر گونه رذایل و بدی‌ها آلوده شد و در خاتمه انتظار مغفرت الهی را داشت؛ این انتظار «حماقت» و «غرور» خواهد بود.

از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده: «الاحمق من اتبع نفسه هواها وتمنى على الله الجنة»، «احمق و نادان کسی است که از هواهای نفسانی پیروی می‌کند و از خداوند آرزوی بهشت داشته باشد.»<sup>(۱)</sup>

آیات قرآن نیز مطلب فوق را تایید می‌کند، می‌فرماید: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا»<sup>(۲)</sup> «اما پس از آنان فرزندان ناشایسته‌ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند و از شهوات پیروی نمودند و به زودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید.»

۱. محجة البيضاء: ۲۵۰ ح ۷. ۲. مریم / ۵۹.

نیز می فرماید: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا﴾<sup>(۱)</sup> «پس از آنها فرزندانى جای آنها را گرفتند که وارث کتاب (آسمان تورات) شدند (اما با این حال) متاع این دنیای پست را گرفته و می گویند: به زودی بخشیده خواهیم شد.»

### مبارزه اسلام با یأس و ناامیدی

از جمله مسائلی که اسلام با تمام توان و قدرت با عباراتی آتشین، تهدیدآمیز و قاطع با آن برخورد نموده، مسئله «یأس و ناامیدی» است، در هر زمینه‌ای به تناسب، با روحیه یأس مبارزه کرده و برای همیشه یأس را از نوع مسلمین و پیروان اسلام سلب نموده و به مبلغین اسلام و مروجین دین هیچ گاه اجازه نداده که مردم را به ناامیدی سوق دهند و پیوسته همه را به آینده‌ای درخشان امید بخشیده است. از جمله در یادآوری صفات مُبَلِّغ، اسلام همیشه بشارت را که امیدآفرین است بر انداز که یأس آور است مقدم انداخته، چنانچه کلمه «بشیر» را بر «نذیر» شش مرتبه و کلمه «مبشّر» را بر «نذیر و منذر» هشت مرتبه مقدم ذکر کرده است، همان گونه که می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾<sup>(۲)</sup> «و تو را جز به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده نفرستادیم.» آری حقیقت امر این است که «الذی سبقت رحمته غضبه»، «خداوند رحمتش بر غضبش مقدم است.»<sup>(۳)</sup>

۲. اسراء / ۱۰۵.

۱. اعراف / ۱۶۹.

۳. ادعیه‌های مفاتیح.

البته باید دانست که چگونه می‌توان از «یأس» جلوگیری کرد و عامل آن را از بین برد، که اصولاً «یأس» از دور راه به وجود می‌آید؛ یکی عدم توکل و دیگری بدگمانی به خدا.

### توکل عالی‌ترین عامل امید

اگر خواسته باشیم جایگاه «توکل» را دقیقاً بشناسیم، باید به موارد استعمال آن در قرآن کریم مراجعه کنیم، و بنگریم که بیشتر موارد آن در جاهایی است که انسان با سختی و مشکلات و خوف از عمل، روبرو بوده و خداوند متعال به وسیله توکل به انسان روحیه بلند و امید فراوان داده است، از جمله:

خطاب به پیامبر ﷺ در تبلیغ دین و دعوت مردم به سوی اسلام هنگام بروز مشکلات، می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ﴾<sup>(۱)</sup> «اگر آنها (کافران) از حق روی بگردانند (نگران مباش) بگو: خداوند مرا کفایت می‌کند هیچ معبودی جز او نیست، بر او توکل کردم.»

هنگامی که «شعیب» در مقابل سختی قوم مشرک و بت پرست و تهدیدات آنها قرار می‌گیرد، می‌گوید: ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾<sup>(۲)</sup> «من چیزی جز اصلاح تا آنجا که در قدرت دارم نمی‌خواهم و توفیق من تنها از

خداست فقط بر او توکل کرده‌ام و به سوی او باز می‌گردم.»  
 علاوه بر این نتیجه توکل را با وعده نجات و پیروزی، به انسان  
 اعلام می‌دارد، می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»<sup>(۱)</sup> «هر  
 کس بر خدا توکل کند خدا کار او را به سامان می‌برد.»

### توکل در اخبار

روایات از سوی «انقعه» عَلَيْهِ السَّلَام و اولیای مکرم الهی، بسیار بر «توکل»  
 اعتماد ورزیده است، از «علی» عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده: «من توکل علی الله ذلت  
 له الصّعاب و تسهّلت علیه الاسباب»، «کسی که بر خدا توکل کند  
 مشکلات در برابر او خاضع و اسباب برای او سهل و آسان  
 می‌گردد.»<sup>(۲)</sup>

«توکل» نه تنها در عوامل برونی اثر می‌گذارد، بلکه در درون انسان  
 نیز تأثیر به‌سزایی دارد که از چنگال وسوس اورانجات می‌بخشد، از  
 «امام علی» عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده: «ومن توکل علی الله اضاءت له الشبهات»،  
 «کسی که بر خدا توکل کند شبهات برای او روشن می‌شود.»<sup>(۳)</sup>

نیز از همان بزرگوار نقل شده، فرمودند: «یا ایها الناس توکلوا علی  
 الله واتقوا به فانه یکفی مّن سواه»، «ای مردم! توکل بر خدا کنید و به او  
 اعتماد داشته باشید؛ چرا که انسان را از غیر خود بی‌نیاز می‌کند.»

۲. غررالحکم: ۹۰۲۸.

۱. طلاق / ۳.

۳. غررالحکم: ۸۹۸۵.



«جابر بن یزید جعفی» می‌گوید: هیجده سال در خدمت «امام باقر» علیه السلام بودم، هنگامی که مصمم شدم از محضرش بروم با او وداع کردم و عرضه داشتم: سخن سودمندی به من بفرمایید، فرمودند: ای جابر! بعد از هیجده سال باز هم تقاضای اندرز می‌کنی؟ عرضه داشتم: «نعم انکم بحر لاینزف و لایبلغ قعره»، «آری، شما اقیانوس بی پایانی هستید که هیچ کس به قعر آن نمی‌رسد.

امام علیه السلام فرمودند: به شیعیان من سلام برسان و بگو: میان ما و خداوند متعال خویشاوندی نیست و فقط وسیله تقرب به او اطاعت است... «یا جابر! من هذا الذی سئل الله فلم یعطه او توکل علیه ولم یکفه او وثق به فلم ینجه»، «ای جابر! چه کسی از خدا چیزی خواسته است که به او نداده؟ یا توکل بر او کرده و کفایت امر او ننموده؟ یا به او اعتماد کرده و او را رهایی نبخشیده است.»<sup>(۱)</sup>

«لقمان» به فرزندش چنین گفت: «یا بنی! توکل علی الله، ثم سل فی الناس، من ذا الذی توکل علی الله فلم یکفه؟!»، «فرزندم! بر خدا توکل کن، سپس از مردم بپرس: آیا کسی هست که توکل به خدا کرده باشد و خداوند او را بی نیاز ننموده و مشکل او را حل نکرده باشد؟!»<sup>(۲)</sup>

## مفهوم توکل

«توکل» از کلمه «وکالت» به معنای سپردن کارها به «وکیل» یعنی

۲. میزان الحکمة: ۴. حدیث ۲۲۶۶۱.

۱. بحار الانوار: ۷۸ / ۱۸۳.

(خداوند) است، همان گونه که «وکیل» بر عهده دارد نسبت به «موکل»، کمال دفاع را بنماید و اجازه ندهد کوچک‌ترین ذره حقّ «موکل» در سیر جریانات و گفت و شنودها و نفی و اثبات‌ها ضایع گردد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾<sup>(۱)</sup> «خداوند برای هر چیزی وکیل است».

برخی از علمای اخلاق می‌گویند: «توکل منزلی از منزلگاه‌های دین و مقامی از مقامات اهل یقین است، بلکه آن از مفاهیم درجات مقربین و از نظر مفهوم پیچیده و از نظر عمل سنگین است».

«حقیقت توکلی که در شرع اسلام آمده همان اعتماد قلبی در تمام کارها بر خدا و صرف نظر کردن از ماسوی الله است و این منافات با تحصیل اسباب ندارد، مشروط به این که اسباب را در سرنوشت خود اصل اساسی نشمرد».

نیز می‌گویند: «مفهوم توکل آن گونه که افراد نادان و احمق تصوّر کرده‌اند ترک فعالیت‌های جسمانی و تدبیر عقلانی نیست که این جهل محض و در شریعت مقدس اسلامی حرام است. چرا که خداوند برای تحصیل معاش راه‌هایی را به انسان نشان داده از قبیل: زراعت، تجارت، صنعت و... ولی با این حال دستور داده که به عالم اسباب دل نبندد و در آن غرق نشود»<sup>(۲)</sup>.

۱. هود / ۱۲.

۲. اخلاق شبر: ۲۷۵، منقول از اخلاق در قرآن.

پیچیدگی توکل بدین معناست که از طرفی باید موکل به اسباب عالم نظر نداشته باشد که خود شرک است، بلکه فقط از روی یقین توجه به مسبب الاسباب داشته باشد، و از طرف دیگر برای اسباب نیز باید موقعیت قائل باشد و آنها را کارساز و مؤثر بداند، چون بی توجهی به آنها خلاف سنت و شرع مقدس می باشد.

«پیامبر» صلی الله علیه و آله و سلم از «جبرئیل» علیه السلام سؤال کردند: «ما التوکل علی الله عزوجل؟» قال: العلم بان المخلوق لا یضر ولا ینفع ولا یعطى ولا یمنع واستعمال الیأس من الخلق»، «توکل بر خداوند بزرگ چیست؟ عرض کرد: حقیقت توکل، علم و آگاهی به این است که مخلوق نه می تواند زیانی برساند و نه سودی و نه چیزی بخشد و نه از او باز دارد و (دیگر) به کار بستن یأس از خلق است (یعنی همه چیز را از سوی خدا و به اذن و فرمان او بدانند).»

سپس اضافه کرد: «فاذا كان العبد كذلك، لم یعمل لاحد سوى الله ولم یرج ولم یخف سوى الله ولم یطمع فى احد سوى الله، فهذا هو التوکل»، «هنگامی که بنده خدا چنین باشد، جز برای خدا عمل انجام نمی دهد و امید و ترسی جز به خدا ندارد و به هیچ چیز جز خدا دل نمی بندد، پس همین است حقیقت توکل!»<sup>(۱)</sup>

در حدیث دیگری از معصوم نقل شده، پرسیده اند: توکل چیست؟ فرمودند: «لا تخاف سواه»، «توکل این است که از غیر خدا

تترسی.» (۱)

نقل می‌کنند که مرد عربی در حضور «پیامبر» ﷺ شتر خود را رها کرد و گفت: «توکلّت علی الله»، «بر خدا توکل کردم».

«پیامبر» ﷺ فرمودند: «اعقلها وتوکل»، «شتر را پایبند بزن و بر خدا توکل کن!» (۲)

گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر ببند  
 آری با توکل به خدا، اعتماد به نفس و ایستادگی و مقاومت در  
 انسان زنده می‌شود. همان‌گونه که از «علی» علیه السلام نقل شده: «کیف اخاف  
 وانت املی وکیف أضام و انت متکلی»، «چگونه بترسم در حالی که تو امید  
 منی؟ و چگونه مقهور شوم در حالی که تو تکیه گاه منی!» (۳)

از «امام باقر» علیه السلام نقل شده، فرمودند: «من توکل علی الله لا یغلب و من  
 اعتصم بالله لا یهزم»، «کسی که بر خدا توکل کند مغلوب نمی‌شود  
 و کسی که به دامن لطفش چنگ زند شکست نمی‌خورد!» (۴)

در خاتمه، نتیجه مجموعه این بحث چنین می‌شود که اگر انسان  
 توکل به خدا نمود، هیچگاه یأس به سراغ او نمی‌آید، چرا که زمینه  
 یأس در او موجود نمی‌شود و هرگز ناامید نمی‌گردد.

۱. همان: ۱۴۳.

۲. صحیح البیضاء: ۷ / ۴۲۶ و کنز العمال حدیث ۵۶۸۷ و ۵۶۸۹.

۳. بحار الانوار: ۹۱ / ۲۲۹.

۴. میزان الحکمة: ۴ / ۳۶۵۹، حدیث ۲۲۵۴۷.

## بدگمانی به خدا عامل یأس

«سوء ظن» به سه گونه باشد: یا بدگمانی نسبت به خویشتن، یا نسبت به دیگران و یا نسبت به خداست.

اول: بدگمانی اگر مربوط به خود انسان باشد، در صورتی که در افراط نباشد چه بسا نردبان تکامل و ترقی برای اوست. لذا در خطبه معروف به «همام» در توصیف پرهیزکاران «علی» علیه السلام می فرمایند: «فهم لانفسهم متهمون، ومن اعمالهم مشفقون، اذا زكى احد منهم خاف مما يقال له، فيقول: انا اعلم بنفسى من غيرى، وربى اعلم بى منى بنفسى، اللهم لاتؤاخذنى بما يقولون واجعلنى افضل مما يظنون و اغفرلى ما لا يعملون»، «آنها خویشتن را متهم می کنند و از اعمال خود بیمناکند، هرگاه یکی از آنها ستوده شود، از آنچه درباره او گفته شده ترسان می گردد و می گویند: من از دیگران نسبت به خویشتن آگاه ترم و پروردگارم نسبت به اعمالم از من آگاه تر است، خداوندا! به آنچه آنها می گویند مرا مؤاخذه مکن و مرا از آنچه آنها فکر می کنند، برتر قرار ده و آنچه را آنها نمی دانند بر من ببخش!»<sup>(۱)</sup>

و اگر بدگمانی نسبت به مردم باشد، صحیح نیست مگر زمانی که بیشتر مردم دارای تعهد ایمانی و مذهبی نباشند، که در اینجا ظن به نوع مردم سبب اختلال و مشکلات فراوانی می گردد.

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام: خطبة ۱۸۴.

سوم: سوء ظن به خداوند متعال است که اسلام با آن شدیداً مبارزه کرده و عاملان به بدگمانی را تهدید به عذاب نموده است. خداوند منافقان و مشرکان را به بدگمانی توصیف نموده، می فرماید: ﴿الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ﴾<sup>(۱)</sup> «همان ها که به خدا گمان بد می برند.» آری منافقان به هنگام حرکت پیامبر ﷺ و مؤمنان از مدینه، گمان داشتند که این گروه هرگز سالم به مدینه باز نخواهند گشت، همان گونه که می فرماید: ﴿بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ﴾<sup>(۲)</sup> «بلکه شما گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز به خانواده های خود باز نخواهند گشت.»

همچنان که مشرکان نیز گمان داشتند که «محمد» ﷺ با این نیروی کم و عدم اسلحه و امکانات، به مدینه سالم باز نخواهد گشت، و در نتیجه ستاره اسلام به زودی افول خواهد کرد.

چنین بدگمانی علاوه بر آن که آثار تفاق و شرک است، سبب یأس و توقف در امور مسلمانان می شود، که در برخی ساده لوحان تأثیر نسبی خود را می گذارد.

### گمان نیک به خدا و کمال نهایی

انسانی که مجموعه علل و اسباب عالم را به اذن خدا مؤثر، مفید و در حال حرکت و رشد می داند و هیچ چیزی را از حیظه قدرت او خارج نمی شمرد، آنچه را از نعمت و امکانات از سوی خدا در اختیار

دارد باید در راه رشد و تعالی خود و جامعه به کار گیرد و در آنچه که ندارد نباید توقف کند، بلکه باید با اعتماد و اتکا به خدا مشکلات و سختی‌ها، که عرصه امتحان است را پشت سرگذارد و کمال حسن ظن و گمان نیک را به خدا داشته باشد.

از «رسول خدا» ﷺ نقل شده: «لیس من عبد یظن بآک خیراً الا کان عند ظنه به»، «هیچ بنده‌ای گمان نیک به خدا نمی‌برد مگر این که خداوند طبق گمانش با او رفتار می‌کند!»<sup>(۱)</sup>

از «امام رضا» علیه السلام نقل شده: «احسن بالله الظن، فان الله عز وجل یقول: انا عند ظن عبدي المؤمن بی، ان خیراً فخیر و ان شرّاً فشر»، «گمان خود را به خداوند خوب کن، چرا که خداوند بزرگ می‌فرماید: من نزد حسن ظن بنده مؤمنم هستم، هرگاه گمان نیکی نسبت به من داشته باشد به نیکی با او رفتار می‌کنم و اگر بد باشد به بدی!»<sup>(۲)</sup>

از «رسول خدا» ﷺ نقل شده: «ان حسن الظن بالله عز وجل ثمن الجنة»، «حسن ظن به خدا بهای بهشت است.»<sup>(۳)</sup>

نیز «امام صادق» علیه السلام از «پیامبر اسلام» ﷺ نقل کرده: «آخرین کسی را که فرمان صادر می‌شود به سوی دوزخ ببرید، ناگهان به اطراف خود نظر می‌افکند، خداوند دستور می‌فرماید: او را برگردانید، او را برمی‌گردانند، خطاب می‌کند: چرا به اطراف خودت نظر کردی؟ در

۲. بحارالانوار: ۷ / ۳۸۵.

۱. بحارالانوار: ۷۰ / ۳۸۴.

۳. همان.

انتظار چه فرمائی بودی؟ عرضه می‌دارد: پروردگارا! من درباره تو این چنین گمان نمی‌کردم، می‌فرماید: چه گمانی کردی؟ گمان من این بود که گناهان مرا می‌بخشی و مرا در بهشت خود جای می‌دهی!

خداوند می‌فرماید: «یا ملائکتی! لا وعزّتی و جلالی و آلائی و علوی و ارتفاع مکانی! ما ظنّ بی عبدي هذا ساعة من خیر قط، ولو ظنّ بی ساعة من خیر ما ودعته بالنار، اجیز واله کذبه و ادخلوه الجنة!» ای فرشتگان من! به عزت و جلال و نعمت‌ها و مقام والايم سوگند! این بنده‌ام هرگز گمان خیر درباره من نبرده و اگر ساعتی گمان خیر برده بود من او را به جهنم نمی‌فرستادم گر چه او دروغ می‌گوید، ولی با این حال، اظهار حسن ظن او را بپذیرید و او را به بهشت ببرید.»

سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ بنده‌ای نیست که به خداوند متعال گمان خیر ببرد، مگر این که خدا نزد گمان وی خواهد بود و این معنای آیه ۲۳ / سوره فصلت می‌باشد. (۱)

آری با توجه به آیات و روایات فوق، تمام بدگمانی‌های به خدا تبدیل به حسن ظن می‌گردد و هیچ گاه ناامیدی درون هیچ مؤمنی به وجود نخواهد آمد.

### افراط در امید یا غرور و خود بینی

انسان گر چه با امید زنده است و به حیات خود ادامه می‌دهد، ولی اگر همین «رجاء» و «امید» بدون خوف شد و رو به افراط و زیاده

(۱) تفسیر «علی بن ابراهیم» به نقل از نورالثقلین: ۴ / ۵۴۴.



روی گذاشت سر از «غرور» و «خود بینی» در می آورد.

«راغب» می گوید: واژه «غرور» به معنی هر چیزی از قبیل: مال، مقام، اعتبارات، شهرت و شیطان می باشد که انسان را می فریبند و در غفلت فرو می برد.

«قاموس» می گوید: «غرور» به معنای فریب دادن طمع کردن به باطل است، «غرور» به معنای فریب دهنده است.

آری «امید» اگر از «خوف» جدا شد، از معنای صحیح و حقیقی خود خارج می گردد و انسان بی جهت به چیزهایی امیدوار شده و دل می بندد که حقیقتاً به سود او نخواهد بود، چرا که هرگز به دل خود خوف راه نمی دهد با خود حدیث نفس نمی کند که ممکن است عاقبت من فنا شود، بلکه پیوسته آینده خود را مثبت و مفید می نگرد، و به موجودیت خود در حال حاضر و آینده به طور یقین قانع است، و این سبب فریب و خود بینی او می گردد.

«حر بن یزید ریاحی» از مخالفان سرسخت حضرت «ابا عبدالله الحسین» علیه السلام بود و طبق وعده های که «ابن زیاد» به او داده بود، یک امیدی غرورآمیز و فریب دهنده در خود سراغ داشت، ولی ناگهان خوف از این که نکند امیدم کاذب باشد، نکند اینان به من دروغ گفته باشند، نکند چنین مشی و روشی دارای سعادت ابدی نباشد و... یک مرتبه با نزدیک شدن «خوف» در کنار «رجاء» هم امید وی تعدیل شد، هم در جایگاه خود قرار گرفت و هم مقدمه سعادت ایشان گردید.

در قرآن کریم کلمه غرور بیشتر درباره کسانی ذکر شده، که سدّ راه انبیای الهی شده‌اند و با آنان به جدال و مقابله و به خودبینی به بازی گرفتن دین و افترا زدن به خدا و به مخالفت برخاسته و در خاتمه به وسیله دنیا و امور آن گول خورده‌اند.

از «امیر مؤمنان» علیه السلام نقل شده: «غرور الامل یفسد العمل»، «غرور ناشی از آرزوها سبب فساد عمل می‌شود.»<sup>(۱)</sup>

نیز از حضرت نقل شده: «لم یفکر فی عواقب الامور من وثق بزور الغرور»، «کسی که اعتماد بر غرور و باطل کند از تفکر در عاقبت کارها باز می‌ماند.»<sup>(۲)</sup>

مغرور با افراط در امید فریب خورده و چنین می‌گوید: «مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُودِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلِبًا»<sup>(۳)</sup> «من گمان نمی‌کنم هرگز این باغ نابود شود و باور نمی‌کنم قیامت برپاگردد و اگر به سوی پروردگارم باز گردانده شوم جایگاهی بهتر از اینجا خواهم یافت.»

آری افراط در امید و دل بستن به موجودیت خویش سبب غرور می‌گردد که باید با آن مبارزه کرد، تا از بین برود.

### مبارزه با غرور

اگر انسان به سه گوشه نظر بیفکند، غرور را در خود می‌شکند

۱. غررالحکم: حدیث ۶۳۹۰. ۲. غررالحکم: حدیث ۷۵۶۶.

۳. کهف / ۳۵ و ۳۶.

و مانع از بروز و ظهور و رشد آن می شود:

یکی/ این که: به خود بنگرد که چه بوده؟ نطفه بدبو، متعفن و خاتمه آن که گوشت گندیده و بدبو خواهد شد، همان بیانی که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «اوله نطفه و آخره جیفه».

دوم این که: به کلیه چیزهایی که سبب غرور می شود نظر کند که همه آنها تأثیرپذیر و تحت زوال قرار می گیرند. اگر مال و جان است، شاعر می گوید:

به مالت مناز به یک شب بند است

به حسنت مناز به یک تب بند است

اگر کسی به علم خود مغرور شد، با اندک ناراحتی در سلول های مغزی و رفتن قوه حافظه، کلیه آنچه اندوخته است از بین می رود، تا جایی که فرد چه بسا از نظر علمی در حد «علامه دهر» است، ولی کارش به جایی می رسد که در باره او می فرماید: «وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْلًا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا»<sup>(۱)</sup> «و برخی آنقدر عمر می کنند که به بدترین مرحله زندگی (و پیری) می رسند آنچنان که بعد از علم و آگاهی هیچ چیز نمی دانند».

سوم این که: به اقوامی نظر کند که مغرور و خودپسند بودند و هیچ گونه به فرامین و معارف الهی توجه نمی کردند و سرنوشتشان به کجا ختم شد، چنانچه می فرماید: «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ

كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»<sup>(۱)</sup> «آیا در زمین گردش نکردید تا ببینید عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟! آنها نیرومندتر از اینان بودند و زمین را (برای زراعت و آبادی) بیش از اینان دگرگون ساختند و آباد کردند، و پیامبران‌شان با دلایل روشن به سراغشان آمدند (آنان انکار کردند و کیفرشان را دیدند) خداوند هرگز به آنان ستم نکرد، بلکه آنها به خودشان ستم می‌کردند.»

نظیر این آیه در سه جای دیگر قرآن ذکر شده است.<sup>(۲)</sup>

هنگامی که انسان ببیند وضعیت اقوام مغرور از گذشتگان دارای چنین سرنوشت نکبت بار بوده‌اند به خود می‌آید و از غرور و خودبینی پرهیز می‌کند.

### خوف و رجاء همراه با عمل

پس از آن که معلوم شد خوف تنها، بدون «رجاء» و «امید» بنیان برافکن است و به یأس و ناامیدی منجر می‌شود و نیز روشن گردید «رجاء» تنها بدون خوف به غرور و خودبینی منتهی می‌شود و باعث سقوط حتمی می‌گردد. در نتیجه زمینه مساعدی برای «خوف و رجاء»

۱. روم / ۹.

۲. فاطر / ۴۴، غافر / ۲۱ و ۸۲.

به وجود می آید که بدون افراط و تفریط در سایه پرورش و تدبیر الهی، سبب کمال و سعادت بشری می شوند، زیرا پیوسته انسان را بین حرکت و توقف، سرعت و اندیشه، تعدیل می کنند.

البته خوف و رجاء زمانی سبب رشد و کمال انسان می شود که بشر در مورد «خوف» زمینه اجتناب از معصیت و در مورد «رجاء» عمل مساعد با آن را در خود به وجود آورد و اگر چنین نباشد خوف و رجاء زمینه تکامل و رشد انسان نخواهد شد.

نقل شده، از «امام صادق» علیه السلام سؤال شد: قومی از دوستان شما به معاصی روی می آورند و می گویند ما امیدواریم؟! (آیا چنین پنداری درست است؟)

حضرت در پاسخ فرمودند: «آنان دروغ می گویند، آنان دوستان ما نیستند. آنها قومی هستند به امثیه و آرزوها روی آورده اند و کسی که امید چیزی دارد باید در جهت رسیدن به آن عمل کند و هرکسی چیزی را خوف دارد باید از آن اجتناب ورزد.»<sup>(۱)</sup>

نیز از حضرت نقل شده: «لایکون مؤمن مؤمناً حتی یكون خائفاً راجياً ولا یكون خائفاً راجياً حتی یكون عاملاً لما یخاف ویرجو»، «مؤمن هرگز مؤمن نمی باشد مگر این که ترسناک و امیدوار باشد و هیچ گاه ترسان و امیدوار نمی باشد مگر این که بر آنچه خوف دارد و یا امیدوار است عامل باشد.»<sup>(۲)</sup>

۲. همان.

۱. محجة البیضاء: ۷ / ۲۵۱.

«ابوحامه» می‌گوید: بنده‌ای که در اطاعت و پیروی کوشا باشد و از جمله معاصی اجتناب ورزد سزاوار است که از فضل الهی انتظار تمام نعمت را بنماید و تمام نعمت به جز دخول به بهشت نمی‌باشد. و اما فرد معصیت کار هنگامی که توبه کرد و همه آنچه را که از روی تقصیر متروک نموده جبران کند، پس سزاوار است که امید داشته باشد تا توبه‌اش پذیرفته شود و اما قبول توبه هنگامی تحقق می‌یابد که او از معصیت متنفر باشد و عمل زشت او را ناراحت کند و او نفس خود را مذمت و ملامت نماید و کسی که مشتاق توبه است سزاوار است از خداوند امیدوار توفیق برای توبه داشته باشد، زیرا تنفر او از معصیت و حریص بودن او بر طاعت همانند سببی است که او را به توبه می‌کشاند.

و اما «رجاء» بعد از اسباب فراوانی است که مترکم شود، به همین خاطر می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَلَيْسَ لِيَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ؟»<sup>(۱)</sup> «کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، آنها امید به رحمت پروردگار دارند.»

معنای آیه این است که تنها چنین افرادی استحقاق دارند که امیدوار باشند و امیدواری به آنها اختصاص یافته است، زیرا غیر از آنها هم امید دارند، ولی چون به گناه آلوده‌اند و نفس خویشتن را

مذمت نمی‌کنند و تصمیم بر توبه و رجوع به خدا ندارند، امید مغفرت برای آنان حماقت است، همانند امید کسی که پدر را در زمین شوره زار پراکنده کند و هیچ تعهدی بر نوشاندن آب و غیر آن نداشته باشد.

### برتری عمل با امید بر انجام عمل با خوف

از آنجا که رحمت خدا بر غضبش مقدم است و این رحمت جهان شمول است و همه چیز را فرا می‌گیرد، انجام عمل بر مبنای امید از انجام آن بر مبنای خوف برتر و بهتر است، زیرا نزدیک‌ترین بندگان به خدای متعال دوستدارترین آنها به خداست، نه ترسناک‌ترین آنها از خدا، و محبت، رجاء را غالب می‌کند.

چنین مطلبی را در دو نفر می‌توان اعتبار کرد، که یکی به خاطر خوف از عقاب خدا خدمت می‌کند و دیگری به خاطر امید پاداش خدمت می‌نماید. و خدمت به خاطر امید بر دیگری مقدم است. و به همین خاطر درباره امید پاداش عظیمی ذکر شده به ویژه وقت مردن که می‌فرماید: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»<sup>(۱)</sup> «از رحمت خدا مأیوس نشوید.» که اساس یأس را تحریم نموده است.

### اتکاء به غیر خدا و افزایش مشکل

در اخبار درباره «یعقوب» ع آمده، خداوند متعال به ایشان وحی نمود: آیا می‌دانی برای چه بین تو و بین یوسف جدایی افکندم؟ به

خاطر گفتار تو بود که اظهار داشتی: ﴿إِنِّي... أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَفْلُونَ﴾<sup>(۱)</sup> «من... از این می‌ترسم که گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید!»

برای چه از گرگ ترسیدی و به من امید نداشتی؟ و برای چه به غفلت برادرانش توجه داشتی، ولی به حفظ کردن من او را توجه نمودی؟!

### عمل خدا مطابق گمان بشر

از «رسول خدا» ﷺ نقل شده: «لَا يَمُوتُن أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يَحْسُنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ»، «هیچ یک از شما نمی‌میرد مگر این که به خدا گمان نیک خواهد داشت.»<sup>(۲)</sup>

از «رسول خدا» ﷺ نقل شده: خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «إِنَّا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِ بِي فليظن بي ماشاء»، «من نزد گمان بنده‌ام به من می‌باشم، پس باید گمان کند به من آنچه را خواست.»<sup>(۳)</sup>

نقل شده: «رسول خدا» ﷺ بر مردی وارد شد که در حال جان‌کندن بود، فرمودند: خودت را چگونه می‌یابی؟ عرض کرد: خودم را چنین می‌یابم که از گناهانم خوف دارم، ولی به رحمت پروردگارم امیدوارم!

حضرت فرمود: این دو در قلب بنده در این موقعیت جمع

۲. محجة البيضاء: ۷ / ۲۵۳.

۱. یوسف / ۱۳.

۳. همان.



نمی‌شوند، مگر این که خداوند آنچه را امید دارد به او عطا می‌کند و از آنچه می‌ترسد او را در امان می‌دارد. (۱)

نقل شده! «علی» علیه السلام به مردی که به خاطر زیادی گناهانش، خوف او را به ناامیدی کشانده بود، فرمودند: «یا هذا! یأسک من رحمة الله اعظم من ذنوبک»، «ای آقا! مایوس بودن تو از رحمت خدا بزرگتر از گناهان توست.» (۲)

### امید رحمت تا کجا؟

از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده: «خداوند متعال در روز قیامت به بنده‌اش می‌فرماید: چه چیزی تو را منع کرد هنگامی که کنار زشت و منکر را دیدی، آن را انکار نکردی؟! خداوند حجت خود را بر او تمام می‌کند.

او در پاسخ می‌گوید: پروردگارا! من امیدوار به تو بودم و از مردم خوف داشتم، سپس حضرت فرمودند: خداوند می‌فرماید: من تو را بخشیدم!» (۳)

در خبر صحیحی آمده است: مردی پیوسته به مردم دین و قرض می‌داده و با افراد غنی و پولدار مسامحه می‌کرده است و از افراد تنگنا و معسر می‌گذشته و آنها را عفو می‌کرده است، پس از آن خدا را ملاقات می‌کند و هیچ عمل خیری را در اعمال خود نمی‌نگرد.

۱. محجة البیضاء: ۷ / ۲۵۳. ۲. همان.

۳. محجة البیضاء: ۷ / ۲۵۴.

خداوند عزّوجلّ به او می‌فرماید: چه کسی به این کار، از ما سزاوارتر است!!

پس به خاطر حسن ظنّ و امیدش، وی را می‌بخشد، با این که در اطاعت مفلس و بی چیز بوده است. (۱)

### پیامبر! کشف حقایق نه قطع امید

نقل شده، هنگامی که «رسول خدا» ﷺ فرمودند: «لو تعلمون ما اعلم لضحکتکم قليلاً ولبيکتّم كثيراً، ولخرجتم الى الصعدات، تلومون صدورکم وتجارون الى ربکم فهبط جبريل عليه السلام فقال: ان ربك عزوجلّ يقول: لم تقنط عبادي؟ فخرج فرحاً وبشراً»، «اگر می‌دانستید آنچه را من می‌دانم به طور قطع بسیار کم می‌خندیدید و زیاد گریه می‌کردید و به سوی راه‌ها و گورها خارج می‌شدید، در حالی که با دست بر سینه می‌زدید و تضرع و ناله به درگاه پروردگار می‌نمودید!

پس از آن «جبرئیل» علیه السلام به زمین آمد و عرضه داشت: پروردگار عزّوجلّ تو می‌فرماید: چرا بندگان مرا ناامید می‌کنی؟ رسول خدا ﷺ بعد از آن به طور خوشحال بیرون آمد و مردم را (به الطاف و عنایات فراوان الهی) بشارت داد. (۲)

### امر الهی بر تبیین رحمت

در خبری نقل شده: خداوند متعال به «داود» علیه السلام وحی نمود/ مرا

دوست بدار و نیز کسی که مرا دوست می‌دارد، دوست بدار و مرا نزد خلقم محبوب کن!

«داود» علیه السلام عرضه داشت: پروردگارا! چگونه تو را نزد خلقت محبوب کنم؟ خداوند فرمود: مرا به حسن جمیل (زیبایی مرحمت و لطف) یاد کن و نعمت‌ها و احسان مرا در بینشان به یاد آر! زیرا آنان از من به غیر از جمیل (مرحمت و لطف) آشنا نمی‌شوند. (۱)

### عامل یأس و مأیوس از رحمت

در خبری نقل شده: مردی از بنی اسرائیل پیوسته مردم را مأیوس می‌کرده و بر ناامیدی آنان تشدید می‌نموده (راوی می‌گوید): خداوند متعال در روز قیامت می‌فرماید: امروز تو را از رحمت خود مأیوس می‌کنم همان‌گونه که تو پیوسته بندگان مرا از رحمت من مأیوس می‌نمودی. (۲)

### امید به رحمت و خروج از آتش جهنم

از «پیامبر» صلی الله علیه و آله نقل شده: «مردی داخل آتش می‌گردد، هزار سال در آن مکث می‌نماید، سپس ندا می‌دهد: یا حنان! یا منان! ای مهربان و رحم‌کننده! ای زیاد نعمت دهنده و بخشنده!

پس از آن خداوند به جبرئیل می‌فرماید: برو و بنده مرا بیاور، او بنده خدا را می‌آورد و نزد خدا توقف می‌دهد.

خداوند می‌فرماید: جای خودت را چگونه یافتی؟

او عرضه می‌دارد: بدترین مکان است.

پیامبر ﷺ فرمودند: خداوند می‌فرماید: او را به همان جایش برگردانید. او حرکت می‌کند، ولی به پشت سر و اطرافش می‌نگرد،

پس از آن خداوند می‌فرماید: به چه چیزی التفات می‌کنی؟

او در پاسخ عرضه می‌دارد: من امید داشتم که مرا دوباره به این مکان عودت نمی‌دهی پس از آن که مرا از آن جا خارج نمودی.

بعد از آن خداوند می‌فرماید: او را ببرید به سوی بهشت! (۱)

### تقدّم رحمت الهی بر عمل

«امام باقر» علیه السلام از «رسول خدا» ﷺ نقل می‌کند: «خداوند متعال چنین فرموده است: عاملانی که اعمال را برای پاداش انجام می‌دهند به اعمالشان اعتماد نداشته باشند، زیرا آنان اگر چه کوشش می‌کنند و خود را خسته می‌نمایند و عمرشان را به عبادت طی می‌کنند، ولی چون اهل تقصیرند در عباداتشان به کینه عبادت من دست نمی‌یابند و در نتیجه آنچه از کرامت من و نعمت‌های فراوان در بهشت‌های من و بلندی درجات در جوار من را درخواست می‌کنند به آن دست نمی‌یابند، به جز این که به رحمت و فضل من اعتماد کنند و امیدوار شوند و به حسن ظن به من باید اطمینان داشته باشند، زیرا رحمت من در این صورت شامل آنان می‌گردد و رضوان من به آنها می‌رسد»

و مغفرت من لباس بخشش را به آنان می پوشانند، زیرا من خدای رحمن و رحیم هستم و به این اسم نام گذاری شده‌ام.»<sup>(۱)</sup>

### سعادت در حسن ظن به خدا و توبه و استغفار

نیز حضرت مسی فرمایند: ما در کتاب «علی» علیه السلام یافتیم که «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که بر منبر بودند، فرمودند: قسم به آن کسی که هیچ معبودی به جز او نیست! هرگز خیر دنیا و آخرت به هیچ مؤمنی عطا نمی شود مگر به خاطر حسن ظن او به خدا و امیدواری به او، نیکی اخلاق او و خودداری کردن از غیبت مؤمنان،

و قسم به آن کسی که معبودی به جز او نیست! خدا مؤمنی که توبه کرد و استغفار نمود را هرگز عذاب نمی کند مگر بعد از سوء ظن او به خدا و کوتاهی او در امیدش و بدی اخلاقش و غیبت کردن او پشت سر مؤمنان،

و قسم به کسی که معبودی به جز او نیست گمان بنده مؤمنی به خدا نیکو نمی گردد مگر آن که خداوند نزد گمان بنده مؤمن خواهد بود، زیرا خداوند کریم است، و همه خیرات فقط به دست اوست، حیا می کند از این که بنده مؤمن او گمان نیکو به وی داشته باشد سپس گمان و امید او را تخلف کند. پس به خدا ظن و گمان خود را نیکو کنید و در آن رغبت داشته باشید.<sup>(۲)</sup>

۱. کافی: ۲ / ۷۱، منقول از محجة البیضاء: ۷ / ۲۵۵.

۲. کافی: ۲ / ۷۲.

### رجاء داروی شفابخش مایوسان و خائفان

«رجاء» و امید عالی‌ترین داروی شفابخشی است برای نوع بیماری که برخی به آن مبتلا شده باشند، همانند فردی که یأس و ناامیدی بر او چیره شده تا عبادت و بندگی را ترک کرده است. و دیگر فردی که خوف بر او غالب گشته تا حدّی که بسیار زیاد بر عبادت مواظبت و دقت می‌نماید تا اندازه‌ای که بر آن اسراف می‌کند و به جان خود و اهلش ضرر می‌رساند.

آری این دو نوع افراد از کسانی هستند که از حدّ اعتدال خارج شده‌اند و یکی به سوی افراط روی آورده مایوس شده، و دیگری به سوی تفریط توجه کرده و بسیار ترسان گشته است.

در این جاست که اسلام به عنوان عالی‌ترین معارف و فرامین امیدبخش و اعتدال‌بخشنده شناخته شده که انسان را استواری می‌بخشد و به سوی بهترین امور که حدّ وسط باشد ارجاع می‌دهد، البته همین «رجاء» و امید نسبت به فردی که عاصی و مغرور است و از بندگی روی گردانده و در معاصی فرورفته، مهم‌ترین سم مهلکی است، بلکه داروی او خوف و اسبابی است که او را به سوی ترس تهییج کند، و معالجه او چنان است که باید او را به حدّ وسط سوق داد، نه این که او را از حدّ وسط دور کرد.

و البته در این شرایط زمانی: (به خاطر کثرت بی‌بندوباری و بی‌توجهی به حدود الهی و مقام رب) سزاوار نیست بحث از اسباب

امید و رجاء را میان مردم مطرح کرد، بلکه باید در ترساندن و ایجاد خوف/اصرار و رزید تا شاید آنان را بتوان به مسیر و راه حق و روش صحیح سوق دهد.

ناگفته نماند؛ که امید چیزی است که بر دل‌ها سبک‌تر و نزد جان‌ها لذیذتر می‌باشد و برخی واعظان برای جذب و جلب قلوب و نرمش دل‌ها و به خاطر به تعریف و تمجید واداشتن مردم از گوینده، به «رجاء» تمایل نشان می‌دهند، و این امری بسیار قبیح و زشت و تجاوز به قوانین الهی است.

«علی» علیه السلام فرمودند: «أنا العالم الذي لا يقنط الناس من رحمة الله ولا يؤمنهم من مكر الله»، «عالم و آگاه آن کسی است که مردم را از رحمت خداوند مأیوس نکند و از مکر الهی آنها را در امان قرار ندهد.»<sup>(۱)</sup>

### امیدواری در فطرت انسان

هنگامی که انسان در نعمت‌های مختلف و متفاوت الهی تأمل و اندیشه کند و به لطائف نعمت‌ها برای بستگانش و به عجایب حکمتش در فطرت و ساخت انسانی پی می‌برد تا حدی که می‌یابد خداوند هر آنچه را که برای دوام وجود انسان به طور ضروری لازم بوده از قبیل: آلات غذاخوری، انگشتان و ناخن‌ها و آنچه که به عنوان

۱. محجة البیضاء: ۷ / ۲۵۶.

زیبایی و زینت برای او بوده مثل قوسی بودن دو ابرو، و اختلاف رنگ در چشم‌ها و سرخی دو لب و غیر آن... که اگر نبود، انسان این چنین دارای زیبایی و جمال نمی‌شد، که همه آنها را از باب عنایت الهی به او بخشیده است.

خوب هنگامی که عنایت الهی تا این اندازه به سوی انسان سرازیر است، چگونه خداوند راضی می‌شود که انسان را به هلاکت ابدی سوق دهد؟!

آری هنگامی که انسان نظر کند پی می‌برد که بیشتر خلق نوعاً اسباب سعادت برای آنها در دنیا فراهم شده است، تا حدی که اگر راه دارد به وسیله موت از دنیا به دار آخرت انتقال یابد و اگر چه به او خبر داده شود که بعد از موت هیچ گاه عذاب نمی‌شود ولی از ترک نمودن دنیا کراهت دارد به خاطر آن که از نعمت‌های الهی به طور غالب برخوردار نخواهد بود، اما باید به او القاء شود، هنگامی که حال اکثر خلق خدا در دنیا به طور غالب بر خیر و سلامت هست، امر آخرت نیز همانند دنیا به طور غالب بلکه بهتر و بیشتر به طور خیر و سلامت خواهد بود، در نتیجه از نعمت‌های فراوان برخوردار خواهد بود، چون تدبیرکننده دنیا و آخرت یکی است و سنت او تغییر نمی‌کند و او غفور، رحیم، لطیف به بندگان و عاطفه‌انگیز بر آنان خواهد بود، آری هنگامی که چنین تأملی را بکند، اسباب «رجاء» و امید در او تقویت می‌شود.



از اعتباراتی که «رجاء» و امید را در انسان بیدار می‌کند نظر در حکمت/شریعت و سنن در مصالح دنیا و رحمت خدا برای بندگان است، یکی از عارفان، آیه مداینه در سوره بقره را از قوی‌ترین اسباب برای «رجاء» می‌بیند.

از ایشان سؤال می‌شود: چگونه در این آیه معنای رجاء هست؟ «عارف» می‌گوید: دنیا همه آن کم است و رزق انسان در آن نیز قلیل است، و دین کمی از رزق او است، پس نظر کن چگونه خداوند متعال در این امر قلیل طولانی‌ترین آیه را نازل فرموده، تا این که بنده‌اش را به راه احتیاط در حفظ دینش (بدهکاریش) هدایت کند، سپس چگونه او را در حفظ دینش که هیچ چیزی به جای آن قرار نمی‌گیرد هدایت نکند. (چگونه او را امیدوار نسازد تا در حفظ دینش کوشا باشد؟) (۱)

### احیاء امید در قرآن کریم

هنگامی که آیات قرآن و اخبار اسلامی را زیر نظر می‌گذرانیم پی می‌بریم که بیشترین آنها انسان را به امید سوق می‌دهد، تا حدی که از حصر و شمارش خارج است.

در قرآن می‌خوانیم: «قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» (۲) «بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند

۱. محجة البيضاء: ۲۵۷/۷. ۲. زمر: ۵۳/۷.

نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد.»

نیز می‌فرماید: ﴿وَأَلْمَسَتْكُمْ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾<sup>(۱)</sup> «و ملایکه با حمد پروردگارشان تسبیح می‌گویند و برای

کسانی که در زمین هستند استغفار می‌کنند.»

نفس طلب مغفرت، از سوی جنود الهی امید را در نوع مردم زنده می‌کند.

نیز می‌فرماید: ﴿وَأَتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾<sup>(۲)</sup> «و از آتش بپرهیزید که برای کافران آماده شده است.»

در این آیه خداوند اعلام می‌دارد که آتش را برای دشمنانش قرار داده است و فقط به وسیله آن دوستانش را می‌ترساند، لذا همه آنها امیدوار می‌شوند.

و گفته می‌شود، که «پیامبر» ﷺ پیوسته درباره امت خود درخواست رحمت می‌کند، تا حدی که به ایشان گفته شد: آیا راضی نمی‌شوی در حالی که این آیه برای تو نازل شده؟ ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ﴾<sup>(۳)</sup> «و پروردگا تو نسبت به مردم - با این که ظلم می‌کنند - دارای مغفرت است.»

«محمد بن علی بن حنفیه» در تفسیر قول خدا: ﴿وَأَسْوَفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾<sup>(۴)</sup> «و به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد که

۱. شوری / ۵.

۲. آل عمران / ۱۳۱.

۳. ضحی / ۵.

۴. رعد / ۶.

خشنود شوی.» می‌گوید: «محمد» صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ راضی نمی‌شود که یک نفر از امتش در آتش وارد شود، پیوسته «امام باقر» عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمودند: «شما اهل عراق می‌گویید: امیدوار کننده‌ترین آیه در کتاب خدا این آیه است: ﴿يَعْبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ﴾»<sup>(۱)</sup> «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید.»

ولی ما اهل بیت می‌گوییم: امیدوار کننده‌ترین آیه در کتاب خدا این کلام خداست: ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾<sup>(۲)</sup> «و به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی.»<sup>(۳)</sup>  
البته آیات دیگر زیاد است که مجال یادآوری همه آنها نیست.

### احیاء امید در اخبار

درباره امید در اخبار روایات زیادی نقل شده، از «پیامبر» صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده: «امتی امه مرحومه لا عذاب علیها فی الآخرة وعجل الله عقابها فی الدنيا الزلازل والفتن، فاذا كان يوم القيامة، دفع الی کلّ رجل من امتی رجل من اهل الكتاب، فقيل: هذا فداؤك من النار» و فی لفظ آخر: «یأتی کلّ رجل من هذه الأمة بیهودی او نصرانی الی جهنم، فبقول: هذا فداؤی من النار فیلقى فیها.»

«امت من، امت مرحومه‌ای است که در آخرت برای آنها عذاب

۲. ضحی / ۵.

۱. زمر / ۵۳.

۳. منجاة البيضاء: ۲۵۸ / ۷.

را به غیر از خود و نمی‌گذارم، برای این که بدی‌های آنها را تو و غیر از تو نظارت نکنند. (۱)

### توسعه رحمت از سوی پیامبر ﷺ

«رسول خدا» ﷺ فرمودند: «حیاتی خیر لکم و موتی خیر لکم، اما حیاتی قاسنّ لکم السنن و اشرع لکم الشرائع، و اما موتی فان اعمالکم تعرض علیّ فما رأیت منها حسناً حمدت الله تعالی علیه و ما رأیت منها سیئاً، استغفرت الله لکم»، «زنده من برای شما خیر است و مردن من نیز برای شما خیر است، اما خیر بودن زنده من به این است که برای شما سنت‌ها را جاری نمودم و برای شما قوانین الهی را تقنین کردم، و اما خیر بودن مرده من به این است که اعمال شما بر من عرضه می‌شود، از آنها آنچه را نیکو می‌نگرم، بر آن خدا را سپاس می‌گویم و آنچه از آنها را زشت می‌بینم برای شما طلب مغفرت می‌نمایم.» (۲)

### عفو یا تبدیل بدی به نیکی

نقل شده «رسول خدا» ﷺ روزی عرضه داشت: «یا کریم العفوا، ای کسی که عفو و گذشتت با کرامت است! پس از آن «جبرئیل» علیه السلام عرضه داشت: می‌دانی تفسیر «یا کریم العفو» چیست؟ معنای آن این است که اگر از زشتی‌ها به رحمتش بگذرد، به وسیله کرمش آنها را به حسنات تبدیل می‌نماید.» (۳)

۱ و ۲. محجة البيضاء: ۷ / ۲۶۰. ۳. همان.

## اندکی بیداری و عفو گناهان

در خبری آمده: «هنگامی که بنده‌ای گناه می‌کند و بعد از آن طلب مغفرت می‌نماید، خداوند عزوجل به ملائکه می‌فرماید: به بنده من نظر کنید که گناهی را مرتکب شد، بعد از آن دانست که برای او پروردگاری هست که گناهان را می‌بخشد و به وسیله گناهان گنهکار را می‌گیرد، من شما را شاهد می‌گیرم که او را بخشیدم.»<sup>(۱)</sup>

## گناه سنگین و عفو فراوان

در خبر آمده: «لوقینی عبدی بقراب الارض ذنوباً لقیته بقراب الارض مغفرة»، «اگر بنده من مرا با نزدیک به سنگینی زمین از گناهان ملاقات کند، من او را نزدیک به سنگینی زمین با مغفرت ملاقات می‌نمایم.»<sup>(۲)</sup>

## سبقت رحمت خدا بر خشم او

در حدیثی نقل شده: «ملک قلم را از بنده رفع می‌کند، هنگامی که شش ساعت گناه کرد و بعد از آن توبه و استغفار نمود آنگاه برای او نمی‌نویسد، و اگر توبه و استغفار ننمود، تنها عمل زشتی را برای او می‌نویسد.»

و در خبر دیگری است: «هنگامی که عمل زشتی را برای او

نوشت، آنگاه عمل نیکی را انجام داد صاحب دست راست او (ملک) که به عنوان امیر شناخته می‌شود، به صاحب دست چپ او (مسئول اعمال زشت) می‌گوید: این عمل زشت را بیفکن، تا از حسنات او نیز یکی ساقط شود و برای او نه حسنه بالا رود.»<sup>(۱)</sup>

### استغفار و بخشش دائمی الهی

از «رسول خدا» ﷺ نقل شده: «هنگامی که بنده‌ای گناهی مرتکب شود برای او نوشته می‌شود.

بعد از آن اعرابی گفت: و اگر از آن گناه توبه کند؟ حضرت فرمودند: از او محو می‌گردد، باز اعرابی گفت: اگر دوباره گناه مرتکب شود؟

«رسول خدا» ﷺ فرمودند: بر او نوشته می‌شود، اعرابی گفت: اگر باز توبه کند؟ فرمودند: از نامه اعمالش محو می‌گردد، اعرابی گفت: تا کی چنین است؟ فرمودند: تا زمانی که توبه و استغفار جدید به سوی خدای عزوجل کند، زیرا خداوند هیچ‌گاه از مغفرت خسته و ملول نمی‌شود مگر این که بنده از استغفار خسته گردد، پس هنگامی که بنده قصد کرد کار نیکی را انجام دهد صاحب راست برای او حسنه‌ای می‌نویسد، قبل از آن که آن را انجام دهد.

پس از آن اگر آن را انجام داد، برای او ده حسنه نوشته می‌شود،

سپس خداوند عزوجل آن را هفتصد برابر می نماید. ولی هنگامی که قصد کرد کار خطایی کند برای او نوشته نمی شود، پس اگر آن را انجام داد یک فعل خطا برای او نوشته می شود و البته بر پشت آن نیکی عفو خداوند عزوجل وجود دارد.»<sup>(۱)</sup>

### اجتناب از محارم و همراهی با رسول الله ﷺ

نقل شده، مردی محضر «پیامبر» ﷺ شرفیاب شد، عرضه داشت: ای رسول خدا! من روزه نمی گیرم به جز یک ماه، بر آن اضافه نمی کنم، و برای خدا در مال من صدقه و حج هیچ مستحبی نیست، من کجا هستم هنگامی که از دار دنیا بردم!؟

رسول خدا ﷺ تبسم نمود و فرمود: بلی با من هستی، اگر قلبت را از کینه و حسد و زبانت را از غیبت و دروغ و چشمت را از نظر کردن به آنچه خداوند آن را حرام شمرده و از این که مسلمانی را به وسیله دو چشمت خوار و کم بینی، محفوظ داری، با من داخل بهشت می شوی همانند این دو که با هم نزدیکند، (ظاهراً رسول الله ﷺ دو انگشت خود را به عنوان مثال نشان داده است).<sup>(۲)</sup>

### بخشش بی دریغ الهی

در خبری آمده است که اعرابی عرضه داشت: یا رسول خدا! چه

۲. محجة البیضاء: ۷ / ۲۶۲.

۱. محجة البیضاء: ۷ / ۲۶۱.

کسی حساب خلق را به عهده می‌گیرد؟ حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی.

اعرابی عرضه داشت: او خود به تنهایی؟ فرمودند: بلی، اعرابی در اینجا تبسم کرد.

بعد از آن «رسول خدا» ﷺ فرمودند: چرا خندیدی؟ ای اعرابی! عرضه داشت: چون کریم هنگامی که قادر است می‌بخشد و هنگامی که محاسبه می‌کند مسامحه کرده و آسان می‌گیرد.

پس از آن «رسول خدا» ﷺ فرمودند: اعرابی راست می‌گوید، بدانید هیچ کریمی بخشنده‌تر از خداوند متعال نیست؛ او اکرم الاکرمین است، سپس فرمودند: اعرابی داناست. (۱)

### احترام مؤمن نزد خدا

در همان خبر آمده: خداوند متعال کعبه را بزرگ گردانید و تعظیم نمود و اگر بنده‌ای آن را به طور پاره پاره از سنگ منهدم سازد، سپس آن را بسوزاند، چنین کاری به جرم آن کسی نمی‌رسد که ولیّی از اولیاء خدا را کوچک و سبک شمارد،

اعرابی گفت: اولیاء خدا کیاند؟ حضرت فرمود: مؤمنان جملگی، آیا شنیدی قول خداوند عزوجلّ که می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (۲) «خداوند ولی و سرپرست



کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون می‌برد.»<sup>(۱)</sup>

### غلبه رحمت بر غضب

از «رسول خدا» ﷺ نقل شده: «ما خلق الله تعالى شيئاً الا جعل له ما يغلبه وجعل رحمة تغلب غضبه»، «خداوند متعال هیچ چیزی را خلق نکرد مگر این که چیزی را قرار داد تا بر آن غالب آید، و رحمت خود را قرار داد تا بر غضبش غالب گردد.»<sup>(۲)</sup>

نیز در خبر مشهوری آمده: «ان الله تعالى كتب على نفسه الرحمة، قبل ان يخلق الخلق، ان رحمتي تغلب غضبي»، «خداوند متعال بر ذات خود رحمت را مکتوب نموده قبل از آن که خلق را بیافریند، زیرا رحمت من بر غضبم غالب آید.»<sup>(۳)</sup>

### توجه به توحید و دوری از آتش

از «رسول خدا» ﷺ نقل شده: «من قال: لا اله الا الله دخل الجنة»، «کسی که بگوید: لا اله الا الله وارد بهشت می‌شود.»<sup>(۴)</sup>

همچنین فرمودند: «من كان آخر كلامه قول لا اله الا الله، لم تمسه النار»، «کسی که آخرین کلمه‌اش گفتار لا اله الا الله باشد آتش به او نمی‌رسد.»<sup>(۵)</sup>

۳. صحیح مسلم: ۸ / ۹۵.

۱ و ۲. محجة البيضاء: ۷ / ۲۶۲.

۵. محجة البيضاء: ۷ / ۲۶۳.

۴. مجمع الزوائد: ۱ / ۱۸.

نیز فرمودند: «من لقی الله، لا یشرك به شیئاً، حرمت علیه النار»، «کسی که خدا را ملاقات کند و به او شرک نرزد آتش بر او حرام می شود.»<sup>(۱)</sup>

### ذره‌ای از ایمان و دوری از آتش

رسول خدا ﷺ فرمودند: «ولا یدخلها من فی قلبه وزن مثقال ذرّة من ایمان»، «داخل آتش نمی شود کسی که در قلبش سنگینی مثقال ذره‌ای از ایمان وجود داشته باشد.»<sup>(۲)</sup>

### در پرتو رحمت الهی

در خبر دیگری آمده: «لو علم الکافر سعة رحمة الله، ما آیس من جنته احد»، «اگر کافر وسعت و گستردگی رحمت خدا را می دانست؛ احدی (از آنان) از بهشت او ناامید نمی شد.»<sup>(۳)</sup>

### پیام پیامبر ﷺ درباره امید

در حدیثی آمده: هنگامی که «رسول خدا» ﷺ این آیه را تلاوت کرد: «إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ»<sup>(۴)</sup> «زلزله رستاخیز امر عظیمی است»، فرمودند: «آیا می دانید این چه روزی است؟ این روزی است که به «آدم» علیه السلام گفته می شود: بپاخیز، زنده شو، که آتش برای ذریه تو برانگیخته شده است.

۱. مجمع الزوائد: ۱ / ۱۸.

۲. همان.

۳. صحیح مسلم: ۸ / ۹۷.

۴. حج / ۱.

«آدم» عليه السلام می گوید: چه مقداری از آنان در آتشند؟  
 در پاسخ گفته می شود: از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر به سوی  
 آتش می روند، به جز یک نفر که او به بهشت می رود.  
 (راوی می گوید:) قوم همه مایوس گشته و شروع کردند بگریزند  
 و در روزشان شغل و کار را تعطیل کردند! پس از آن «رسول خدا» صلی الله علیه و آله  
 بر آنها وارد شدند و فرمودند: شما را چه شده که اعتصاب کرده و کار  
 نمی کنید؟

آنان گفتند: چه کسی امید به کار پیدا می کند بعد از آن خبری که  
 شما برای ما آوردی؟

حضرت فرمودند: شما نسبت به امت های گذشته مگر چه  
 مقداری هستید؟، کجاست محل تاویل و صومعه، دیر و جایگاه  
 عبادت رهبانان و یاجوح و مأجوح، امت هایی که به جز خدای متعال  
 آنها را به شمارش در نمی آورد؟ همانا شما نسبت به سایر امت ها،  
 همانند موی سفیدی در پوست گاو سیاه و مثل نشانه داغی در ذراع  
 جنینده هستید» (۱)

### رحمت خدا بالاتر از محبت مادر

«رسول خدا» صلی الله علیه و آله فرمود: «والذی نفسی بیده الله رحم عبده المؤمن  
 من الوالدة الشفیقه بولدها»، «قسم به آن کسی که جاثم در دست

۱. دَرُ الْمَشُورَةِ: ۴ / ۳۲۳، صحیح بخاری: ۶ / ۱۲۲.

اوست خداوند به بنده مؤمن از مادر مهربان به فرزندش مهربان‌تر است.»<sup>(۱)</sup>

### وسعت رحمت و طمع ابلیس

در خبری آمده: «سوگند یاد می‌کنم! خداوند به طور قطع در روز قیامت به قدری می‌بخشد که چنین مغفرتی بر دل احدی هرگز خطور نمی‌کرد، تا حدی که ابلیس هم انتظار می‌کشد که مغفرت شامل حالش شود.»<sup>(۲)</sup>

### یک رحمت در دنیا و صد در آخرت

در روایتی نقل شده: برای خداوند صد رحمت هست که نود و نه قسم آن را نزد خود ذخیره کرده و فقط یک رحمت آن را در دنیا ظاهر ساخته که به وسیله آن ترحم بین خلق به وجود آمده و مادر به فرزندش مهربانی می‌کند و حیوانات به فرزندان خود عطف می‌ورزند. پس هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد، این رحمت یگانه با نود و نه قسم دیگر ضمیمه می‌گردد، سپس بر همه خلق خدا گسترش می‌یابد و هر رحمتی از آن به میزان آسمان و زمین‌ها می‌باشد، پس در آن هنگام نزد خدا کسی هلاک نمی‌شود، مگر کسی که در ذات خویش هلاک شونده باشد.<sup>(۳)</sup>

۲. محجة البیضاء: ۷ / ۲۶۴.

۱. مجمع الزوائد: ۱ / ۲۱۳.

۳. صحیح بخاری: ۸ / ۱۲۳.

## سعادت و تقدّم رحمت خدا بر عمل

از «رسول خدا» ﷺ نقل شده: «ما منکم من احد یدخله عمله الجنّة ولا ینجیه من النار، فقالوا: ولا انت یا رسول الله؟ قال: ولا انا الا ان یتغمدنی الله لی برحمته»، «از شما هیچ فردی نیست که عملش او را داخل بهشت کند و او را از آتش نجات بخشد! گفتند: و حتی تو چنین هستی؟ ای رسول خدا! حضرت فرمود: بلی من هم چنین هستم به جز این که خداوند متعال مرا در رحمت خود فرو برد.»<sup>(۱)</sup>

## شفاعت پیامبر بر عاصی نه متقی

از «رسول خدا» ﷺ نقل شده: «انی اختبأت شفاعتی لاهل الكبائر من امتی، أترونها للمطیعین المتقین، بل هی للمخلفین المتلوّثین»، «من شفاعت خود را برای اهل گناهان بزرگ از امت خود پنهان کردم، آیا آن را برای افراد فرمانبردار و پرهیزگار می بینید؟ بلکه آن برای افراد فاسد و آلوده می باشد.»<sup>(۲)</sup>

## راحتی و آسانی در دین

از «رسول خدا» ﷺ نقل شده: «بعثت بالخنیفیه السّمحة السّهلة»، «مبعوث شدم به دین مایل به حق، آیین مطابق با فطرت، ملایم و آسان.»<sup>(۳)</sup>

۲. مسند احمد: ۲ / ۷۵.

۱. محجة البیضاء: ۷ / ۲۶۵.

۳. مسند احمد: ۵ / ۲۶۶.

نیز فرمودند: «أحبّ ان يعلم اهل الکتابین ان فی دیننا سماحة»،  
 «دوست دارم به دو اهل کتاب (یهودیان، نصرانیان) اعلام شود که در  
 دین ما، گذشت، راحتی و بخشش هست.»<sup>(۱)</sup>

و مؤید این مطلب قول خداوند حکیم، در جواب مؤمنان است که  
 می‌گفتند: ﴿وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا﴾<sup>(۲)</sup> «تکلیف سنگینی برای ما قرار  
 مده.» چنانچه فرمود: ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ  
 عَلَيْهِمْ﴾<sup>(۳)</sup> «و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود (از دوش  
 آنها) بر می‌دارد.»<sup>(۴)</sup>

«محمّد بن حنفیه» از «علی» علیه السلام نقل می‌کند، فرمودند: «هنگامی که  
 این قول خداوند نازل شد: ﴿فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾<sup>(۵)</sup> «پس (از آنها)  
 به طرز شایسته صرف نظر کن» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ای جبرئیل!  
 معنای الصّفْحَ الْجَمِيلِ چیست؟ عرضه داشت: یعنی هنگامی کسی که  
 به تو ستم کرده است را بخشیدی او را عتاب و سرزنش نکنی!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ای جبرئیل! خداوند با کرامت‌تر از این است  
 که عتاب کند کسی را که بخشیده است.

آنگاه جبرئیل گریست و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز گریان بود، بعد از آن  
 خداوند «میکائیل» علیه السلام را نزد آن دو فرستاد، او آمد، و عرضه داشت:

۱. محجة البیضاء: ۷ / ۲۶۵.

۲. بقره / ۲۸۶.

۳. اعراف / ۱۵۷.

۴. محجة البیضاء: ۷ / ۲۶۵.

۵. حجر / ۸۵.

پروردگار شما بر شما سلام می‌رساند و می‌گوید: چگونه من سرزنش می‌کنم کسی را که از او گذشتم؟! این چیزی است که به کرم من شباهت ندارد! (۱)

### کرامت الهی در کیفر گناه

از «علی» علیه السلام نقل شده: «کسی که گناهی را مرتکب شود و خداوند آن را برای او در دنیا مستور نماید، خداوند با کرامت‌تر از آن است که در آخرت آن را آشکار سازد، و کسی که گناهی را مرتکب شد و در دنیا بر آن مجازات گردید، خداوند متعال عادل‌تر از آن است که بنده‌اش را در آخرت دوباره عقوبت کند.» (۲)

### عفو الهی به بهانه بیداری

نقل شده: فردی دزد در بنی اسرائیل بود که چهل سال قطاع‌الطریق بوده و دزدی می‌کرد، روزی «عیسی» علیه السلام بر او مرور کرده و می‌گذشت و پشت سر وی عابدی از بندگان بنی اسرائیل از حواریون بود، دزد به خود گفت: این پیامبر خداست که مرور می‌کند، همراه او یاری از خواری می‌باشد و اگر من با آن دو همراه شوم، فرد سومی می‌شوم، او همراه آن دو شد و اراده داشت که به خواری نزدیک شود، ولی پیوسته خود را به خاطر احترام خواری خوار

۲. محجة البیضاء: ۷ / ۲۶۶.

۱. محجة البیضاء: ۷ / ۲۶۵.

و کوچک می‌کرد و در نزد خود می‌گفت: مثل من کنار این عابد راه نمی‌رود.

راوی می‌گوید: و خواری نیز چنین احساسی را کرد و به خود گفت: این کنار من حرکت می‌کند، اندکی از او فاصله گرفت و به «عیسی» علیه السلام نزدیک‌تر شد، تا در کنار ایشان مشی کند؛ در این جا دزد پشت سر خواری قرار گرفت.

راوی می‌گوید: خداوند به «عیسی» علیه السلام وحی نمود: به آن دو بگو: عمل را از سر بگیرید! من آنچه از اعمال آن دو بود را حیط و نابود کردم، اما عمل نیک خواری را نابود کردم، چون به نفس خود عجب پیدا کرد و اما اعمال آن دزد را محو کردم به خاطر آن که نفس خود را خوار و کوچک نمود، «عیسی» علیه السلام آن دو را از این داستان باخبر کرد و دزد را در سیاحتش به خود نزدیک کرد و او را از خواریون خود قرار داد. (۱)

### پاسخ الهی و درخواست‌های بلند

نقل شده: دو مرد از عابدان که در عبادت با یکدیگر مساوی بودند، هنگامی که وارد بهشت می‌شوند یکی از آن دو نسبت به دیگری در درجات برتر و مقام بالاتر خواهد بود، آن دیگری می‌گوید: ای پروردگارا! این فرد در دنیا بیشتر از من در عبادت حضور نداشته،



چگونه او را بر من ترجیح داده و او را در علین قرار داده‌ای؟  
 خداوند سبحان می‌فرماید: او در دنیا پیوسته از من درخواست  
 درجات برتر را می‌نمود، ولی تو فقط از من درخواست نجات  
 می‌نمودی، من در خواست هر بنده‌ای را عطا می‌کنم، چنانچه از  
 «رسول‌خدا» ﷺ نقل شده، فرمود: «سلوا الله الدرجات العلی فانما  
 تسألون کریماً»، «از خدا درخواست درجات برتر بنمائید؛ زیرا از فرد  
 کریمی درخواست می‌کنید.»<sup>(۱)</sup>

نیز فرمود: «اذا سألتم الله فاعظموا الرغبة واسألوا الفردوس الاعلی،  
 فان الله لا یتعاضمه شیء»، «هنگامی که از خدا درخواست کردید،  
 رغبت و میل خود را بلند بشمارید و بهشت اعلی را درخواست کنید،  
 زیرا خداوند هیچ چیزی برای او بزرگ نمی‌باشد.»<sup>(۲)</sup>

### عنایت الهی به دشمن خود

نقل شده: فردی مجوسی بوده که «ابراهیم» علیه السلام او را به مهمانی  
 دعوت می‌کند، می‌گوید: اگر اسلام آوردی من تو را مهمانی می‌کنم،  
 مجوسی می‌رود، خداوند به «ابراهیم» علیه السلام وحی می‌کند: ای ابراهیم!  
 او را اطعام نمی‌کنی به جز این که دینش را تغییر دهی! در حالی که ما  
 تاکنون هفتاد سال است او را اطعام می‌کنیم با این که کافر است! پس

۱. صحیح البیضاء: ۲۶۷ / ۷.

۲. صحیح مسلم: ۶۳ / ۸، سنن ترمذی: ۷ / ۱۰.

اگر او را یک شب مهمانی کنی، چه چیزی بر عهده تو است؟  
 «ابراهیم» علیه السلام پس از آن به حرکت افتاد و به جستجوی مجوسی  
 شتافت و او را برگردانده و به مهمانی دعوت کرد!  
 بعد از آن مجوسی گفت: چه چیزی سبب شد نظر شما تغییر کرد؟  
 او برای مجوسی مطلب را روشن ساخت، «مجوسی» با تعجب گفت:  
 آیا این چنین مرا به کار می‌گیری؟  
 سپس عرضه داشت: اسلام را برای من عرضه کن و بعد از آن  
 اسلام آورد. (۱)

### اعانت به فقیر و تحوّلی شگفت‌آور

نقل شده: مردی بود بسیار شرابخوار که قومی از همنشینان از  
 شراب خوار خود را به مجلسی دعوت می‌کند، همه دعوت او را  
 پذیرفته و در آن محفل جمع می‌شوند، او غلامی داشته که چهار  
 درهم به او می‌دهد و به او فرمان می‌دهد که مقداری میوه جهت  
 پذیرایی در مجلس شرابخواران خریداری کند.  
 پس از آن غلام جهت انجام مأموریت می‌رود، ناگهان با «منصور بن  
 عمار» برخورد می‌کند، می‌بیند که ایشان برای فرد فقیری درخواست  
 چیزی می‌کند، و می‌گوید: هر کس به آن فقیر چهار درهم بدهد من  
 برای او چهار دعا می‌کنم:

۱. محجة البیضاء: ۲۶۷/۷.

راوی می گوید: غلام چهار درهم را به او داد، پس از آن «منصور» می گوید: چه چیزی اراده کردی تا برای تو دعا کنم.

غلام می گوید: من سیدی دارم اراده کرده ام از او آزاد گردم، «منصور» برای او دعا می کند و می گوید: دومین خواسته ات چیست؟ غلام می گوید: این که خداوند دراهمی به جای آن به من بدهد، «منصور» دعا می کند، سپس می گوید: سومین درخواست چیست؟ غلام می گوید: این که خدا بر سید من توبه کند و او را ببخشد، «منصور» دعا می کند؛ سپس می گوید: چهارمین خواسته ات چیست؟ غلام می گوید: این است که خداوند من و سیدم و تو و قوم را ببخشد، «منصور» دعا می کند.

بعد از آن غلام به سوی سید خود برمی گردد، سید به او می گوید: برای چه مأموریتت را تأخیر انداختی؟ غلام داستان را برای او تعریف می کند.

سید می گوید: در دعایت چه خواهشی اظهار داشتی؟ او می گوید: برای خودم درخواست آزادی و رهایی نمودم.

سید می گوید: برو تو اکنون حر و آزاد هستی.

سید می گوید: دومین درخواستت چه بود؟ غلام می گوید: این بود که خداوند به من دراهمی عطا کند. سید می گوید: برای تو چهار هزار درهمی باشد.

سید می گوید: سومین درخواستت چه بود؟ غلام می گوید: این که

خدا تو را ببخشد. سید می‌گوید: من اکنون به سوی خدا برگشتم.  
 سید می‌گوید: چهارمین درخواست چه بود؟ غلام می‌گوید: این  
 بود که خداوند من و تو و قوم و کسی که یادآوری کرده را ببخشد. سید  
 می‌گوید: این چهارمی چیزی است که من از انجام آن عاجزم و بر  
 عهده من نیست، هنگامی که شب فرا می‌رسد، آن شب را به صبح  
 می‌رساند در حالی که در خواب می‌بیند، گویا گوینده‌ای به او چنین  
 می‌گوید: تو انجام دادی آنچه را به عهده داشتی و به تو واگذار شده  
 بود؛ اکنون آیا می‌بینی که من انجام نمی‌دهم آنچه را که به عهده من  
 گذاشته شده است؟ من، تو و غلام و «منصور بن عمار» و قومی که  
 حاضر بودند همگی را بخشیدم.<sup>(۱)</sup>

### نهایت اخلاق در مقابل عاصیان

«ابراهیم اطروش» نقل می‌کند، می‌گوید: ما همراه «معروف کرخی» بر  
 کنار دجله‌ای در بغداد نشسته بودیم، ناگهان قومی از نوجوانان در  
 کشتی کوچک مرور کردند در حالی که بر دایره زنگی (دف) می‌زدند  
 و شراب می‌نوشیدند و به لهو و لعب مشغول بودند، همراهان  
 «معروف»، به ایشان گفتند: آیا نمی‌بینی آنها را که به طور آشکار  
 معصیت خدا می‌کنند؟ آنان را نفرین کن! «معروف» دست‌های خود را  
 بالا برد و عرضه داشت: خدایا! همان گونه که آنان را در دنیا خوشحال

۱. محجة البیضاء: ۷ / ۲۶۷ و ۲۶۸.

کرده‌ای؛ در آخرت نیز آنها را خوشحال و شادکام نما!  
 همراهان گفتند: شگفتا! ما از تو درخواست کردیم که آنان را تفرین  
 کنی! ولی شما آنها را دعا کردی! «معروف» گفت: هنگامی که خدا آنان  
 را در آخرت خوشحال کند بر آنها توبه کرده است. (۱)

### تعجب از کثرت گناه و زیادی نعمت

نقل شده: برخی از گذشتگان در دعایشان چنین گفته‌اند: ای  
 پروردگارا! کدام اهل روزگار بوده است که معصیت تو را نکرده باشد؟  
 در حالی که نعمت تو بر آنان رنگ آمیخته و مستدام بوده است،  
 منزهی تو، چقدر بردباری!! و قسم به عزتت ای پروردگارا! تو  
 معصیت می‌شوی سپس نعمت را رنگ آمیخته و رزق را به قدری  
 فراوان می‌کنی، تا حدی که گویا تو اطاعت می‌شوی!  
 منزهی تو چقدر بردباری! معصیت می‌شوی و رزق را فراوان  
 می‌کنی و نعمت رنگ آمیخته می‌کنی، تا حدی که گویا تو هرگز  
 غضب و خشم نمی‌کنی! و... (۲)

تذکر لازم: ناگفته نماند: که لسان این اخبار نظر به وسعت  
 و گستردگی رحمت الهی دارد و حاکی از آن است که سعه رحمت  
 خداوند در حد و حصر نمی‌گنجد، نه این که نظر به جرئت و وسعت  
 میدان برای انسان داشته باشد، تا انسان از آن سوء استفاده کند و تا  
 حدی که ممکن است عصیان و سرپیچی نماید و تنها دلیلش این

۲. محجة البیضاء: ۷ / ۲۶۸.

۱. محجة البیضاء: ۷ / ۲۶۸.

باشد که رحمت خداوند حنان و منان بسیار وسیع است. زیرا اگر چنین شده، جای خطاب پیش می‌آید که می‌فرماید: «يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ مَا عَزَّكَ بِرِّكَ الْكَرِيمِ»<sup>(۱)</sup> «ای انسان! چه چیزی تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟!»

### فقط خوف از او امید به او

در حدیثی از «امیر مؤمنان» علیه السلام نقل شده، به فرزند خود فرمودند: «فرزندم! خف الله خوفاً انك لو اتيته بحسنات اهل الارض لم يقبلها منك وارج الله رجاءاً انك لو اتيته بسيئات اهل الارض غفرها لك»، «آنچنان از خدا خائف باش که اگر تمام حسنات مردم روی زمین را بیاوری از تو نپذیرد! و آنچنان به او امیدوار باش که اگر تمام گناهان اهل زمین را داشته باشی تو را بیامرزد!»<sup>(۲)</sup>

از «امام صادق» علیه السلام نقل شده، راوی می‌گوید: محضر حضرت عرضه داشتیم: در وصیت لقمان چه بوده است؟ حضرت فرمود: در آن شگفت و عجایبی بوده است، از جمله: امور عجیب در آن این بوده که به فرزندش گفته است: «خف الله خيفة لو جئته ببر الثقلين لعذبك وارج الله رجاءاً لو جئته بذنوب الثقلين لرحمك»، «از خدا آنچنان خوف داشته باش که اگر همه نیکی جن و انس را بیاوری احتمال دهی که او تو را عذاب کند و به او به قدری امیدوار باش که اگر همه گناهان جن

۱. انظار / ۶.

۲. جامع الاخبار ص ۱۱۳، محجة البيضاء: ۷ / ۲۸۴.

و انس را بیاوری، باز احتمال دهی او تو را ببخشد و به تو رحم کند.»

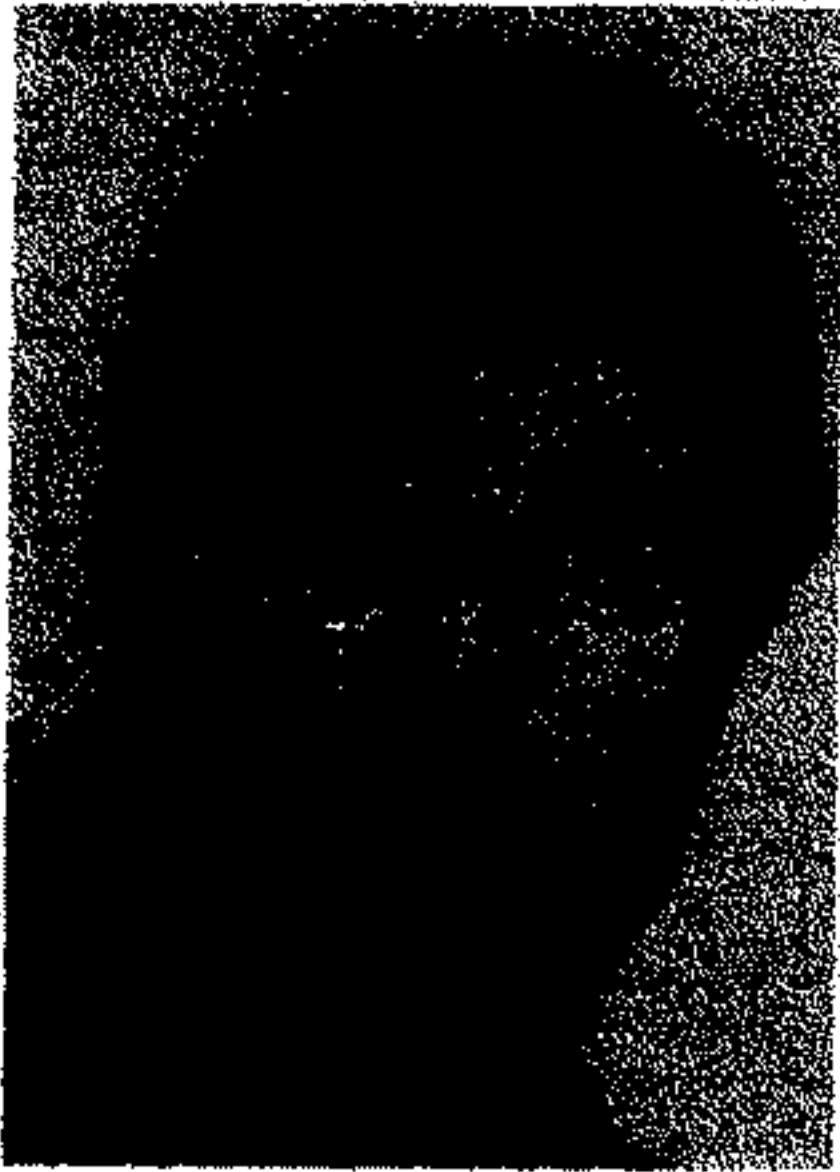
### توازن و تساوی امید و خوف

سپس «امام صادق» علیه السلام فرمودند: پدرم پیوسته به من می فرمودند: «انه لیس من عبد مؤمن الاوفی قلبه نوران: نور خیفه و نور رجاء، لو وزن هذا لم یزد علی هذا ولو وزن هذا لم یزد علی هذا»، «هیچ بنده مؤمنی نیست، مگر این که در قلب او دو نور وجود دارد: یکی نور ترس و دیگری نور امید، که اگر توزین بشود این (خوف) بر آن (امید) و بالعکس امید بر ترس افزون نمی شود (همیشه به طور مساوی خواهند بود).<sup>(۱)</sup>

آری این مجموعه از اخبار و مفاد آنها اسبابی است که روح امید را در دل ترسان ها و مأیوسان می دمد و آنان را زنده و امیدوار می نماید. امید است این مقاله مورد مطالعه اهل خرد و اندیشه قرار گیرد و با بزرگواری و اغماض از عیوب آن چشم پوشی نمایند و بنده حقیر را از نواقص آن باخبر و از دعای خیر فراموش ننمایند.

خداوند به اهل اندیشه و جستجو توفیق روز افزون عنایت بفرماید و در وادی عمل همه ما را اعانت و مدد کند و در روز قیامت در ظل توجهات حضرت «ولی عصر» (عج) قرار دهد و از شفاعت ایشان ما را برخوردار و رو سفید گرداند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.



شهید سید مصطفی حسینی

نام پدر: ابوالقاسم

تاریخ تولد: ۱۳۳۸

محل تولد: رهنان

شغل: استیل کار

یگان اعزام کننده: بسیج

تاریخ شهادت: ۶۲/۱۲/۴

محل شهادت: جنوب

زیارتگاه: گلزار شهدای رهنان

## زندگی‌نامه شهید سید مصطفی حسینی

### زندگی‌نامه:

سید مصطفی در سال ۱۳۳۸ در شهر رهنان به دنیا آمد و دوران کودکی را پشت سر نهاد و هنگام شروع جنگ تحمیلی با شجاعت و صفایی که داشت در جبهه حضور پیدا کرد و به پاسداری از میهن اسلامی پرداخت و سرانجام در عملیات خیبر به فیض شهادت/نایل آمد.



پیام شهید:

اینک که حسین زمان (خمینی) هل من ناصر ینصرنی را فریاد می زند آیا می شود جواب فرزند پیامبر ﷺ را نداد. من مردن را بهتر از زندگی ذلت بار می دانم و به شما توصیه می کنم که روحانیت مبارز را تنها نگذارید. برادرانم، فرمان امام را موبه مواجرا نمایید و خواهرانم، زینب گونه زندگی کنید.

ای کاش صحنه مرگم چنان پرداخته شود که تکه تکه گوشت تنم همچون ذراتی در معراج الهی حضور یافته و در پهنه گیتی گسترده شود. قبل از عملیات خیبر او که فرمانده دسته یکم گروهان خط شکن بود نزد فرمانده گردان، غلامرضا آقاخانی که در عملیات بدر به شهادت رسیده آمد و با توجه به عمق یک کیلومتری موانع در جلوی خط دشمن پیشنهاد داد که اگر خدای ناکرده موفق به عبور از میدان مین نشدیم، من داوطلب جانبازی هستم. فرمانده گردان به او گفت: درست است که عمق میدان مین و موانع سیم خاردار زیاد است، اما اولاً عنایت خدا و ثانیاً تلاش گردان تخریب را نیز داریم و ان شاء الله چنین نیازی به وجود نخواهد آمد، کما اینکه تا به حال برای ما پیش نیامده. اما این پیشنهاد موجب شد که بسیاری مراجعه کرده و سرانجام دسته ای تشکیل شد به نام پیشتازان شهادت که «سیدمصطفی» معروف به داچی - زیرا به نیروها از روی انس و برادری داچی (برادر) خطاب می کرد - فرمانده آن دسته بود.

شب عملیات به حمدالله معبر مین در زمان بسیار کوتاهی توسط فرمانده گردان تخریب، برادر حاج شفیعیها باز شد اما «سیدمصطفی» که عاشق شهادت بود با گلوله تیربار دشمن به شهادت رسید.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

## کتابهای چاپ شده از همین مؤلف

- ۱ - نگرش وحی بر امامت و ولایت (در مجموع قرآن) ..... ۲ جلد
- ۲ - نگرش وحی بر خداشناسی توحید نظری (یا کثرت در وحدت) و توحید عملی (یا وحدت در کثرت) ..... ۲ جلد
- ۳ - نگرش وحی بر یهود و مسیحیت (در مجموع قرآن) ..... ۲ جلد
- ۴ - نگرشی بر بیانات مقام معظم رهبری در جمع لشکر ۲۷ رسول الله ﷺ (تفصیلی بر عوام و خواص حق و باطل) ..... ۱ جلد
- ۵ - امر به معروف و نهی از منکر در اسلام ..... ۱ جلد
- ۶ - اسلام و آزادی ..... ۱ جلد
- ۷ - راه‌های تهاجم فرهنگی و مبارزه با آن ..... ۱ جلد
- ۸ - مفسران به رأی و بدعت‌گزاران ..... ۱ جلد
- ۹ - التقاط‌گران و متحجران ..... ۱ جلد
- ۱۰ - اسلام در غربت ..... ۱ جلد
- ۱۱ - اسلام و راهکار فاصله طبقاتی (امور اقتصادی و مالی در قرآن) ..... ۱ جلد
- ۱۲ - نفاق و منافق (نگرشی بر بیانات مقام معظم رهبری در جمع لشکر سیدالشهداء علیه السلام) ..... ۱ جلد
- ۱۳ - نقدی بر پلورالیسم دینی (صراط‌های مستقیم) ..... ۱ جلد
- ۱۴ - جایگاه هنر در فرهنگ دینی ..... ۲ جلد
- ۱۵ - حماسه حسینی از مدینه تا کربلا و حماسه حسینی از کربلا تا کوفه و شام ..... ۲ جلد
- ۱۶ - تفسیر زیارت وارث و فلسفه زیارت ..... ۱ جلد
- ۱۷ - زیارات امام حسین علیه السلام (دروس تعلیمی و تربیتی زیارت) ..... ۱ جلد
- ۱۸ - نقدی بر قبض و بسط ثوریک شریعت ..... ۱ جلد
- ۱۹ - اصلاحات در اسلام و اصلاحات دروغین ..... ۱ جلد
- ۲۰ - عمل صالحان و صالحان در اسلام ..... ۱ جلد
- ۲۱ - نگاهی به یهود و انتفاضة فلسطین ..... ۱ جلد
- ۲۲ - نماینده شایسته از نظر اسلام ..... ۱ جلد
- ۲۳ - کارگزاران شایسته در اسلام ..... ۱ جلد
- ۲۴ - طلوع مهدی و تابش در عرصه گیتی ..... ۱ جلد
- ۲۵ - فلسفه غیبت و طول عمر امام عصر علیه السلام ..... ۱ جلد
- ۲۶ - پرسش و پاسخها با امام عصر علیه السلام ..... ۱ جلد
- ۲۷ - جلوه مهدی در نگاه شیفتگان ..... ۱ جلد
- ۲۸ - یوسف فاطمه در نگاه عاشقان ..... ۱ جلد
- ۲۹ - انتظار فرج، امید در اسلام ..... ۱ جلد
- ۳۰ - ابرهای تیره بر چهره خورشید (غلوگویی در مداحی) ..... ۱ جلد